

بسم الله الرحمن الرحيم



فصلنامه مطالعات زبان و گویش های غرب ایران
نشریه علمی

دانشگاه رازی

این مجله براساس نامه شماره ۲۱۴۹۱۷/۱۸/۳ تاریخ ۱۳۹۶/۰۹/۲۰ دفتر سیاست گذاری و برنامه ریزی امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از شماره ۸ بهار ۱۳۹۴ با اعتبار علمی - پژوهشی منتشر می شود.

این فصلنامه در پایگاه های زیر نمایه می شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) www.isc.gov.ir
- پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) www.sid.ir
- بانک اطلاعات نشریات کشور www.magiran.com

دوره نهم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰ هـ.ش / ۲۰۲۱ م.

شاپای چاپی: ۲۳۴۵-۲۵۷۹

شاپای الکترونیکی: ۲۶۷۶-۵۷۳X

فصلنامه مطالعات زبانها و گویش‌های غرب ایران

دانشگاه رازی

دوره نهم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: دانشگاه رازی

مدیر مسئول: شجاع تفکری رضائی

سر دبیر: عامر قیطوری

ناشر: دانشگاه رازی

زبان نشریه: فارسی

قالب انتشار: الکترونیکی و کاغذی

نوع داوری: دوسو ناشناس

فاصله انتشار: فصلنامه

هیئت تحریریه

علی افخمی

استاد دانشگاه تهران

محمود بی‌جن‌خان

استاد دانشگاه تهران

علی درزی

استاد دانشگاه تهران

بهمن زندی

استاد دانشگاه پیام‌نور تهران

علی سلیمی

استاد دانشگاه رازی

ویدا شقاقی

استاد دانشگاه علامه طباطبائی

مدیر داخلی: لادن جواهری

کارشناس اجرایی: نسرين عزيزی، مریم حسینی

ویراستار فنی و صفحه‌آرا: هدی رضایی

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

نشانی: کرمانشاه، باغ ابریشم، دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر مجلات دانشکده، صندوق پستی:

۶۷۱۴۴۱۴-۹۴۱

وب‌گاه: <http://jlw.razi.ac.ir>

پست الکترونیکی: jlw@razi.ac.ir

دورنگار: ۰۸۳-۳۴۲۶۵۰۲۷

تلفن: ۰۸۳-۳۴۲۸۳۹۰۳

این نشریه حاصل فعالیت مشترک دانشگاه رازی و انجمن زبان‌شناسی ایران است.

این نشریه دارای مجوز ارشاد است.

راهنمای نگارش و ارسال مقالات

فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران از استادان و پژوهشگران دعوت می‌نماید تا مقالات خود را در حوزه‌های زبان‌شناسی نظری و کاربردی مرتبط با گویش‌های غرب ایران از جمله کردی، لکی، ترکی، لری، و فارسی برای چاپ در این مجله ارسال نمایند. مجله مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران خود را به داوری دقیق و سریع و چاپ به‌موقع مقالات متعهد می‌داند. با این حال، مسئولیت محتوا و مطالب مندرج در هر مقاله برعهده نویسنده است. در کنار انتشار مقالات کامل و گزارش پژوهش، بخشی از مجله به نقد کتب و آثار زبان‌شناسی اختصاص دارد. نویسندگان می‌توانند نقدهای خود را برای چاپ در این بخش ارسال کنند. حجم مطلوب این نقدها ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ واژه است.

- مقاله باید حاصل پژوهش نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگری منتشر نشده باشد و مادامی که داوری آن در این مجله به پایان نرسیده، به مجله دیگری ارسال نشود.

ساختار مقاله

- مقاله باید به‌ترتیب شامل عنوان، چکیده، واژه‌های کلیدی (۵ تا ۷ واژه)، مقدمه، پیکره اصلی مقاله یا بخش تحلیل، بحث و نتیجه‌گیری، و فهرست منابع باشد. پیشینه مرتبط که ذکر آن برای موضوع مقاله اهمیت اساسی دارد، در مقدمه آورده شود. چنانچه لازم باشد بخش مستقلی به چارچوب نظری اختصاص داده شود، برای نامگذاری آن بخش، از یک عنوان مفهومی استفاده شود. لطفاً از ذکر اهداف به‌صورتی که در یک رساله مرسوم است اجتناب شود. بخش‌های پیکره اصلی، بحث و نتیجه‌گیری متناسب با نوع مقاله می‌تواند با عناوین و بخش‌بندی‌های متفاوتی ارائه شود. وجود بخشی باعنوان روش پژوهش برای پژوهش‌های کاربردی الزامی است.

تهیه متن مقاله

مقالات باید بر روی کاغذ به ابعاد ۱۷/۶×۲۵ با قلم B لوتوس به اندازه ۱۳ و ۲۵ سطر در صفحه در فرمت word 2003 و حاشیه از بالا و پایین ۲/۵ و از راست و چپ ۲ سانتی‌متر تنظیم و به‌صورت

فایل word به سامانه مجله ارسال شود. اندازه قلم چکیده و واژه‌های کلیدی باید ۱۱ باشد. هر مقاله باید دارای چکیده انگلیسی با قلم Times New Roman به اندازه ۱۲ در حداکثر ۲۰۰ کلمه در صفحه‌ای جدا باشد؛ افزون بر این، فایل جداگانه‌ای شامل عنوان مقاله، نام نویسنده یا نویسندگان، مرتبه علمی آن‌ها، دانشگاه محل تدریس یا تحصیل و نشانی پستی و پست الکترونیکی و شماره تلفن آن‌ها باشد.

- حجم مقاله با احتساب تمام اجزای آن نباید بیشتر از ۲۰ صفحه یا ۶۵۰۰ واژه باشد.
- چکیده مقاله باید تصویری کلی از مقاله را در حدود ۲۰۰ واژه در اختیار خواننده قرار دهد و شامل بیان مسئله، هدف، روش پژوهش و یافته‌های پژوهش باشد.
- مقاله‌های برگرفته از پایان‌نامه باید از الگوی متعارف مقالات پیروی نمایند.
- بخش‌های مختلف مقاله باید دارای شماره مجزا باشد. بخش‌های مقاله با بخش (۱) که به مقدمه اختصاص دارد شروع می‌شود. عنوان هر بخش اصلی و زیربخش‌ها باید با یک سطر سفید از یکدیگر جدا و سیاه (بولد) نوشته شوند. سطر اول ذیل هر بخش، برخلاف سطر نخست پاراگراف‌های دیگر، نباید با تورفتگی آغاز شود.
- زیربخش‌های هر مقاله نباید از سه لایه، به فرض به صورت ۴-۱-۳ که بیان‌گر زیربخشی از بخش چهارم مقاله است، بیشتر باشد.
- معادل لاتین واژه‌های تخصصی مهم و نام افراد کمتر شناخته شده با قلم Times New Roman در اندازه ۱۰ به صورت پانوش درج شود. به جز اسامی خاص و نام اصول دستور زبان، سایر پانوش‌های لاتین با حروف کوچک آغاز شود.
- پانوش‌ها در هر صفحه دوباره از (۱) آغاز شود.
- در صورت استفاده از اختصارات ناآشنا، فهرست آن‌ها پیش از اولین کاربرد در پانوش ذکر شود.
- در تهیه نمودارهای درختی از ابزارهای Shapes استفاده شود و پس از ترسیم نمودار، کل اجزای آن انتخاب و Group شود.
- در واج‌نویسی داده‌ها از قلم IPA نسخه Doulus Sil استفاده شود.

منابع مالی

چنانچه نویسنده یا نویسندگان در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان یا نهادهای خاصی استفاده کرده‌اند، یا قصد تشکر و قدردانی از کسانی را دارند که در نگارش مقاله از آن‌ها یاری گرفته‌اند

باید در اولین پانویس و بدون شماره به این مطلب اشاره نمایند.

شیوه ارجاع دهی

- چنانچه به نام مؤلفی در داخل متن اشاره شده است؛ سال انتشار اثر در داخل پرانتز و در صورت تشخیص نویسنده، صفحه خاصی از اثر مورد اشاره پس از علامت دو نقطه (: در درون آن قرار داده شود.

- نقل قول‌های مستقیم بیش از سه سطر باید به صورت جدا از متن اصلی و با یک سانتی‌متر تورفتگی از هر طرف و با همان قلم متن، ولی به اندازه ۱۲ نگاشته شده و در انتهای آن نام نویسنده و سال انتشار اثر و پس از علامت دو نقطه، شماره صفحه‌ای که از آن نقل شده درج شود.

- منابع فارسی و لاتین در دو بخش مجزا (ابتدا فارسی و سپس لاتین) در پایان مقاله با ترتیب الفبایی به صورت ذیل آورده شود.

کتاب

یک نویسنده: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام کتاب (به صورت کج‌نویسی). محل انتشار: ناشر.

باطنی، محمدرضا (۱۳۵۷). *نگاهی تازه به دستور زبان*. تهران: آگه.

چند نویسنده: نام خانوادگی نویسنده اول، نام نویسنده اول، نام نویسنده دوم نام خانوادگی نویسنده دوم و نام نویسنده چندم نام خانوادگی نویسنده چندم (تاریخ انتشار). نام کتاب (به صورت کج‌نویسی). محل انتشار: ناشر.

روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی (۱۳۹۲). *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*. تهران: نشر علم.

کتاب ترجمه شده

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار ترجمه). نام کتاب (به صورت کج‌نویسی). مترجم: نام مترجم نام خانوادگی مترجم. محل انتشار ترجمه: ناشر.

لایکان، ویلیام (۱۳۹۱). *درآمدی تازه بر فلسفه زبان*. مترجم: کورش صفوی. تهران: انتشارات علمی.

پایان نامه و رساله

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام پایان نامه (به صورت کج‌نویسی). پایان نامه مقطع رشته، نام دانشگاه.

آهنگر، عباسعلی (۱۳۷۹). *ساخت جمله ناهمپایه در زبان فارسی بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی*. پایان نامه دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران.

مقاله

از مجله انگلیسی

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام مقاله. نام مجله (به صورت کج‌نویسی)، سال یا دوره (به صورت کج‌نویسی) (شماره)، شماره صفحات.

Boas, F. (1919). Kinship Terms of the Kutenai Indians. *American Anthropologist*, 21 (1), 98-101.

از مجله فارسی

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام مقاله. نام مجله (به صورت کج‌نویسی)، سال یا دوره (به صورت کج‌نویسی) (شماره)، شماره صفحات.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴). مجهول در زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی، ۲ (۱)، ۳۱-۴۶.

از مجموعه مقالات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام مقاله. در: نام ویراستار، نام مجموعه (به صورت کج‌نویسی)، (صص شماره صفحات). محل انتشار: ناشر.

باطنی، محمدرضا (۱۳۵۴). اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی. در: محمدرضا باطنی، مسائل زبان‌شناسی نوین، (صص ۱۵۷-۱۷۴). تهران: انتشارات آگاه.

وبگاه اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (در صورت وجود تاریخ انتشار). عنوان مطلب مورد استفاده (به صورت کج‌نویسی). برگرفته از: آدرس اینترنتی.

- از شماره‌گذاری و یا قراردادن خط تیره در آغاز مدخل‌های فهرست منابع اجتناب شود.

- چنانچه در متن مقاله به بیش از یک اثر از نویسنده‌ای ارجاع داده می‌شود، در آثار دوم به بعد این نویسنده از ذکر مجدد نام و نام خانوادگی در فهرست منابع اجتناب و به ارائه سایر مشخصات آثار وی بسنده شود.

- چنانچه اثری در فهرست منابع بیش از یک سطر را به خود اختصاص می‌دهد؛ سطر دوم به بعد با استفاده از کلید Tab با یک سانتی‌متر فاصله بیشتر از متن ادامه یابد.

- نویسندگان باید در نگارش مقالات خود از رسم‌الخط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی پیروی کنند.

هزینه داوری، ویرایش و چاپ مقاله دویست هزار تومان است که پیش از ارسال پذیرش دریافت می‌شود.

- مجله در ویرایش زبانی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

- هیئت تحریریه در پذیرش مقالات آزاد است.

حوزه انتشار، اهداف، و رویکرد نشریه

مجله مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران با هدف پیشبرد پژوهش درباره زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران به‌طور اخص و ارتقاء دانش نظری در باب زبان به‌طور اعم انتشار می‌یابد. در این منطقه از کشور گنجینه وسیعی از زبان‌ها و گویش‌های متنوع از جمله کردی، هورامی، لری، لکی، ترکی و فارسی وجود دارد که مطالعه آن‌ها از جنبه‌های گوناگون بسیار حائز اهمیت است. این مجله مجال و محمل مناسبی برای نشر مقاله‌های اصیل نظری و توصیفی در زمینه این زبان‌ها و گویش‌ها خواهد بود؛ افزون بر این، مطالعات مردم‌شناختی، نشانه‌شناختی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی مرتبط با این زبان‌ها و گویش‌ها که براساس نظریه‌های زبان‌شناسی صورت گرفته باشند، نیز از زمینه‌های مورد توجه این نشریه هستند.

فهرست مطالب

- فضای واکه‌ای در کودکان دارای شکاف کام و لب ترمیم‌شده و مقایسه آن با کودکان دارای مجرای گفتار طبیعی ۱
- وحیده ابوالحسنی زاده، اسما ایزدی بیدانی
- بررسی نقش ساخت اطلاع در به‌کارگیری بازنمایی موضوعی متعدّد در زبان فارسی..... ۱۹
- بهاره بهمردی شریف‌آباد، علی افخمی
- نمود مستمر در کردی سورانی: رویکردی کمینه‌گرا ۴۳
- رؤیا تابعی، شجاع تفکری رضایی، عامر قیطوری
- چالش‌های زبان‌شناختی در ترجمه؛ برگردان نشان‌های تجاری و عناوین سازمانی از فارسی به انگلیسی..... ۶۵
- سید محمد حسینی معصوم
- استعاره در عبارت‌های خطاب زبان ترکی آذری ۸۵
- رامین مرزی، محمدرضا احمدخانی، عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا
- زمان - وجه - نمود در گویش کردی خزلی ۱۰۳
- مسعود میرزاییگی، حبیب گوهری، طیبه خوشبخت، اکبر عزیزی‌فر



Res. article

Vowel Space in Children with Repaired Cleft Lip and Palate Compared to Normal Peers

Vahideh Abolhasanizadeh^{1✉}, Asma Izadi Bidani²

1- Assistant Professor of Linguistics, Department of Foreign Languages, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. 2- M.A. of Linguistics, Department of Foreign Languages, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

Received: 2020/21/08

Accepted: 2020/23/12

Abstract

Cleft lip and palate is an innate malformation in a person's palate and upper lip which causes disorder in vocal tract. The present article aims to study vowel space in children with repaired cleft lip and palate and compare it to their normal peers with disability and voice as factors. So, Persian vowels were studied in CVC framed words. These words were produced by 12 participants, 6 children with repaired cleft lip and palate and 6 normal children, and were recorded using PRAAT software. Then, first and second formants were measured and after that the data was analyzed statistically. The results revealed that the effect of disability on first formant of vowels [æ, e, u], and second formant of vowels [æ, ɒ, o, u] is significantly different. The results also showed that the effect of voice on first formant of vowels [æ, e] is significantly different. Moreover, it was proved that the vowel space in children with cleft lip and palate is in lower place and near to the lips comparing to the vowel space in children with normal vocal tracts and vowel space in voiced context is different from voiceless context.

Keywords: first formant, second formants, vowel space, cleft lip and palate, voice.

Citation: Abolhasanizadeh, V., Izadi Bidani, A. (2021). Vowel Space in Children with Repaired Cleft Lip and Palate Comparing to Normal Peers. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (33), 1-17. (In Persian)





فضای واکه‌ای در کودکان دارای شکاف کام و لب ترمیم‌شده و مقایسه آن با کودکان دارای مجرای گفتار طبیعی

وحیده ابوالحسنی‌زاده^۱✉، اسما ایزدی بیدانی^۲

۱- استادیار گروه زبان‌های خارجی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. ۲- کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

دریافت: ۱۳۹۹/۵/۳۱

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۳

چکیده

شکاف کام و لب نوعی ناهنجاری مادرزادی در سقف دهان و لب بالا است و موجب ایجاد اختلال در دستگاه گفتار می‌شود. نوشتار پیش رو با هدف بررسی فضای واکه‌ای در کودکان دارای شکاف کام و لب ترمیم‌شده و کودکان دارای مجرای گفتار طبیعی با توجه به متغیرهای بیماری و واکداری، واکه‌های زبان فارسی را در کلماتی با الگوی CVC بررسی کرده است. این کلمات به وسیله دوازده شرکت‌کننده (شش کودک دارای شکاف کام و لب ترمیم‌شده و شش کودک سالم) خوانده شد و با استفاده از نرم‌افزار پرت ضبط شد؛ سپس، مقادیر بسامد سازه‌های اول و دوم اندازه‌گیری و تجزیه و تحلیل آماری شد. نتایج نشان داد که بیماری بر بسامد سازه اول واکه‌های [æ, e, u] و بسامد سازه دوم واکه‌های [æ, ɒ, o, u] و واکداری بر بسامد سازه اول واکه‌های [æ] و [e] تأثیر معناداری دارد؛ همچنین نتایج نشان داد که فضای واکه‌ای در کودکان بیمار پیشین‌تر و افتاده‌تر از فضای واکه‌ای در کودکان سالم است و فضای واکه‌ای در محیط واکدار متفاوت از محیط بی‌واک است.

کلیدواژه‌ها: بسامد سازه اول، بسامد سازه دوم، فضای واکه‌ای، شکاف کام و لب، واکداری.

استناد: ابوالحسنی‌زاده، وحیده؛ ایزدی، اسما (۱۳۹۹). فضای واکه‌ای در کودکان دارای شکاف کام و لب ترمیم‌شده و مقایسه آن با کودکان دارای مجرای گفتار طبیعی. *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۹ (۳۳)، ۱-۱۷.

۱- مقدمه

زندگی انسان‌ها در اجتماع و تلاش آن‌ها برای حفظ بقا موجب نیاز ایشان به برقراری ارتباط می‌شود؛ بنابراین می‌توان از گفتار^۱ به مثابه ابزاری برای برقراری ارتباط یاد کرد (فرامکین^۲ و دیگران، ۲۰۰۷: ۳). مطالعات گذشته نشان می‌دهند که وجود هرگونه نقص در گفتار موجب ایجاد تغییراتی در ویژگی‌های آن و در نتیجه اختلال در برقراری ارتباط می‌شود (امیری شوکی و دیگران، ۱۳۹۳). باید توجه داشت که عوامل مختلفی می‌توانند موجب ایجاد نقص در گفتار شوند. از جمله این عوامل می‌توان به ناهنجاری‌هایی اشاره کرد که افراد از بدو تولد و در دوره پیش‌زبانی^۳ دچار آن‌ها می‌شوند. شکاف کام و لب^۴ نوعی ناهنجاری مادرزادی در دستگاه گفتار به شمار می‌رود و باعث ایجاد تغییراتی در روند تولید اصوات می‌شود. به طور میانگین از هر هزار کودک متولد شده، یک نفر دچار این عارضه می‌شود. باید توجه داشت که میزان شیوع این بیماری در اجتماعات مختلف انسانی متغیر است و عوامل متعددی از جمله سن بارداری، مصرف داروهای مختلف در حین بارداری و سابقه ابتلای اعضای خانواده به این بیماری بر میزان فراوانی این ناهنجاری اثر می‌گذارند. افراد دچار عارضه شکاف کام و لب دارای حفره‌ای در سقف دهان و شکافی در لب خود هستند که موجب ایجاد نقص در عملکرد ماهیچه‌ها می‌شود. حاصل این نقص درنگ در گفتار یا گفتار غیر عادی است. با توجه به میزان رشد جنین، شکاف کام به دو دسته تقسیم می‌شود، شکاف در کام اولیه^۵ و شکاف در کام ثانویه^۶. شکاف در کام اولیه شامل حفره دندانی^۷ و لب بالا می‌شود و حدود هفته هفتم بارداری رخ می‌دهد و شکاف در کام ثانویه در هفته نهم بارداری ایجاد می‌شود و شامل سخت کام^۸ و ملاز^۹ می‌شود. شکاف لب نیز به دو دسته تقسیم‌بندی می‌شود، شکاف لب یک‌طرفه^{۱۰} و شکاف لب دوطرفه^{۱۱}. این امکان وجود دارد که افراد دچار یکی از انواع عارضه‌های شکاف کام و لب شوند یا

-
1. speech
 2. V. Fromkin
 3. pre-linguistic stage
 4. cleft lip and palate
 5. clefts of the primary palate
 6. clefts of the secondary palate
 7. alveolus
 8. hard palate
 9. uvula
 10. unilateral cleft lip
 11. bilateral cleft lip

هم‌زمان دچار چند نوع یا همه آن‌ها باشند (کومر^۱، ۲۰۱۴: ۲۶-۴۳؛ سادلر^۲، ۲۰۰۴: ۳۹۰-۳۹۴). باید توجه داشت که میزان و نوع شکاف کام و لب تغییرات مختلفی در ویژگی‌های گفتار بیماران ایجاد می‌کند (رضایی و دیگران، ۱۳۹۲).

مطالعات بسیاری به‌وسیله پژوهش‌گران در زمینه‌های مختلف روی بیماران شکاف کام و لب انجام شده است که نشان می‌دهند این بیماری تأثیراتی بر ویژگی‌های گفتار دارد. برای نمونه، ویکرام^۳ و دیگران (۲۰۱۸) آواشناسی^۴ صداهای لرزشی^۵ در این گروه از بیماران را بررسی و آن را با افراد سالم مقایسه کرده‌اند و به این نتیجه رسیدند که به علت وجود ناهنجاری‌هایی در مجرای گفتار کودکان دارای شکاف کام و لب، اصوات تولید شده به‌وسیله این افراد متفاوت از اصوات تولید شده افراد سالم است.

سیدزاده اقدم (۱۳۸۸) آواهای زبان فارسی در افراد دارای شکاف کام پس از عمل جراحی را بررسی کرده است. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که تمامی واکه‌ها^۶ و همخوان‌ها^۷ خیشومی^۸ می‌شوند و واکه‌های غیر گرد^۹ و پیشین^{۱۰} بیشتر از واکه‌های گرد^{۱۱} و پسین^{۱۲} خیشومی می‌شوند. سگورا‌هرناندز^{۱۳} و دیگران (۲۰۱۹) در مطالعه‌ای گفتار در کودکان چهار تا پنج ساله دارای شکاف کام و لب را بررسی آسیب‌شناسانه کردند و نتیجه گرفتند که ویژگی‌های آواشناسی اصوات در کودکانی که تحت گفتاردرمانی^{۱۴} قرار گرفتند به افراد سالم نزدیک تر است. پولکینن^{۱۵} و دیگران (۲۰۰۱) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که کودکان دارای شکاف کام و لب همخوان‌های دندانی^{۱۶} را با اختلالات تلفظی تولید می‌کنند.

1. A.W. Kummer
2. T. Saudler
3. C. M. Vikram
4. acoustic
5. trill
6. vowel
7. consonant
8. nasal
9. spread
10. front
11. round
12. back
13. M. Segura-Hernández
14. speech rehabilitation
15. J. Pulkkinen
16. dental

از آنجا که مجرای گفتار^۱ شامل حفره‌های حلق^۲، دهان^۳ و بینی^۴ است و اندازه آن بر کیفیت اصوات اثر می‌گذارد و بسامد سازه‌های اول^۵ و دوم^۶ واکه‌ها از جمله ویژگی‌هایی در اصوات هستند که تحت تأثیر تغییرات در اندازه مجرای گفتار قرار می‌گیرند (هیوارد^۷، ۲۰۱۳: ۱۲۴) پژوهش حاضر با هدف بررسی فضای واکه‌ای^۸ در کودکان دارای شکاف کام و لب ترمیم‌شده و مقایسه آن با کودکان دارای مجرای گفتار طبیعی (سالم) با توجه به متغیرهای بیماری و واکداری^۹ انجام شده است.

عوامل متعددی می‌توانند موجب تغییر در جایگاه تولید واکه‌ها و در نتیجه تغییر در فضای واکه‌ای شوند. صالحی و همکاران (۱۳۸۹) ساختار سازه‌ای واکه‌های زبان فارسی را در کودکان مبتلا به شکاف لب و کام در محدوده سنی هفت تا نه سال بررسی کردند. شرکت‌کنندگان در پژوهش یادشده به دو دسته تقسیم شدند، گروهی که دارای شکاف کام و لب یک‌طرفه بودند و گروهی دیگر که شکاف کام و لب دوطرفه داشتند؛ سپس، هر یک از این گروه‌ها خود به دو گروه دارای افت شنوایی^{۱۰} متوسط و بدون افت شنوایی تقسیم‌بندی شدند. نتایج نشان داد که افراد دارای شکاف کام و لب واکه‌ها را در جایگاهی پسین‌تر تولید می‌کنند. افزون بر این، ایشان واکه‌های نیم‌باز^{۱۱} را بازتر و واکه‌های باز^{۱۲} را بسته‌تر تولید می‌کنند. در افراد مبتلا به شکاف لب و کام یک‌طرفه که افت شنوایی داشتند، پس‌روی زبان بیشتر بوده است و واکه‌های پسین و پیشین از روی نمودار فضای واکه‌ای قابل جداسازی نیستند؛ همچنین، این افراد در مقایسه با افراد سالم، واکه‌های بسته^{۱۳} را بازتر تولید می‌کنند. ایزدی بیدانی (۱۳۹۷) و ایزدی بیدانی و دیگران (۱۳۹۹) در مطالعات خود روی کودکان کاشت حلزون شده^{۱۴}، دارای سمعک^{۱۵} و کودکان دارای شنوایی طبیعی به این نتیجه رسید که کودکان بیمار واکه‌های [æ]، [e]، [i] و [u] را نسبت به کودکان سالم در جایگاهی افتاده‌تر تولید می‌کنند. افزون بر

1. vocal tract
2. pharynx
3. mouth
4. nose
5. first formant
6. second formant
7. K. Hayward
8. vowel space
9. voice
10. hearing impairment
11. mid-open
12. open
13. close
14. cochlear implanted
15. hearing aided

این، واکه [a] در کودکان کاشت حلزون شنوایی نسبت به کودکان بدون اختلال شنوایی در جایگاهی افتاده تر تولید می‌شود. این در حالی است که این واکه در کودکان دارای سمعک نسبت به کودکان بدون اختلال شنوایی در جایگاهی افراشته‌تر تولید می‌شود.

واکه [o] در کودکان دارای اختلال شنوایی نسبت به کودکان بدون اختلال شنوایی در جایگاهی افراشته‌تر تولید می‌شود؛ افزون بر این، تمامی واکه‌ها در کودکان کاشت حلزون شنوایی و واکه‌های [æ], [a], [e], [i] و [u] در کودکان دارای سمعک در جایگاهی پیشین‌تر نسبت به کودکان بدون اختلال شنوایی تولید می‌شوند. کودکان دارای سمعک کوچک‌ترین فضای واکه‌ای را در بین سه گروه کودک شرکت‌کننده دارند. این در حالی است که اندازه فضای واکه‌ای کودکان کاشت حلزون شنوایی تفاوت فاحشی با فضای واکه‌ای کودکان بدون اختلال شنوایی ندارد.

ابوالحسنی‌زاده و دیگران (۱۳۹۷) فضای واکه‌ای کودکان مبتلا به سندروم داون^۱ را با فضای واکه‌ای افراد سالم مقایسه کردند. نتایج پژوهش ایشان نشان داد که میانگین بسامد سازه اول واکه‌های [æ, a, o] در کودکان سالم بیشتر از کودکان بیمار است؛ اما میانگین این بسامد در واکه‌های [u, i, e] در کودکان سالم کمتر از کودکان بیمار است؛ بنابراین، مجموعه واکه‌های [æ, a, o] و [u, i, e] در کودکان بیمار به ترتیب نسبت به کودکان سالم در جایگاهی افراشته‌تر^۲ و افتاده‌تر^۳ تولید می‌شوند؛ افزون بر این، میانگین بسامد سازه دوم واکه‌های [æ, i, e] در کودکان بیمار کمتر از کودکان سالم است؛ اما کودکان بیمار واکه‌های [a, o, u] را با بسامد سازه دوم بیشتری نسبت به کودکان سالم تولید می‌کنند. نتایج به دست آمده در این پژوهش همچنین نشان داد که تمامی واکه‌های تولید شده به وسیله کودکان بیمار به سمت واکه‌های مرکزی^۴ در فضای واکه‌ای تمایل دارند و فضای واکه‌ای در کودکان بیمار کوچک‌تر از کودکان سالم است.

ورهوون^۵ و دیگران (۲۰۱۶) پژوهشی مقایسه‌ای روی کودکان دارای سمعک، کاشت حلزون شده و سالم انجام دادند. در این پژوهش دوازده واکه زبان هلندی (پنج واکه کشیده^۶ [e, y, Ø, o, a] و هفت واکه کوتاه^۷ [i, I, ε, u, γ, ə, a]) که در سه دسته از کلمات تک‌هجایی^۸ تقسیم‌بندی شده بودند

1. Down syndrome
2. higher
3. lower
4. Central vowels
5. J. Verhoeven
6. long
7. short
8. monosyllable

بررسی شدند. نتایج حاصل نشان داد که بسامد سازهٔ اوّل واکه [u] در کودکان بیمار بیشتر از مقدار آن در کودکان سالم است. بسامد سازهٔ دوم تمامی واکه‌ها در کودکان بیمار کمتر از بسامد سازهٔ دوم واکه‌ها در کودکان سالم است. واکه‌ها در کودکان بیمار در مقایسه با کودکان سالم با تمایل بیشتری به سمت واکه‌های مرکزی در فضای واکه‌ای تولید می‌شوند و کودکان سالم بزرگ‌ترین فضای واکه‌ای را دارند.

بررسی‌هایی آکوستیکی نیز روی فضای واکه‌ای زنان کاشت حلزون شنوایی آلمانی زبان به‌وسیلهٔ نیومیر^۱ و دیگران (۲۰۱۰) انجام شد و نتایج به دست آمده از این قرار بود که بسامد سازهٔ دوم در بیماران کمتر از افراد سالم بود که موجب بسته‌تر شدن فضای واکه‌ای در این افراد شد.

صالحی و دیگران (۱۳۸۷) در مطالعهٔ خود روی دو گروه از افراد ناشنوا با درصدهای ناشنوایی متفاوت و گروهی از افراد سالم دریافتند که فضای واکه‌ای در بیماران کوچک‌تر از فضای واکه‌ای در افراد سالم است و هرچه شدت بیماری بیشتر باشد، فضای واکه‌ای کوچک‌تر است.

واکداری عامل دیگری است که می‌تواند تغییراتی در فضای واکه‌ای ایجاد کند. با توجه به اینکه واکه‌ها در مجاورت چه نوع همخوانی قرار بگیرند، واک دار^۲ یا بی‌واک^۳، بسامد سازه‌های اوّل و دوم آن‌ها تغییر می‌یابد. بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده به‌وسیلهٔ ایزدی بیدانی (۱۳۹۷) بر روی کودکان ناشنوا، این گونه نتیجه‌گیری شد که بسامد سازهٔ اوّل تمامی واکه‌ها که در کلمات با ساختار CVC دارای همخوان‌های انسدادی واک دار هستند، کمتر از بسامد سازهٔ اوّل آن‌ها در کلمات مشابهی است که همخوان‌های بی‌واک دارند؛ همچنین، بسامد سازهٔ دوم واکه‌های [i]، [v] و [o] و [u] در کلمات مشابه دارای همخوان‌های انسدادی واک دار، کمتر از بسامد سازهٔ دوم این واکه‌ها در کلمات دارای همخوان‌های بی‌واک است.

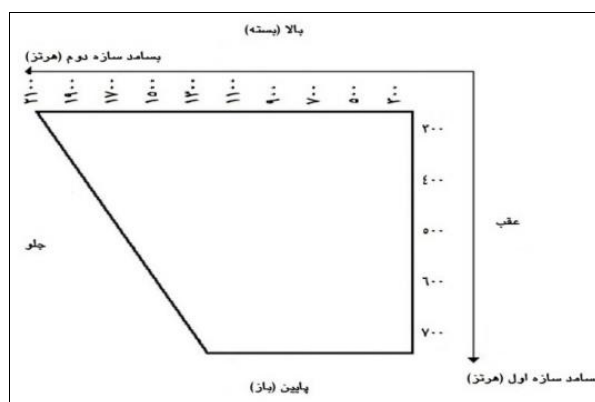
علی‌نژاد (۱۳۹۵) معتقد است که تعداد واکه‌ها نیز می‌تواند عاملی مؤثر بر اندازهٔ فضای واکه‌ای باشد. وی در پژوهش خود به مقایسهٔ واکه‌های موجود در فارسی معیار و واکه‌های گویش^۴ مازندرانی پرداخت و به این نتیجه رسید که بین تعداد واکه‌ها و مساحت فضای واکه‌ای رابطه‌ای مستقیم وجود دارد، هرچه تعداد واکه‌ها بیشتر باشد، فضای واکه‌ای بزرگ‌تر خواهد بود.

1. V. Neumeyer
2. voiced
3. voiceless
4. dialect

با توجه به نتایج پژوهش‌های انجام‌شده، پرسشی که در پژوهش حاضر مطرح می‌شود این است که آیا تفاوتی بین فضای واکه‌ای در کودکان دارای شکاف کام و لب ترمیم‌شده و سالم با توجه به متغیرهای بیماری و واک داری وجود دارد یا خیر و فرض بر آن است که پاسخ این پرسش مثبت و فضای واکه‌ای در کودکان دارای شکاف کام و لب ترمیم‌شده متفاوت از کودکان سالم است.

۲- چهارچوب نظری

صداها در زبان‌های مختلف به دو دسته همخوان‌ها و واکه‌ها تقسیم می‌شوند (فرامکین و دیگران، ۲۰۰۷: ۲۲۷). واکه‌ها بر اساس افتاده و افراشته بودن یا پیشین و پسین بودن در فضای واکه‌ای قرار می‌گیرند (ریتز و یانگمن^۱، ۲۰۱۱). نمودار فضای واکه‌ای روشی گرافیکی برای نشان دادن محل تولید واکه‌ها است که اولین بار به وسیله اسنر^۲ (۱۹۴۷) و جوز^۳ (۱۹۴۸) (به نقل از هرینگتون و کسیدی^۴، ۱۹۹۹: ۶۱) انجام شد. در حقیقت فضای واکه‌ای نمودار بسامد سازه‌های اول و دوم است که به شکل دوزنقه نشان داده می‌شود (شکل ۱). در این دوزنقه بسامد سازه اول که میزان افراستگی (بالای فضای واکه‌ای) یا افتادگی زبان (پایین فضای واکه‌ای) را نشان می‌دهد، روی محور عمودی واقع می‌شود و از بالا به پایین افزایش می‌یابد؛ افزون بر این، بسامد سازه دوم که میزان پیشین (سمت چپ فضای واکه‌ای) یا پسین بودن زبان (سمت راست فضای واکه‌ای) را مشخص می‌کند، روی محور افقی دوزنقه واقع می‌شود و از راست به چپ افزایش می‌یابد. (هیوارد، ۲۰۱۳: ۲۸۷-۵۰۲).



شکل ۱. نمود دیداری فضای واکه‌ای با توجه به بسامد سازه‌های اول و دوم

1. H. Reetz & A. Jongman
2. C. Essner
3. M. Joos
4. J. Harrington & S. Cassidy

۳- روش و ابزار

در پژوهش حاضر دو گروه شش نفره با میانگین سنی یازده سال شرکت کرده‌اند، گروهی شامل دو پسر و چهار دختر که دارای شکاف در کام اولیه و همچنین شکاف لب یک‌طرفه بودند و تحت عمل جراحی ترمیمی شکاف کام و لب قرار گرفته بودند و به مدت (۱۴۴) ساعت در دوره‌های گفتاردرمانی شرکت کرده بودند و گروهی که هیچ نوع ناهنجاری در مجرای گفتار خود نداشتند (سالم) و شامل دو پسر و چهار دختر بودند. رضایت تمامی شرکت‌کنندگان که زبان مادری ایشان فارسی بود جلب شد و برای ایجاد محیطی آرام و صمیمی پس از هر بار شرکت در پژوهش هدایایی به‌منزله تشکر به ایشان تقدیم شد.

ابتدا از هر شرکت‌کننده خواسته شد تا کلمات تک‌هجایی دارای الگوی CVC که شامل یکی از همخوان‌های واک‌دار یا بی‌واک [p, b, t, d, k, g] در آغازه^۱ و پایانه^۲ هجا و یکی از واکه‌های زبان فارسی [æ, e, o, ɒ, i, u] بودند را پس از پژوهش‌گران تکرار کنند. کلمات [pop], [pep], [pæp], [pip], [pup] و [pɒp] گزیده‌ای از کلمات استفاده شده در این پژوهش هستند. لازم است گفته شود که مجموع کلمات تولید شده به‌وسیله شرکت‌کنندگان (۴۳۲) کلمه است. تمامی کلمات در اتاق عایق صوت و با استفاده از میکروفون شور^۳ در نرم‌افزار پرت^۴ نسخه (۶/۰/۳۳) ضبط و پس از آن، کلمات با استفاده از این نرم‌افزار تقطیع شدند و مرز بین واکه‌ها و همخوان‌ها تعیین شد و برای هر کلمه یک شبکه^۵ متنی ساخته شد؛ سپس، با استفاده از یک برنامه نوشته شده رایانه‌ای^۶ مقادیر بسامد سازه‌های اول و دوم تمامی واکه‌ها اندازه‌گیری شد و در نهایت، داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار اسپ‌اس‌اس^۷ نسخه (۱۶،۰۰) تجزیه و تحلیل آماری شدند.

۴- یافته‌های پژوهش

بسامد سازه‌های اول و دوم واکه‌های تولید شده به‌وسیله کودکان دارای شکاف کام و لب ترمیم‌شده و کودکان سالم با توجه به متغیرهای بیماری و واک‌داری و به منظور بررسی فضای واکه‌ای با استفاده از

1. onset
2. coda
3. Shure microphone
4. PRAAT
5. text grid
6. PRAAT script
7. SPSS

آزمون اندازه‌گیری مکرر^۱ محاسبه شد و نتایج در جدول (۱) ارائه شده است:

۴-۱- بسامد سازه اول

همان‌گونه که نتایج نشان می‌دهند، بیماری بر بسامد سازه اول واکه‌های [æ]، [e] و [u] تأثیر معناداری دارد ($p < 0/050$) اما تأثیر این متغیر بر بسامد سازه اول سایر واکه‌ها ([p]، [i] و [o]) معنادار نیست ($p > 0/050$). نتایج حاصل از آزمون تعقیبی بنفرونی^۲ نشان می‌دهند که میانگین بسامد سازه اول واکه‌های [æ]، [e] و [u] (نمودارهای ۱، ۲ و ۳) و واکه‌های [p]، [i] و [o] در کودکان دارای شکاف کام و لب ترمیم‌شده به ترتیب (۱۱۳/۵۸۳) هرتز^۳، (۷۳/۳۷۵) هرتز، (۷۴/۴۵۸) هرتز، (۷۶/۷۹۱) هرتز، (۸۷/۳۹۰) هرتز و (۵۷/۸۵۰) هرتز بیشتر از کودکان سالم است.

متغیر دیگری که در پژوهش حاضر بررسی شده، واک دارای است. این متغیر بر بسامد سازه اول واکه‌های [æ] و [e] تأثیر معناداری دارد ($p < 0/050$) اما تأثیر واکداری بر بسامد سازه اول سایر واکه‌ها ([p]، [i]، [o] و [u]) معنادار نیست ($p > 0/050$). بر اساس نتایج حاصل از آزمون تعقیبی بنفرونی، بسامد سازه اول واکه‌های [æ] و [e] (نمودارهای ۴ و ۵) و همچنین واکه‌های [p]، [i]، [o] و [u] در کلمات با الگوهای CVC حاوی همخوان‌های بی‌واک به ترتیب (۹۷/۷۵۰) هرتز، (۵۰/۲۰۸) هرتز، (۵۳/۴۵۹) هرتز، (۱۱/۶۱۰) هرتز، (۴۲/۲۵۰) هرتز و (۲۳/۳۷۵) هرتز بیشتر از میانگین بسامد سازه اول این واکه‌ها در کلمات با الگوی مشابهی است که حاوی همخوان‌های واک‌دار هستند.

۴-۲- بسامد سازه دوم

بیماری بر بسامد سازه دوم واکه‌های [æ]، [p]، [o] و [u] تأثیر معناداری دارد ($p < 0/050$). نتایج حاصل از آزمون تعقیبی بنفرونی نشان می‌دهند که میانگین بسامد سازه دوم واکه‌های [æ]، [p]، [o] و [u] (نمودارهای ۶، ۷، ۸ و ۹) و همچنین واکه‌های [e] و [i] در کودکان دارای شکاف کام و لب ترمیم‌شده به ترتیب (۲۴۳/۲۹۲) هرتز؛ (۳۴۳/۵۴۱) هرتز؛ (۴۴۸/۴۰۰) هرتز؛ (۵۶۲/۲۹۲) هرتز؛ (۲۲۶/۳۳۴) هرتز و (۱۸/۰۹۰) هرتز بیشتر از کودکان سالم است.

همان‌گونه که نتایج نشان می‌دهند، واکداری بر بسامد سازه دوم هیچ‌یک از واکه‌ها تأثیر معناداری ندارد ($p > 0/050$). نتایج حاصل از آزمون تعقیبی بنفرونی نشان می‌دهند که میانگین بسامد سازه دوم

واکه‌های [v]، [i]، [o] و [u] در کلمات دارای الگوی CVC حاوی همخوان‌های واک‌دار (۳۲/۲۰۹) هرتز، (۰/۸۱۰) هرتز، (۴۶/۳۰۰) هرتز و (۵۱/۱۲۵) هرتز کمتر از بسامد سازه دوم این واکه‌ها در کلمات مشابهی است که همخوان‌های بی‌واک دارند؛ اما، میانگین بسامد سازه دوم واکه‌های [æ] و [e] در کلمات دارای الگوی CVC حاوی همخوان‌های واک‌دار (۱۸/۲۰۸) هرتز و (۱۹/۴۱۷) هرتز بیشتر از بسامد سازه دوم این واکه‌ها در کلمات مشابهی است که همخوان‌های بی‌واک دارند.

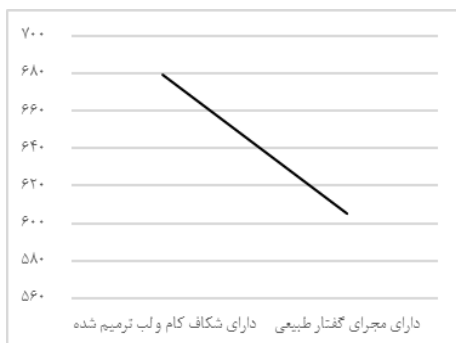
جدول (۱). نتایج آزمون بررسی تفاوت میان بسامد سازه اول و دوم واکه‌ها و شاخص‌های آماری میانگین بسامد سازه اول و دوم واکه‌ها با توجه به متغیرهای بیماری و واک‌داری

واکه‌ها	متغیرها	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	معنی‌داری
[æ]	بیماری	بسامد سازه اول	بسامد سازه اول	بسامد سازه دوم	بسامد سازه اول
	دارای شکاف	۹۷۰/۴۵۸	۱۸۳۳/۰۴۲	۳۱/۹۷۴	۱۰۹/۰۳۸
	کام و لب				
	ترمیم‌شده				
[v]	بیماری	بسامد سازه اول	بسامد سازه اول	بسامد سازه دوم	بسامد سازه اول
	دارای شکاف	۸۷۸/۳۳۳	۱۶۲۶/۸۳۳	۲۲/۸۲۸	۷۷/۲۸۹
	کام و لب				
	ترمیم‌شده				
[e]	بیماری	بسامد سازه اول	بسامد سازه اول	بسامد سازه دوم	بسامد سازه اول
	دارای شکاف	۶۷۹/۲۹۲	۱۹۴۶/۲۹۲	۱۷/۷۰۱	۱۴۴/۰۷۷
	کام و لب				
	ترمیم‌شده				
[o]	بیماری	بسامد سازه اول	بسامد سازه اول	بسامد سازه دوم	بسامد سازه اول
	دارای شکاف	۶۱۷/۵۰۰	۱۸۴۲/۸۳۳	۱۱/۶۲۲	۱۲۳/۶۳۷
	کام و لب				
	ترمیم‌شده				
[u]	بیماری	بسامد سازه اول	بسامد سازه اول	بسامد سازه دوم	بسامد سازه اول
	دارای شکاف	۶۱۷/۵۰۰	۱۸۴۲/۸۳۳	۱۱/۶۲۲	۱۲۳/۶۳۷
	کام و لب				
	ترمیم‌شده				

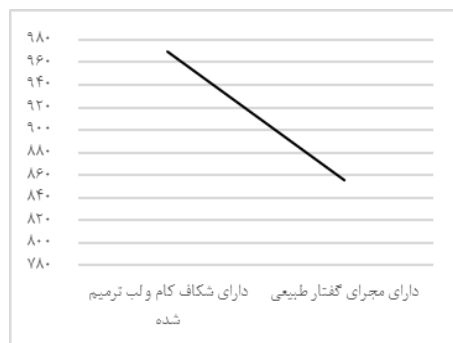
فضای واکه‌ای در کودکان دارای شکاف کام و لب ترمیم‌شده و مقایسه آن با کودکان دارای مجرای گفتار طبیعی ۱۱/

ادامه جدول (۱).

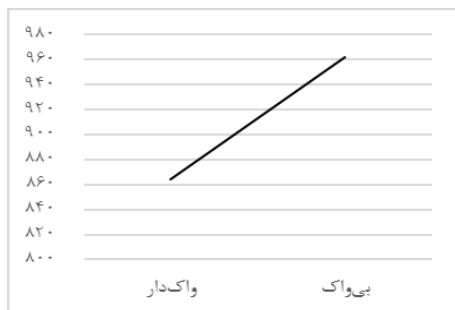
واکه‌ها	متغیرها	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	معنی داری
[i]	دارای شکاف	۵۵۳/۸۴۰	۲۲۸۶/۴۴۰	۴۷/۴۶۷	۱۳۰/۵۱۲
	بیماری کام و لب ترمیم‌شده	۴۰/۱۶۸	۱۴/۸۵۶	۲۲۶۷/۳۵۰	۴۶۶/۴۵۰
	واک‌دار	۵۰۴/۳۴۰	۲۲۷۶/۹۹۰	۳۲/۰۵۹	۱۱۱/۱۹۹
	بی‌واک	۵۱۵/۹۵۰	۲۲۷۷/۸۰۰	۲۷/۲۸۱	۱۲۴/۳۰۲
[o]	دارای شکاف	۶۵۲/۹۵۰	۱۵۵۴/۷۵۰	۱۲/۸۲۸	۱۰۸/۲۶۰
	بیماری کام و لب ترمیم‌شده	۵۹۵/۱۰۰	۱۱۰۶/۳۵۰	۲۳/۵۹۶	۴۴/۹۳۴
	واک‌دار	۶۰۲/۹۰۰	۱۳۰۷/۴۰۰	۱۴/۶۱۶	۷۷/۲۹۵
	بی‌واک	۶۴۵/۱۵۰	۱۳۵۳/۷۰۰	۲۱/۱۰۵	۴۹/۵۷۲
[u]	دارای شکاف	۵۳۱/۱۲۵	۱۴۷۹/۶۲۵	۲۴/۹۴۸	۳۸۲/۸۵۶
	بیماری کام و لب ترمیم‌شده	۴۵۶/۶۶۷	۹۱۷/۳۳۳	۱۱/۲۴۹	۱۸۵/۰۴۹
	واک‌دار	۴۸۲/۲۰۸	۱۱۷۲/۹۱۷	۱۸/۱۱۲	۷۸/۳۵۵
	بی‌واک	۵۰۵/۵۸۳	۱۲۲۴/۰۴۲	۱۵/۰۹۶	۸۰/۳۴۱



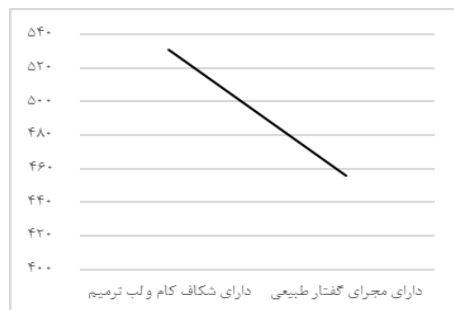
نمودار (۲). تأثیر بیماری بر بسامد سازهٔ اوّل واکه [e]



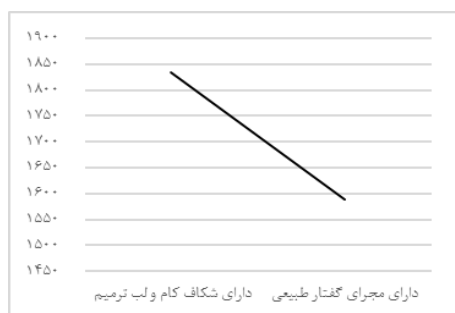
نمودار (۱). تأثیر بیماری بر بسامد سازهٔ اوّل واکه [æ]



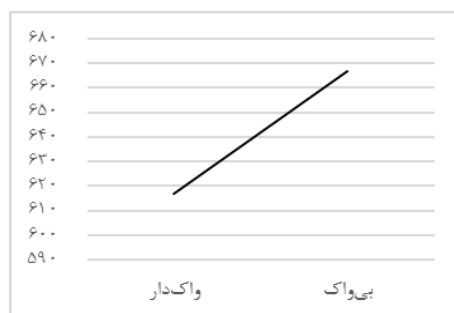
نمودار (۴). تأثیر واک‌داری بر بسامد سازهٔ اول واکهٔ [æ]



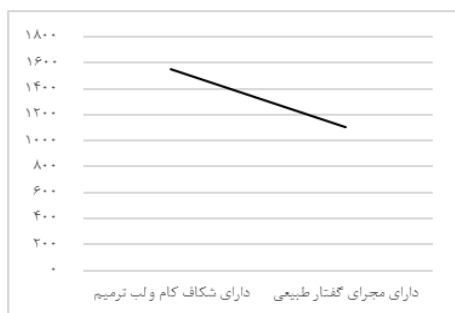
نمودار (۳). تأثیر بیماری بر بسامد سازهٔ اول واکهٔ [u]



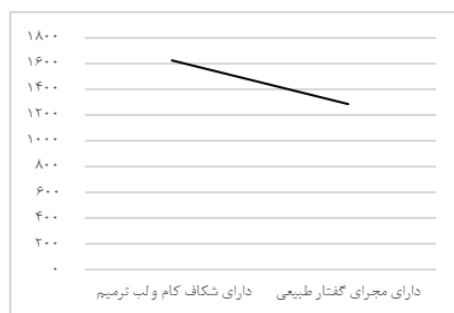
نمودار (۶). تأثیر بیماری بر بسامد سازهٔ دوم واکهٔ [æ]



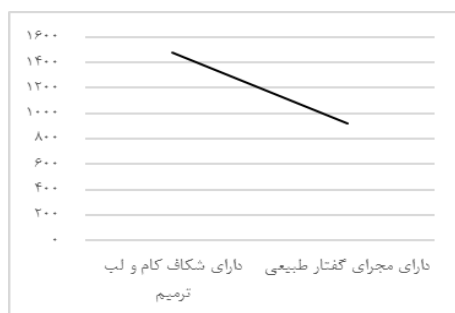
نمودار (۵). تأثیر واک‌داری بر بسامد سازهٔ اول واکهٔ [e]



نمودار (۸). تأثیر بیماری بر بسامد سازهٔ دوم واکهٔ [o]



نمودار (۷). تأثیر بیماری بر بسامد سازهٔ دوم واکهٔ [d]



نمودار (۹). تأثیر بیماری بر بسامد سازهٔ دوم واکهٔ [u]

۵- بحث

در پژوهش حاضر سعی شد تا بسامد سازه‌های اول و دوم واکه‌های تولید شده کودکان دارای شکاف کام و لب ترمیم‌شده و کودکان سالم اندازه‌گیری شود و با توجه به متغیرهای بیماری و واک‌داری تفاوت‌های موجود در فضای واکه‌ای این دو گروه از کودکان بررسی شود. همان‌گونه که در مطالعات پیش‌تر بیان شد، بسامد سازه‌های اول و دوم واکه‌های تولید شده به‌وسیله بیماران با بسامد سازه‌های اول و دوم واکه‌های تولید شده افراد سالم متفاوت است.

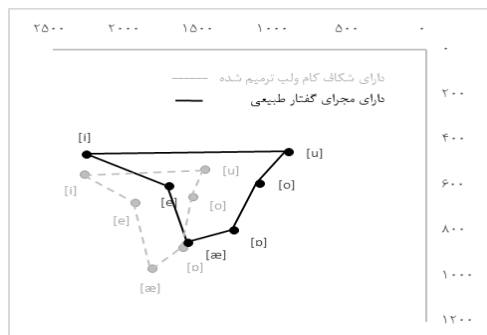
نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر نشان دادند که میانگین بسامد سازه اول تمامی واکه‌ها در کودکان دارای شکاف کام و لب ترمیم‌شده بیشتر از کودکان سالم است. این نتایج، با نتایج به دست آمده از پژوهش انجام‌شده روی کودکان کاشت حلزون شنوایی و دارای سمعک ایزدی بیدانی (۱۳۹۷) و ایزدی بیدانی و دیگران (۱۳۹۹) هم‌سو است. در پژوهش‌های یادشده پژوهش‌گران دریافتند که بسامد سازه اول واکه‌های [æ]، [e]، [i] و [u] در بیماران بیشتر از افراد سالم است. افزون بر این، نتایج به دست آمده از پژوهش ابوالحسنی‌زاده و دیگران (۱۳۹۷) روی کودکان سندروم داون نتایج مشابه داشت و نشان داد که بسامد سازه اول واکه‌های [e]، [i] و [u] در کودکان بیمار بیشتر از کودکان سالم است. نتایج پژوهش وره‌وون و دیگران (۲۰۱۶) همچون نتایج پژوهش حاضر ثابت کردند که بسامد سازه اول واکه [u] در بیماران بیشتر از افراد سالم است.

نتایج حاصل از مطالعه بسامد سازه دوم واکه‌ها در پژوهش حاضر نشان دادند که میانگین بسامد سازه دوم تمامی واکه‌ها در کودکان دارای شکاف کام و لب ترمیم‌شده بیشتر از کودکان سالم است. ابوالحسنی‌زاده و دیگران (۱۳۹۷) نیز نتایج مشابهی در پژوهش خود کسب کردند. در پژوهش ایشان کودکان بیمار واکه‌های [a, o, u] را با بسامد سازه دوم بیشتری نسبت به کودکان سالم تولید می‌کردند. متغیر دیگری که در نوشتار پیش رو بررسی شد، واک‌داری است. همان‌گونه که نتایج حاصله نشان می‌دهند، میانگین بسامد سازه‌های اول و دوم تمامی واکه‌ها پیرو محیط واک‌داری است و با توجه به اینکه هر واکه در مجاورت چه همخوانی قرار بگیرد، واک‌دار یا بی‌واک، میانگین بسامد این سازه‌ها متغیر خواهند بود. نتایج پژوهش حاضر، همچون نتایج به دست آمده از پژوهش ایزدی بیدانی (۱۳۹۷) نشان دادند که میانگین بسامد سازه اول تمامی واکه‌هایی که در کلمات با الگوی CVC همخوان‌های واک‌دار دارند، کمتر از میانگین بسامد سازه اول این واکه‌ها در کلمات مشابهی است که همخوان‌های بی‌واک دارند؛ افزون بر این، در پژوهش حاضر میانگین بسامد سازه دوم واکه‌های [e] و

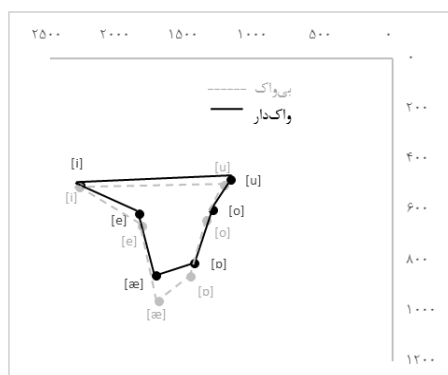
[æ] در کلمات دارای الگوی CVC که همخوان‌های واک‌دار دارند، بیشتر از میانگین بسامد سازه دوم این واکه‌ها در کلمات مشابه دارای همخوان‌های بی‌واک است و این نتایج با نتایج به دست آمده در مورد واکه‌های [v]، [i]، [o] و [u] در پژوهش ایزدی بیدانی (۱۳۹۷) هم‌سو است.

۶- نتیجه‌گیری

با توجه به نتایج به دست آمده، تمامی واکه‌ها در کودکان دارای شکاف کام و لب ترمیم شده نسبت به کودکان سالم در جایگاهی افتاده‌تر تولید شدند (نمودار ۱۰). افزون بر این، کودکان دارای شکاف کام و لب ترمیم شده تمامی واکه‌ها را در جایگاهی پیشین‌تر نسبت به کودکان سالم تولید کردند. باید توجه داشت که میزان افتادگی و پیشین‌شدگی در تمامی واکه‌ها یکسان نیست. میزان افتادگی واکه‌های افتاده بیشتر از میزان افتادگی واکه‌های افراشته است؛ همچنین، میزان پیشین‌شدگی واکه‌های پسین بیشتر از میزان پیشین‌شدگی واکه‌های پیشین است. در نتیجه، فضای واکه‌ای در کودکان دارای شکاف کام و لب ترمیم شده کوچک‌تر، افتاده‌تر و پیشین‌تر از فضای واکه‌ای در کودکان سالم است. با توجه به اینکه تمامی واکه‌ها در کلمات با الگوی CVC تولید شدند، در محیط واک‌داری نیز فضاهای واکه‌ای متفاوت هستند (نمودار ۱۱). محل تولید واکه‌ها در مجاورت همخوان‌های واک‌دار متفاوت از محل تولید واکه‌های مجاور همخوان‌های بی‌واک است، تمامی واکه‌ها در محیط بی‌واک افتاده‌تر تولید می‌شوند و همچنین تمامی واکه‌ها (به‌جز واکه‌های [e] و [æ]) در مجاورت همخوان‌های واک‌دار پیشین‌تر از واکه‌های مجاور همخوان‌های بی‌واک تولید می‌شوند. باید توجه داشت که میزان افتادگی و پیشین‌شدگی در تمامی واکه‌ها یکسان نیست.



نمودار (۱۰). نمود دیداری فضای واکه‌ای کودکان شکاف کام و لب ترمیم شده و کودکان دارای مجرای گفتار طبیعی با توجه به متغیر بیماری



نمودار (۱۱). نمود دیداری فضای واکه‌ای کودکان شکاف کام و لب ترمیم‌شده و کودکان دارای مجرای گفتار طبیعی با توجه به متغیر واکداری

منابع

- ابوالحسنی زاده، وحیده؛ انیس معصومی و زینب علیایی (۱۳۹۷). مقایسه فضای واکه‌ای در کودکان سالم و کودکان مبتلا به سندروم داون. *مجله جستارهای زبانی*، ۹ (۳)، ۳۰۷-۳۲۵.
- امیری شوکی، یونس؛ سید عبدالله موسوی و مهدی رهگذر (۱۳۹۳). آیا وجود شنوایی برای یادگیری گفتار ضروری است؟. *مجله مطالعات ناتوانی*، ۴ (۸)، ۷۵-۷۷.
- ایزدی بیدانی، اسما (۱۳۹۷). *بررسی مقایسه‌ای مشخصات آکوستیکی واکه‌ها و همخوان‌های انسدادی در کودکان کم‌شنو، کاشت حلزون‌شده و دارای شنوایی طبیعی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- وحیده ابوالحسنی زاده و آزاده شریفی مقدم (۱۳۹۹). *بررسی مقایسه‌ای فضای واکه‌ای در کودکان دارای سمعک، کاشت حلزون شنوایی و کودکان بدون اختلال شنوایی*. *مجله جستارهای زبانی*، ۱۱ (۴)، ۵۳۳-۵۶۵.
- رضایی، پریسا؛ صبا صادقی؛ معصومه سامانی؛ مریم یزدی؛ فاطمه درخشنده و مهرداد معمارزاده (۱۳۹۲). بررسی ارتباط بین پرخیشومی شدگی گفتار با نوع شکاف و سن جراحی اولیه کام در کودکان ۳ تا ۶ سال دچار شکاف کام شهر اصفهان. *مجله پژوهش در علوم توان بخشی*، ۱۰ (۲)، ۲۲۸-۲۳۸.
- سیدزاده اقدم، مهدیه (۱۳۸۸). *بررسی آواهای زبان فارسی در افراد دارای شکاف کام پس از عمل جراحی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- صالحی، فرانک؛ اکبر بهرامی؛ جمشید پورقرب؛ فرهاد ترابی نژاد و محمد کمالی (۱۳۸۷). ساختار سازه‌ای واکه‌های زبان فارسی در دانش‌آموزان ۷ تا ۹ ساله عادی مبتلا به افت شنوایی متوسط و شدید شهر اصفهان. *مجله شنوایی شناسی*، ۱۷ (۲)، ۴۲-۵۲.

-----؛ طاهره کریمی؛ سونیا حسن پور و اشرف موسوی (۱۳۸۹). بررسی ساختار سازه‌ای واکه‌های زبان فارسی در دانش‌آموزان مبتلا به شکاف لب و کام در محدوده سنی ۷-۹ ساله. *مجله پژوهش در علوم توان‌بخشی*، ۶ (۳)، ۲۱۱-۲۱۹.

علی نژاد، بتول (۱۳۹۵). تأثیر تعداد واکه بر مساحت فضای واکه‌ای زبان فارسی و مازندرانی: پیش‌بینی کلیدی نظریه پراکندگی سازگار یافته. *مجله پژوهش‌های زبانی*، ۷ (۱)، ۹۷-۱۱۶.

References

- Essner, C. (1947). Recherche sur la structure des voyelles orales. *Archives Neerlandaises de Phonetique Experimentale*, 20, 40-77.
- Fromkin, V., Rodman, R., and Hyams, N. (2007). *An introduction to language*. Boston: Thomsom Higher Education.
- Harrington, J. & Cassidy, S. (1999). *Techniques in speech acoustics*. The Netherlands: Kluwer Academic Publishers.
- Hayward, K. (2013). *Experimental phonetics*. New York: Routledge.
- Joos, M. (1948). Acoustic Phonetics. *Language*, 24, 1-136.
- Kummer, A. W. (2014). *Cleft Palate and Craniofacial Anomalies: Effects on Speech and Resonance*. 3rd edition. Boston: Cengage Learning.
- Neumeyer, V., Harrington, J., and Draxler, C. (2010). An acoustic analysis of the vowel space in young and old cochlear-implant speakers. *Journal of clinical linguistics and phonetics*, 1-8.
- Pulkinen, J., Haapanen, M. L., Laitinen, J., Paaso, M., and Ranta, R. (2001). Association between velopharyngeal function and dental-consonant misarticulations in children with cleft lip/palate. *British Journal of Plastic Surgery*, 54, 290-293.
- Reetz, H. and Jongman, A. (2011). *Phonetics Transcription, Production, Acoustics, and Perception*. Second edition. United States: Willy Blackwell.
- Saudler, T. (2004). *Langmans medical embryology*. 8th ed. Philadelphia: William and Wilkins Co.
- Segura-Hernández, M., Valadez-Jiménez, V. M., Ysunzab, P. A., Sánchez-Valerio, A. P., Arch-Tiradoc, E., Lino-González, A. L., Hernández-López, X. (2019). Acoustic analysis of voice in children with cleft lip and palate following vocal rehabilitation. Preliminary report. *International Journal of Pediatric Otorhinolaryngology*, 126, 1-5.
- Verhoeven, J., Hide, O., De Maeyer, S., Gills, S., and Gills, St. (2016) hearing impairment and vowel production a comparison between normally hearing, hearing aided and cochlear implanted Dutch children. *Journal of communication disorders*, 59, 24-39.
- Vikram, C.M., Kumar Macha, S., Kalita, S., and Prasanna, S. R. M. (2018). Acoustic analysis of misarticulated trills in cleft lip and palate children. *Journal of acoustical society of America*, 143 (6), 474-480.

پیوست:

کلماتی که در پژوهش حاضر تجزیه و تحلیل شده‌اند:

[pæp], [pep], [pop], [pɒp], [pup], [pip], [bæb], [beb], [bob], [bɒb], [bub], [bib], [tæt], [tet], [tot], [tɒt], [tut], [tit], [dæd], [ded], [dod], [dɒd], [dud], [did], [kæk], [kek], [kok], [kɒk], [kuk], [kik], [gæg], [geg], [gog], [gɒg], [gug], [gig]



Res. article

Role of Information Structure in Using Multiple Argument Realizations in Persian

Bahareh Behmardi Sharifabad^{1✉}, Ali Afkhami²

1- Ph.D. Student of Linguistics, Department of Linguistics, University of Tehran, Tehran, Iran.

2- Professor of Linguistics, Department of Linguistics, University of Tehran, Tehran, Iran.

Received: 2020/26/12

Accepted: 2021/18/05

Abstract

Mostly, several formal structures could be used to express a specific proposition. In fact, under different communicative circumstances, speakers choose a grammatical structure among different ones with the same proposition to express their idea. Different factors could affect such choice and in this research, we examine whether information structure has any effect on this matter. Generally, information structure focuses on studying paired sentences which are semantically identical, but not grammatically or pragmatically. One kind is multiple argument realization, in which a verb appears with its arguments in diverse formal structures with a single meaning. Therefore, we have analyzed some multiple argument realizations of two argument verbs in Persian based on the theory of information structure introduced by Lambrecht (1994). The data consisting of around 150 sentences in 50 multiple realizations, have been collected from a few Iranian newspapers and then studied in accordance with the mental states of the interlocutors and pragmatic relations, topic and focus. The analysis showed that the mental representation of discourse referents, pragmatic articulation of sentences along with different focus structures have an impact on shaping and using this kind of realization. Moreover, it has been found that processes such as preposition and topic promotion play an important role in this matter.

Keywords: information structure, identifiability, topic, focus structure, multiple argument realization.

Citation: Behmardi Sharifabad, B., Afkhami, A. (2021). Role of Information Structure in Using Multiple Argument Realizations in Persian. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (33), 19-42. (In Persian)





بررسی نقش ساخت اطلاع در به‌کارگیری بازنمایی موضوعی متعدّد در زبان فارسی

بهاره بهمردی شریف‌آباد^۱، علی افخمی^۲

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. ۲- استاد گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۸

دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۶

چکیده

گویشوران به طور معمول برای بیان یک گزاره مشخص، در هر موقعیت ارتباطی می‌توانند از بین چندین صورت زبانی با معنای گزاره‌ای یکسان، یکی را برگزینند. عوامل متفاوتی می‌توانند روی این گزینش تأثیر بگذارند. هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش یکی از این عوامل، یعنی ساخت اطلاع است. ساخت اطلاع روی مقایسه جمله‌هایی متمرکز شده که از لحاظ معنایی برابر، اما از نظر صوری و کاربردشناختی متفاوت هستند. نمونه‌ای از چنین جمله‌هایی، بازنمایی موضوعی متعدّد است که در آن فعلی با موضوع‌هایش در ساخت‌های زبانی متفاوتی با معنای گزاره‌ای یکسان تظاهر می‌یابد؛ از این رو، در این مقاله با هدف بررسی نقش ساخت اطلاع در به‌کارگیری این نوع بازنمایی در زبان فارسی، نمونه‌هایی از آن بر اساس تعریف لّوین و رِپورت‌هواو (۲۰۰۵) و نیز نظریه لَمبرِکت (۱۹۹۴) مطالعه شدند. در ابتدا، نمونه‌ها به طور تصادفی از متون مطبوعاتی روزنامه‌های کثیرالانتشار داخل کشور استخراج شدند، سپس (۱۵۰) جمله موجود در (۵۰) نمونه با توجه به روابط کاربردشناختی مبتدا - کانون و وضعیت بازنمایی مصداق‌های کلام تجزیه و تحلیل شدند. نتایج تحلیل نشان دادند که میزان تشخیص‌پذیری و فعال بودن مصداق‌های مبتدایی و نوع ساخت کانونی در ایجاد بازنمایی موضوعی تأثیرگذارند؛ همچنین، تأثیر فرایندهایی همچون پیش‌ساز و ارتقاء مبتدا در این نوع بازنمایی مشاهده شد.

کلیدواژه‌ها: ساخت اطلاع، تشخیص‌پذیری، مبتدا، ساخت کانونی، بازنمایی موضوعی متعدّد.

استناد: بهمردی شریف‌آباد، بهاره؛ افخمی، علی (۱۳۹۹). بررسی نقش ساخت اطلاع در به‌کارگیری بازنمایی موضوعی متعدّد در زبان

فارسی. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۹ (۳۳)، ۱۹-۴۲.

۱- مقدمه

بررسی ساخت اطلاع^۱ در جمله سابقه‌ای طولانی دارد و به مطالعات زبان‌شناسان مکتب پراگ بازمی‌گردد (فیرباس^۲، ۱۹۶۴: ۲۷۲). ساخت اطلاع همواره مورد توجه زبان‌شناسان متعددی همچون هالیدی^۳ (۱۹۶۷)، پرنس^۴ (۱۹۸۱)، گیون^۵ (۱۹۸۴)، ولدووی^۶ (۱۹۹۰)، لمبرکت^۷ (۱۹۹۴) بوده که هر یک با رویکردهای زبانی متفاوتی آن را بررسی کرده‌اند و تعریف خاصی از مفاهیم متفاوت و گاه مشابه در رابطه با ساخت اطلاع مطرح کرده‌اند، اما به طور کلی می‌توان گفت که ساخت اطلاع رابطه بین ساخت جمله‌ها و بافت‌های زبانی یا فرازبانی‌ای را بررسی می‌کند که جمله‌ها در آن‌ها به کار می‌روند.

لمبرکت توصیفی جامع از رابطه بین ساخت صوری جمله‌ها و موقعیت‌های ارتباطی‌ای که جملات در آن‌ها به کار می‌روند، ارائه می‌کند. او ساخت اطلاع را به‌مثابه بخشی از دستور زبان و البته عاملی تعیین‌کننده در ساخت صوری جمله و بخشی از دستور جمله در نظر می‌گیرد که در آن، گزاره‌ها^۸ به‌منزله بازنمایی مفهومی وقایع جاری در قالب ساخت‌های واژگانی -دستوری^۹ مختلفی بیان می‌شوند؛ سپس چنین ساخت‌هایی به‌وسیله مشارکین در کلام و بر اساس وضعیت ذهنی مشارکین در بافت کلامی مفروض، به کار برده و نیز تعبیر می‌شوند (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۳-۵). وی بر این باور استوار است که گوینده بر اساس فرضیات خود درباره وضعیت دانش و هوشیاری مخاطب در زمان ادای پاره‌گفتار، یک ساخت زبانی را از میان ساخت‌های متنوعی که در اختیار دارد، برای بیان گزاره مورد نظرش به کار می‌برد. دیدگاه وی به دستور جمله و چگونگی توزیع اطلاع در آن، آغازگر طیفی از مطالعات جدید در بین زبان‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی بوده که در این بخش به اختصار برخی از آن‌ها معرفی می‌شود.

وارد و بیرنر^{۱۰} (۲۰۰۴) بیان می‌کنند که یکی از عوامل اصلی‌ای که در پیوستگی یک گفتمان سهیم

1. information structure

2. J. Firbas

3. M. A. K. Halliday

4. E. Prince

5. T. Givón

6. E. Vallduvi

7. K. Lambrecht

8. propositions

9. lexico-grammatical

10. G. Ward & B. Birner

است، وجود حلقه‌های اطلاعاتی بین پاره‌گفتار حاضر و بافت قبلی است. این حلقه‌ها پردازش گفتمان را برای شنونده آسان‌تر می‌کنند؛ زیرا به مخاطب این امکان را می‌دهند تا روابطی مانند هم‌مرجع بودن عناصر گفتمانی را ایجاد و ردیابی کند؛ از سوی دیگر، گوینده نیز از طیف وسیعی از ساختارهای نامتعارف نحوی^۱ استفاده می‌کند تا وضعیت اطلاعی عناصر مختلف درون یک گزاره را نشانه‌گذاری کند؛ سپس، انتخاب هر یک از ساختارها به وسیلهٔ گوینده باعث می‌شود که جریان اطلاعی گفتمان ساخته شود.

لوین و ریپورت‌هوا^۲ (۲۰۰۵) در مطالعهٔ خود روی ارتباط بین معناشناسی واژگانی و ساخت موضوعی در مورد ملاحظات مربوط به بسته‌بندی اطلاعات هم صحبت می‌کنند و معتقدند که ساخت اطلاع و وزن سازه‌های جمله در انتخاب هر یک از گزینه‌های بازنمایی موضوعی نقش دارند. در انتها اشاره می‌کنند که فرایندهایی همچون اسنادی‌سازی^۳، مبتداسازی و جابه‌جایی به چپ فرایندهایی هستند که بدون تغییر در شرایط صدق معنای جمله‌ها، باعث ترتیب متفاوت و متناوب سازه‌ها می‌شوند.

مدرسی (۱۳۸۶) معتقد است در زبان فارسی از ابزارهای نحوی، صرفی و آوایی برای ساخت اطلاع استفاده می‌شود که البته این ابزارها از توزیع برابری در بازنمایی ساخت اطلاع برخوردار نیستند؛ افزون بر این، الگوهای متفاوت در بازنمایی ساخت اطلاع به‌الزام با یکدیگر هم‌پوشی ندارند؛ همچنین، وقتی تکیهٔ کانونی^۴ در پایان جمله یا انتهای گروه نحوی باشد، ساخت اطلاع پاره‌گفتارها دارای روابط مبتدا - کانون است و مصداق‌های تشخیص‌پذیر^۵ به طور معمول بدون تکیه و مصداق‌های تشخیص‌ناپذیر^۶ با تکیه تظاهر می‌یابند. بیشتر عناصری که در جایگاه مبتدا قرار می‌گیرند، صورت‌های صفر و ضمائر هستند که بیشتر مصداق‌های معرفه‌اند و بیشتر مصداق‌های نکره در قلمرو کانون به کار می‌روند. مدرسی (۱۳۸۶: ۲۵۲) معیار سه درجه‌ای (فَعَال، نیمه‌فَعَال^۷ و غیر فَعَال) لمبرکت در مورد وضعیت فَعَال بودن مصداق‌ها را بدین گونه تعدیل می‌کند که درجهٔ چهارمی با عنوان کاملاً فَعَال را به این پیوستار می‌افزاید. عناصر کاملاً فَعَال از نظر او همان صورت‌های ضمیری

-
1. non-canonical syntactic constructions
 2. B. Levin & M. Rappaport Hovav
 3. clefting
 4. focal stress
 5. identifiable
 6. non-identifiable
 7. semi-active

صفر هستند که در جایگاه مبتدا تظاهر می‌یابند.

گوهری (۱۳۹۲) یادآور می‌شود، در ساخت اطلاع مسئله این است که در موقعیت خاصی از بین چندین صورت زبانی با معنای گزاره‌ای^۱ و تحلیلی^۲ مشابه، کدام صورت زبانی به‌جا و کدام نابه‌جاست. وی کوشیده است برخی پیامدهای عملی نظریه ساخت اطلاع برای ترجمه را تبیین کند و نتایج به دست آمده نشان دادند که لزوم آموزش مباحث ساخت اطلاع به زبان‌آموزان و مترجمین در حوزه صرف بیشتر احساس می‌شود تا در حوزه نحو، زیرا ترجمه تحت‌اللفظی صورت‌های زبانی به‌ویژه در حوزه صرف منجر به تولید صورتی نابه‌جا می‌شود، اما در حوزه نحو ممکن است به تولید ساختی به‌جا بینجامد. افزون بر این، مترجمین برای ارائه ترجمه‌ای با ارزش نقشی برابر به آموزش صوری ساخت اطلاع نیاز دارند.

طیب‌زاده (۱۳۹۳) در مطالعه خود راهی برای تشخیص تمایز بین دو تناوب «آغازی»^۳ / «سببی» و «معلوم / مجهول» در زبان فارسی ارائه کرده است. اوّلی را می‌توان همراه با قید «خودبه‌خود» و دومی را با «عمداً» به کار برد؛ گاه نیز لازم است با تغییر فاعل جمله و استفاده از گروه حرف‌اضافه‌ای «توسط» نوع دوم را متمایز ساخت. برای گروه اوّل می‌توان جملات «هوا خود به خود سرد شد» یا «در خود به خود باز شد» و برای گروه دوم جمله «جنگل عمداً آتش زده شد» را بیان کرد (طیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۲). افزون بر این، اگر بتوان فعل «شدن» را بدون تغییر معنای جمله به «بودن / استن» تبدیل کرد، آن وقت حتماً جمله آغازی است، مانند دو جمله «ماشین روشن شد» و «ماشین روشن است» (طیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۴).

خرمایی و عباسی (۱۳۹۳) رابطه میان مبتدا و پیش‌انگاره موضوعیت^۴ را بر اساس نظریه لمبرکت در زبان فارسی بررسی کرده و دریافته‌اند که پیش‌انگاره موضوعیت انواعی دارد و مقوله‌ای یک‌دست نیست، بدین صورت که میزان مورد بحث بودن یا کانون توجه بودن سازه مبتداسازی شده، همیشه یکسان نیست و بسته به متنی که در آن ظاهر می‌شود، این میزان می‌تواند متغیر باشد. افزون بر این، باور دارند که در همه جایگاه‌های مقیاس پذیرفتگی مبتداها^۵ شاهد پیش‌انگاره موضوعیت نیستیم؛ بدین معنی که هرچه در این مقیاس به سمت پایین حرکت می‌کنیم، نه تنها امکان وقوع مبتداسازی

-
1. propositional meaning
 2. analytical
 3. inchoative
 4. topicality presupposition
 5. the topic acceptability scale

کمتر می‌شود؛ بلکه احتمال وجود موضوعیت زیاد نیز کمتر می‌شود. در واقع، در این مقیاس از یک سطح به پایین‌تر آنچه روی می‌دهد، پیش‌آوری کانون^۱ است و نه مبتداسازی؛ به بیان دیگر، آن‌ها مقیاس ارائه شده به وسیله لمبرکت را بدین گونه اصلاح می‌کنند که مصداق‌های فعال و نیمه‌فعال را سازه‌های مبتداسازی شده و مصداق‌های غیر فعال و تشخیص‌ناپذیر را سازه‌های کانونی پیش‌اندشده در نظر می‌گیرند.

شجاعی و کریمی‌دوستان (۱۳۹۴) نشان می‌دهند که عواملی و رای ویژگی‌های واژگانی فعل نقشی در تعیین ساخت موضوعی فعل و شرکت آن در تناوب سببی ایفا می‌کنند. از جمله این عوامل می‌توان به ویژگی معنایی موضوع‌های فعل، سازه‌های غیر موضوعی و دانش دایره‌المعارفی که در سطح بازنمون منطقی در تعامل هستند، اشاره کرد؛ همچنین، باید به سطوح بالاتر از گروه فعلی، یعنی جمله و بافت زبانی نیز توجه داشت.

لویس (۲۰۱۵) تناوب‌های مفعول غیر مستقیم^۲ و سببی را مطالعه و نقش عوامل معنایی - کاربردی را در استفاده از این تناوب‌ها بررسی کرده است. او معتقد است که افزون بر ملاحظات نحوی و معنایی باید ملاحظات مربوط به ساخت اطلاع و وزن سازه‌های جمله را نیز در مطالعه تناوب مفعول غیر مستقیم در نظر گرفت. وی همچنین دریافت که اصول همکاری گرایس نقش مهمی در کاربرد تناوب‌های سببی ایفا می‌کنند.

فرناندز-وست و ون‌لین^۳ (۲۰۱۶) با بهره‌گیری از ترکیبی از نظریه‌ها ساخت اطلاع در زبان گفتار را بررسی کرده‌اند. این مجموعه مقالات بیشتر روی زبان‌های غیر هندواروپایی^۴ و به‌ویژه آمازونی‌ای متمرکز است که رابطه خویشاوندی ندارند. این پژوهش‌ها شامل رویکردهای نظری به ساخت اطلاع و ارتباط ساخت اطلاع و اجزای گفتمانی^۵ یا روابط و برخوردهای زبانی^۶ هستند.

صادقی (۱۳۹۸) تحقق آوایی درجات کهنگی اطلاع در نظام آهنگ زبان فارسی را بررسی کرده است. صادقی (۲۰۱۹) ساخت آهنگ در زبان فارسی را شامل دو سطح سلسله‌مراتبی نوایی می‌داند که عبارت‌اند از گروه تکیه‌ای^۷ و گروه آهنگ^۸. وی دریافت که درجه کهنگی یک سازه اطلاعی، رابطه‌ای

1. focus preposing

2. dative alternation

3. M. M. J. Fernandez-Vest & R. D. Van Valin

4. non-Indo-European languages

5. discourse particles

6. language contacts

7. accentual phrase

8. intonational phrase

معکوس با دامنه زیروبمی یا سطح ارتفاع قلّه آن سازه دارد؛ بدین معنی که دامنه زیروبمی یک سازه اطلاعی با افزایش میزان کهنگی آن، کاهش می‌یابد؛ به بیان دیگر، اطلاع نو با بیشترین دامنه زیروبمی یا بالاترین سطح ارتفاع قلّه و اطلاع کهنه با پایین‌ترین سطح ارتفاع قلّه تظاهر می‌یابد؛ بنابراین، مهم‌ترین هم‌بسته آهنگی اطلاع کهنه در زبان فارسی کاهش سطح ارتفاع قلّه تکیه زیروبمی است. شایان ذکر است که لمبرکت (۱۹۹۴) نیز دسته‌بندی خود از درجات کهنگی را در قالب عناصر فعال، نیمه‌فعال و غیر فعال ارائه کرده است، ولی از نقطه‌نظر آوایی به اختصار به سازه‌های مربوط به اطلاع کهنه پرداخته است؛ بنابراین صادقی (۱۳۹۸) حداقل از منظر زبان فارسی زاویه جدیدی به نظریه پیشین می‌افزاید.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در پژوهش‌های پیشین تأثیر ملاحظات کلامی بر تناوب‌های موضوعی و/ یا بازنمایی موضوعی متعدّد^۱ کمتر بررسی شده؛ بنابراین در نوشتار پیش رو سعی شده، نمونه‌هایی از بازنمایی موضوعی متعدّد در زبان فارسی بر اساس نظریه ساخت اطلاع لمبرکت (۱۹۹۴) بررسی شوند تا تأثیر نقش عوامل مختلف اطلاعی در تولیدشان مشخص شود؛ از این رو، در ادامه به اختصار چارچوب نظریه ساخت اطلاع لمبرکت و نیز تعریف مورد نظر از بازنمایی موضوعی متعدّد توضیح داده می‌شود؛ سپس، تحلیلی توصیفی از داده‌ها ارائه خواهد شد تا در نهایت بتوان رابطه بین ساخت اطلاع و کاربرد این نوع بازنمایی‌ها را مشخص کرد.

۲- نظریه ساخت اطلاع لمبرکت

نظریه لمبرکت بر این باور استوار است که گوینده با در نظر گرفتن وضعیت اطلاعی سازه‌های جمله در ذهن مخاطب، ساختاری خاص با ویژگی‌های صوری معین را برمی‌گزیند تا هم بتواند امر برقراری ارتباط را آسان‌تر کند و هم گزاره مشخصی را به بهترین شکل ممکن در قالب یک جمله به مخاطب انتقال دهد. لمبرکت تأکید می‌کند که اطلاع حاصل از یک پاره‌گفتار، متفاوت از معنی آن عبارت است (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۴۰-۴۶).

او در این نظریه از دو اصطلاح پیش‌انگاره^۲ و تصریح^۳ به ترتیب برای اشاره به اطلاع کهنه و اطلاع نو استفاده می‌کند. پیش‌انگاره عبارت است از مجموعه‌ای از گزاره‌ها که در جمله دارای نمود واژی - دستوری هستند و گوینده فرض می‌کند که مخاطب آن‌ها را از قبل می‌داند. این گزاره‌ها

-
1. multiple argument realization
 2. presupposition
 3. assertion

بخشی از دانش مخاطب هستند که در حین ادای جمله از سوی گوینده بدیهی فرض می‌شوند (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۵۲). تصریح عبارت است از گزاره‌ای که به وسیله جمله‌ای بیان می‌شود که انتظار می‌رود مخاطب پس از شنیدنش، آن را بداند یا بدیهی فرض کند. در بیان تصریح، گوینده گزاره‌ای را بیان می‌کند که از یک سو بیان‌گر وضعیتی خاص است و از دیگر سو فرضیات او درباره وضعیت ذهنی مخاطب را نشان می‌دهد. برای درک بهتر دو مفهوم پیش‌انگاره و تصریح به مثال زیر توجه کنید:

1) Q: Where did you go last night?

A: I went to the movies.

در مثال بالا، از پرسش این پیش‌انگاره حاصل می‌شود که دیشب مخاطب به جایی رفته است و از پاسخ پرسش این تصریح به دست می‌آید که مخاطب به دیدن فیلم رفته است (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۴۷).

۱-۲- بازنمایی ذهنی مصادیق کلامی^۱

لمبرکت مجموعه بازنمودهایی را مفروض می‌داند که بین گوینده و شنونده مشترک هستند و مصادیق‌های مشترک کلام نامیده می‌شوند. مصادیق‌ها می‌توانند اشیاء باشند یا گزاره‌ها، اما محمول‌ها^۲ نمی‌توانند بیان‌گر مصادیق باشند؛ به بیان دیگر، محمول‌ها به طور کلی مصادیق کلامی ندارند؛ در واقع بین مصادیق رابطه برقرار می‌کنند یا ویژگی‌های آن‌ها را تعیین می‌کنند. باید توجه داشت که مصادیق کلامی در زبان به طور معمول به صورت موضوع فعل‌ها تظاهر می‌یابند؛ مقوله‌های نحوی مانند گروه‌های اسمی، ضمیرها، بندهای پیرو زمان‌دار و بی‌زمان، گروه‌های قیدی و... نیز می‌توانند مصادیق کلامی اعم از اشیاء یا گزاره‌ها را بیان کنند. دو مفهوم تشخیص‌پذیری^۳ و میزان فعال بودن^۴ در این رابطه مطرح شده‌اند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۱-۲- تشخیص‌پذیری (قابلیت شناسایی)

لمبرکت عناصری را تشخیص‌پذیر می‌نامد که گوینده فرض می‌کند مصداقشان پیش‌تر در کلام فعال شده است و شنونده می‌تواند مصداق آن‌ها را تشخیص دهد؛ در حالی که چنین چیزی برای عناصر تشخیص‌ناپذیر ممکن نیست؛ به بیان دیگر، مصداق تشخیص‌پذیر هم برای گوینده و هم برای شنونده

1. mental representation of discourse referents
2. predicate
3. identifiability
4. activation

آشنا است؛ ولی مصداق تشخیص‌ناپذیر فقط برای گوینده آشنا است (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۷۷-۷۸). لازم است گفته شود که وی قائل به وجود یک طرح‌واره^۱ یا قالب^۲ شناختی در ذهن مشارکین کلام است که مصداق‌های گروه اسمی از راه آن تشخیص‌پذیر می‌شوند. فیلمور (۱۹۸۲: ۱۱۱) این قالب را نظامی از مفاهیم در ارتباط با یکدیگر می‌داند که برای درک هر یک از آن‌ها باید کل ساختاری که در آن قرار دارند، درک شود. زمانی که یکی از این مفاهیم در کلام معرفی شود، سایر مفاهیم مرتبط با آن نیز به طور خودکار فعال می‌شوند و در دسترس قرار می‌گیرند.

لمبرکت به پیروی از چیف^۳ (۱۹۷۶: ۳۹) بیان می‌کند که تشخیص‌پذیرترین گروه‌های اسمی بر مصداق‌های منحصربه‌فردی در عالم مقال^۴ دلالت دارند که مشارکین کلام به راحتی قادر به شناسایی آن‌ها هستند؛ مانند اسم‌های خاص یا گروه‌های اسمی. اسم‌های عام نیز درجه بالای تشخیص‌پذیری دارند؛ زیرا مخاطب با شناسایی طبقه موجودیت‌هایی که آن اسم به آن دلالت دارد، می‌تواند مصداق آن را تشخیص دهد. در کنار اسم‌های خاص و عام، می‌توان به عبارت‌های اشاره‌ای و ارجاعی^۵ و نیز عبارت‌هایی که رابطه مالکیت را نشان می‌دهند، به مثابه گروه‌های اسمی تشخیص‌پذیر اشاره کرد. همانند تشخیص‌پذیری، برای تشخیص‌ناپذیری یک مصداق در کلام نیز می‌توان درجاتی را در نظر گرفت. لمبرکت به پیروی از پرینس (۱۹۸۱: ۲۳۶) مصداق‌های تشخیص‌ناپذیر را کاملاً نو^۶ می‌نامد و آن‌ها را به دو گروه باتکیه‌گاه^۷ و بی‌تکیه‌گاه^۸ تقسیم می‌کند. مصداق‌های باتکیه‌گاه با اتکا به یک گروه اسمی دیگر در کلام تشخیص‌پذیرتر از مصداق‌های بی‌تکیه‌گاه هستند.

۲-۱-۲- میزان فعال بودن

گویشوران برای برقراری ارتباط نه تنها زمینه و دانش مشترک باید داشته باشند، بلکه دسترسی به این دانش باید برای آن‌ها آسان باشد. افراد در هنگام صحبت کردن فقط مقدار ناچیزی از اطلاعات ذهنی را فعال می‌سازند که مصداق‌های این اطلاعات می‌توانند یکی از سه وضعیت فعال، نیمه‌فعال و غیر فعال را داشته باشند. مصداق فعال مصداقی است که به وسیله گوینده به تازگی در کلام به کار برده

1. scheme
2. frame
3. W. Chafe
4. universe of discourse
5. anaphoric
6. brand new
7. anchored
8. unanchored

شده و در آن لحظه مشخص در کانون هوشیاری و توجه مخاطب قرار دارد (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۹۴). عبارت‌هایی که مصداق فعال دارند، در بخش‌های مختلف زبان از جمله صرف، نحو و نوا نمود متفاوتی خواهند داشت.

مصداق نیمه‌فعال یا دسترس‌پذیر^۱، مصداقی است که مخاطب از آن آگاهی دارد، اما در زمان تولید پاره‌گفتار در هوشیاری جانبی مخاطب قرار دارد، یعنی در کانون توجه او نیست. لمبرکت مصداق‌های نیمه‌فعال را به ترتیب به سه گروه نیمه‌فعال متنی^۲، استنباطی^۳ و موقعیتی^۴ تقسیم می‌کند. وی گروه اول را منطبق بر عالم درون‌متنی و گروه سوم را منطبق بر عالم برون‌متنی می‌داند و معتقد است که گروه دوم از راه بافت زبانی و بافت فرازبان‌شناختی قابل دسترسی است. مصداق‌های غیر فعال مصداق‌هایی هستند که با وجود تشخیص‌پذیر بودن برای افراد، در زمان تولید گفتار خارج از کانون هوشیاری مشارکین کلام قرار دارند.

۲-۲- روابط کاربردشناختی مبتدا و کانون

مبتدا به‌مثابه یکی از مفاهیم بنیادین در نظریه ساخت اطلاع مطرح است. لمبرکت با اتکا به مفهوم دربارگی^۵، مبتدای یک جمله را چیزی می‌داند که گزاره بیان‌شده در جمله درباره آن است. بر این اساس، مبتدا رابطه کاربردشناختی میان گزاره مفروض و مصداق مورد نظر است. در این نظریه مفهوم مبتدا منطبق بر مفهوم آغازگر کلام نیست، یعنی مبتدا لزوماً به‌منزله اولین عنصری نیست که در جمله می‌آید. لمبرکت همبستگی زیاد میان نهاد و مبتدا را دو مشخصه جهانی زبان‌های طبیعی می‌داند و معتقد است تا زمانی که نشانه معنایی، صرفی، نحوی یا نوایی خاصی موجود نباشد، نهاد جمله به‌مثابه مبتدا و محمول جمله به‌منزله خبری درباره آن تعبیر می‌شود. به همین خاطر، او نهاد را عبارت مبتدای بی‌نشان و ساختار مبتدا - خبری را ساختار پیش‌انگاره‌ای بی‌نشان در نظر می‌گیرد (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۱۳۲-۱۱۷).

کانون، مفهومی است مرتبط با ساخت اطلاع که هم از نظر نقش ارتباطی و هم از نظر بازنمایی دستوری با مفهوم مبتدا تفاوت دارد. کانون، بخش معنایی گزاره به لحاظ کاربردشناختی ساخت‌مند است که از راه آن تصریح از پیش‌انگاره متمایز می‌شود. بر این مبنا، کانون مقوله‌ای معنایی - کاربردشناختی است که در سطح دستوری به شکل جمله به لحاظ نحوی ساخت‌مند صورت‌بندی

1. accessible
2. textually accessible
3. inferentially accessible
4. situationally accessible
5. aboutness

می‌شود. در اصل، در یک جمله، مبتدا و کانون نقش مکمل همدیگر را دارند، اما با این تفاوت که کانون بخش اجباری یک جمله است، در حالی که مبتدا سازه اختیاری جمله است. کانون بخشی از گزاره است که در زمان تولید پاره‌گفتار مسلم فرض نمی‌شود و نمی‌توان آن را در حین ادای گفتار بدیهی فرض کرد. افزون بر این، کانون برخلاف مبتدا عنصر غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل بازیابی در کلام است (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۲۰۶-۲۱۳). به مثال زیر توجه کنید:

2) Q: Where did you go last night, to the movies or to the restaurant?

A: We went to the **restaurant**.

مدلول گروه اسمی «the restaurant» در رابطه کانونی با گزاره قرار دارد؛ زیرا موضوع مفقود در گزاره پیش‌انگاشته باز «گوینده به x رفت» است (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۲۱۱). در این نظریه، بر اساس محل وقوع عنصر کانونی، سه نوع ساخت کانونی معرفی می‌شود که عبارت‌اند از ساخت کانون گزاره‌ای^۱، ساخت کانون موضوعی^۲ و ساخت کانون جمله‌ای^۳ که به ترتیب منطبق بر نقش‌های ارتباطی مبتدا - خبر، شناسایی و ارائه‌ای (واقع‌نگار) هستند. در ساخت کانون گزاره‌ای، مبتدا بخشی از پیش‌انگاره فراخوانده شده در جمله است که گزاره به لحاظ کاربردشناختی، خبری را درباره آن بیان می‌کند. در چنین جملاتی، تصریح عبارت است از استقرار رابطه دربارگی بین مصداق مبتدا و رویدادی که محمول بر آن دلالت دارد. در کانون موضوعی، قلمرو کانون گروه اسمی است. در نظریه ساخت اطلاع لمبرکت، موضوع عبارت است از هر سازه اسمی یا ضمیری و به طور کلی غیر محمولی (مانند عبارت‌هایی که بر زمان، مکان و حالت دلالت دارند) که در یک رابطه معنایی با محمول قرار گیرد. بدین ترتیب، افزوده‌ها^۴ نیز موضوع هستند و می‌توانند گزاره باز پیش‌انگاشته را به تصریح تبدیل کنند. در کانون جمله‌ای، پیش‌انگاره کاربردشناختی وجود ندارد و تصریح کل گزاره را دربر می‌گیرد. در نتیجه قلمرو کانون کل جمله است و گزاره بر تصریح جمله منطبق می‌شود.

1. predicate-focus structure

لازم به ذکر است که در نوشتار پیش رو به این دلیل معادل کانون گزاره‌ای انتخاب شد که بتوان درک بهتری از نظریه مورد نظر داشت و یکپارچگی با مطالعات پیشین را حفظ کرد زیرا این گروه اسمی به همین حالت به صورت یک ترکیب ثابت در میان زبان‌شناسان ایرانی شناخته شده است، حال آنکه بیشتر این زبان‌شناسان همچون نگارندگان این مقاله، وقتی واژه «predicate» خارج از ترکیب پیش‌گفته به کار می‌رود، معادل محمول را برمی‌گزینند.

2. argument-focus structure

3. sentence-focus structure

4. adjuncts

۳- بازنمایی موضوعی متعدد

ارتباط بین معنای موضوع‌ها در بازنمایی رویدادی فعل و نیز تظاهر نحوی آن‌ها در جمله‌ها همواره مورد توجه زبان‌شناسان بوده، زیرا موضوع‌های فعلی می‌توانند به صورت‌های مختلف تظاهر یابند و به دنبال آن فعل نیز می‌تواند در بیش از یک ساخت نحوی حضور یابد. به این امر یعنی به پدیده تظاهر موضوع‌های یک فعل به صورت‌های گوناگون، تناوب موضوعی^۱ گفته می‌شود و ساخت‌های شرکت‌کننده در یک تناوب نیز ساخت‌های تناوبی^۲ نامیده می‌شوند. در مثال‌های زیر می‌توان نمونه‌هایی از تناوب موضوعی در زبان انگلیسی و فارسی را مشاهده کرد.

- 3) a. Devon smeared butter on the toast.
b. Devon smeared the toast with butter.
4) a. Kerry hit the stick against the fence.
b. Kerry hit the fence with the stick.

(لوین و ریپورت‌هواو، ۲۰۰۵: ۱۸۶-۱۸۷)

۵) الف. علی دیوار اتاقش را عکس رنگی چسبانده است.

ب. علی عکس رنگی را به دیوار اتاقش چسبانده است.

۶) الف. خانم‌ها دیوارهای آشپزخانه را از چربی پاک می‌کنند.

ب. خانم‌ها چربی را از روی دیوارهای آشپزخانه پاک می‌کنند. (روشن، ۱۳۷۷: ۱۸۶)

۷) الف. خدمتکار سالن مدرسه رو فرش انداخت.

ب. خدمتکار فرش توی سالن مدرسه انداخت. (کریمی‌دوستان و صفری، ۱۳۹۰: ۹۲)

لوین و ریپورت‌هواو (۲۰۰۵: ۵) نشان می‌دهند که بسیاری از فعل‌ها این قابلیت را دارند تا در بافت‌های نحوی متفاوتی تظاهر یابند. آن‌ها این توانایی فعل‌ها برای ظاهر شدن در بافت‌های نحوی مختلف را پدیده‌ای به نام بازنمایی موضوعی متعدد می‌نامند که تناوب‌های موضوعی نشان‌گر نمونه‌ای از این پدیده هستند. شایان توجه است که تمام نمونه‌های بازنمایی موضوعی متعدد لزوماً شکل متناوب مجموعه واحدی از موضوع‌ها را به خود نمی‌گیرند. در واقع آنچه اهمیت دارد رویدادی است که فعل آن را توصیف می‌کند؛ به بیان دیگر، رویدادی که معنای فعل بر آن دلالت دارد باید در تمام نمونه‌های بازنمایی موضوعی یکسان باشد (لوین و ریپورت‌هواو، ۲۰۰۵: ۱۸۸). مثال زیر می‌تواند روشن‌گر این مطلب باشد:

- 8) a. Terry swept.
b. Terry swept the floor.
c. Terry swept the leaves into the corner.
d. Terry swept the leaves off the sidewalk.
e. Terry swept the floor clean.
f. Terry swept the leaves into a pile.

(لوین و ریپورت‌هواو، ۲۰۰۵: ۱۸۹)

۹) الف. آشوب‌گران شیشه مغازه‌ها را شکستند.

ب. شیشه مغازه‌ها را آشوب‌گران شکستند.

پ. آشوب‌گران شیشه مغازه‌ها را با سنگ شکستند.

ت. آشوب‌گران با سنگ شیشه مغازه‌ها را شکستند.

ث. شیشه مغازه‌ها را آشوب‌گران با سنگ شکستند.

۴- روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش مبتنی بر شیوه توصیفی - تحلیلی است که در طی مراحل مختلفی انجام شده است. ابتدا داده‌های پژوهش از مقاله‌های چاپ‌شده در بخش «اخبار جهان» از (۸) روزنامه کثیرالانتشار داخلی انتخاب شدند. پژوهش‌گران این مقاله‌ها را به صورت تصادفی از راه نمونه‌گیری سیستماتیک برگزیدند و با مطالعه تمامی جمله‌های موجود در مقاله‌های جمع‌آوری شده، موارد بازنمایی موضوعی متعدّد استخراج شدند. هنگام خواندن مقاله‌ها فهرستی از افعال دوموضوعی تهیه شد که در متن‌ها دیده می‌شدند؛ سپس، جمله‌هایی که این افعال در آن‌ها به کار رفته بودند برای هر فعل به طور جداگانه فهرست شدند تا پژوهش‌گران بتوانند درمجموع (۵۰) نمونه بازنمایی موضوعی متعدّد از زبان فارسی را انتخاب کنند که فعل‌های دوموضوعی داشتند. در آخر، این نمونه‌ها بر پایه نظریه ساخت اطلاع لمبرکت (۱۹۹۴) بررسی، تحلیل و توصیف شدند. شایان ذکر است، از آنجا که برای تعیین وضعیت اطلاعی عناصر موجود در جمله به بافت کلی زبانی و غیر زبانی نیاز است، هر جمله موجود در هر بازنمایی نه تنها با جملات قبلی‌اش در متن اصلی خودش، بلکه با جمله‌های دیگر آن بازنمایی نیز مقایسه و بررسی شد.

۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش، برخی از نمونه‌های بازنمایی موضوعی همراه با تحلیل وضعیت اطلاعی سازه‌هایشان ارائه می‌شوند. لازم است گفته شود که برای ایجاد تمایز میان سازه‌های مبتدایی و کانونی در

نمونه‌های انتخاب‌شده، زیر عناصر مبتدایی خط کشیده شده و عناصر دارای تکیهٔ کانونی یا فعال‌ساز به صورت **پررنگ** نوشته شده‌اند.

(۱۰) الف. سه سال بعد، مسکو و پیونگ یک توافق همکاری هسته‌ای امضاء کردند.

در ابتدای جمله (الف) گروه اسمی و قیدی «سه سال بعد» را داریم که با فرایند پیش‌اندسازی در جایگاه آغازین جمله قرار گرفته و با توجه به بافت درون - متنی مصداقی تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال استنباطی دارد. این سازه در واقع زمینه‌ساز/ صحنه‌آرا برای بیان مبتدای اصلی و نیز گزارهٔ مورد نظر است. عدم حضور مبتدای اولیه در جایگاه بی‌نشان آن، یعنی جایگاه آغازین بند منجر به نشان‌داری این جمله به لحاظ اطلاعی می‌شود. مبتدای جمله گروه‌های اسمی و هم‌پایه «مسکو و پیونگ یانگ» هستند و هر دو مصداقی تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال متنی دارند. گزاره دربارهٔ این مبتدا خبری می‌دهد و شاهد رابطهٔ مبتدا - کانونی در گزاره هستیم. کانون از نوع گزاره‌ای و قلمروش گروه فعلی است. در این قلمرو گروه اسمی و مفعولی «یک توافق همکاری...» تکیهٔ کانونی گرفته و از نظر وضعیت ذهنی مصداقی تشخیص‌ناپذیر و باتکیه‌گاه دارد زیرا گروه «همکاری هسته‌ای» در پیوند با آن توصیفی درباره‌اش ارائه می‌کند.

(ب) آنکارا قرارداد خرید سامانه‌های دفاع موشکی اس (۴۰۰) از روسیه را **امضاء** کرده است.

جمله (ب) از نقطه نظر اطلاعی بی‌نشان به شمار می‌رود؛ زیرا نه تنها حاوی گزاره‌ای با فراگویی کاربردشناختی مبتدا - کانونی است، بلکه مبتدای آن یعنی گروه اسمی - اسم خاص «آنکارا» در جایگاه بی‌نشان در ابتدای جمله قرار گرفته است. این گروه مبتداست، زیرا در گزاره، خبری دربارهٔ آن داده شده و مصداقش به لحاظ وضعیت ذهنی تشخیص‌پذیر است. ساخت کانونی جمله از نوع گزاره‌ای است و سازه «امضاء» در گروه فعلی تکیهٔ کانونی دارد. گروه اسمی و مفعولی «قرارداد خرید...» با توجه به متن اصلی از نظر ذهنی و کلامی تشخیص‌پذیر و فعال است.

(پ) در آستانه این اجلاس، پنج بانک توسعه‌ای کشورهای عضو بریکس **توافق‌نامهٔ همکاری‌های مشترک** را با یکدیگر امضاء کردند.

در جمله (پ) گزاره‌ای با فراگویی مبتدا - خبری داریم که مبتدای آن گروه اسمی «پنج بانک توسعه‌ای...» است؛ زیرا به منزلهٔ مبتدای برای خبر X پیش‌انگاشته می‌شود و از آنجا که گزاره نیز حاوی خبری دربارهٔ آن است، این پیش‌انگاره به تصریح تبدیل می‌شود. این عبارت مبتدایی از نظر وضعیت

ذهنی برای مخاطب تشخیص‌پذیر ولی غیر فعال است که با تکیه فعال‌ساز نمود زبانی یافته و به همین خاطر شاهد فرایند ارتقاء مبتدا هستیم؛ افزون بر این، سازه «در آستانه این اجلاس» با استفاده از فرایند پیش‌اندازی در جایگاه آغازین بند قرار گرفته تا زمینه را برای معرفی این مصداق مبتدایی جدید در دنیای درون - متنی فراهم کند. با در نظر گرفتن این مطالب، ساخت اطلاعی جمله از نوع نشان‌دار است. در رابطه با ساخت کانونی می‌توان گفت که گزاره‌ای است و سازه «توافق‌نامه همکاری‌های...» در این قلمرو تکیه کانونی گرفته و مصداقی تشخیص‌پذیر اما نیمه‌فعال استنباطی دارد.

ت) ترکیه بزرگ‌ترین قرارداد تسلیحاتی خود با روسیه را امضاء کرد.

از آنجا که جمله (ت) آغازگر کلام در متن اصلی است، فاقد پیش‌انگاره بوده و تصریح کل جمله را دربر می‌گیرد؛ از این رو، جمله ساخت کانون جمله‌ای و فراگویی رویداد - گزارش دارد که خود باعث نشان‌داری جمله به لحاظ اطلاعی می‌شود. گروه اسمی - اسم خاص «ترکیه» تکیه کانونی گرفته و تشخیص‌پذیر ولی غیر فعال است. گروه اسمی و مفعولی «بزرگ‌ترین قرارداد...» از نظر وضعیت ذهنی و کلامی برای مخاطب تشخیص‌پذیر اما غیر فعال است که با تکیه فعال‌ساز نمود زبانی یافته است.

۱۱) الف. به گزارش ایسنا، اعضای شورای امنیت سازمان ملل امروز نشستی را درباره خشونت‌ها در میانمار برگزار می‌کنند.

در جایگاه آغازین جمله (الف) گروه حرف‌اضافه‌ای «به گزارش ایسنا» آمده که نقش صحنه‌آرا برای بیان گزاره و معرفی مجدد یک مصداق نیمه‌فعال را دارد. واژه «ایسنا» از نظر وضعیت ذهنی تشخیص‌پذیر و غیر فعال و دارای تکیه فعال‌ساز است. در رابطه با معرفی مجدد یک مصداق نیمه‌فعال باید گفت که این مصداق در اصل متعلق به عبارت «اعضای شورای امنیت...» است که از نوع متنی و تشخیص‌پذیر است. این عبارت دارای تکیه فعال‌ساز است. با توجه به اینکه این جمله فاقد پیش‌انگاره کاربردشناختی است، تصریح و گزاره بر هم منطبق هستند و فراگویی رویداد - گزارش داریم. سازه «نشستی» دارای مصداقی تشخیص‌ناپذیر و باتکیه‌گاه است که تکیه کانونی گرفته و گروه «درباره خشونت‌ها...» با آن پیوند دارد و توصیفش می‌کند که خود مصداقی تشخیص‌پذیر و فعال دارد.

ب) آن‌ها در کتاب‌فروشی خود **کنسرت‌های کوچک** با انواع موسیقی عربی و ترکیه ای و... را برگزار می‌کنند.

جمله (ب) حاوی گزاره‌ای با ساخت اطلاع بی‌نشان است که ضمیر «آن‌ها» در ابتدای آن نقش مبتدایی برای خبر X را ایفا می‌کند و گزاره درمورد آن خبری به مخاطب می‌دهد. بین مبتدا و خبر رابطه کاربردشناختی مبتدا - کانونی برقرار است و گروه اسمی «کنسرت‌های کوچک» تکیه کانونی دارد و به لحاظ ذهنی و کلامی تشخیص‌ناپذیر و باتکیه‌گاه است. از این بابت با تکیه‌گاه است که گروه حرف‌اضافه‌ای «با انواع موسیقی...» توضیحی درباره آن می‌دهد. گروه حرف‌اضافه‌ای «در کتاب‌فروشی خود» نقش قیدی دارد و مصداقی تشخیص‌پذیر و فعال دارد.

پ) **استقلال‌طلبان کاتالونیا** به مناسبت روز ملی ایالت کاتالونیا با شعار «رأی خواهیم داد» **تظاهرات گسترده‌ای** را برگزار کردند.

جمله (پ) که آغازگر کلام در متن اصلی است، فاقد پیش‌انگاره کاربردشناختی است و تصریح کلّ جمله را دربر می‌گیرد. بدین ترتیب، ساخت کانون جمله‌ای داریم. گروه اسمی «استقلال‌طلبان کاتالونیا» که در ابتدای بند آمده، تشخیص‌پذیر اما غیر فعال است و تکیه فعال‌ساز گرفته است. گروه اسمی و مفعولی «تظاهرات گسترده‌ای» برای مخاطب تشخیص‌ناپذیر و بی‌تکیه‌گاه و دارای تکیه کانونی است. گروه‌های حرف‌اضافه‌ای موجود در جمله افزوده هستند که مصداق‌هایشان تشخیص‌پذیر اما غیر فعال هستند.

۱۲) الف. نیروهای ارتش میانمار در برخی **روستاها** خانه‌های روهمینگایی‌ها را **منفجر** کرده‌اند. در جمله (الف) مصداق «نیروهای ارتش میانمار» به‌مثابه مبتدایی برای خبر X پیش‌انگاشته می‌شود؛ یعنی مخاطب انتظار دارد گزاره حاوی خبری درباره آن باشد و دقیقاً همین‌طور هم هست؛ از این رو، این عبارت مبتدای جمله است و از نظر وضعیت ذهنی و کلامی تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال متنی است. کانون از نوع گزاره‌ای و قلمرو آن گروه فعلی است که سازه «منفجر» در آن تکیه کانونی گرفته است. گروه حرف‌اضافه‌ای «در برخی روستاها» مصداقی تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال استنباطی دارد و تکیه فعال‌ساز گرفته است. گروه اسمی معرفه «خانه‌های روهمینگایی‌ها» مصداقی تشخیص‌پذیر و فعال دارد.

ب) چند روز قبل نیز **یک عامل انتحاری**، بمب همراه خود را مقابل در ورودی پایگاه بگرام

منفجر کرد.

جمله (ب) با یک گروه قیدی شروع شده که با فرایند پیشایندسازی در جایگاه آغازین بند قرار گرفته و زمینه‌ساز ارائه گزاره به وسیله نویسنده شده است. در ادامه آن عبارت «یک عامل انتحاری» را داریم که چون گزاره درباره آن خبری می‌دهد، پس مبتدای جمله است. مصداق این عبارت با توجه به بافت درون - متنی از نظر ذهنی و کلامی تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال متنی است؛ این عبارت، تکیه فعال‌ساز گرفته است. از آنجا که مبتدا در جایگاه بی‌نشان خود در آغاز قرار نگرفته و تکیه دارد، بنابراین ساخت اطلاع‌نشان‌دار داریم. سازه «منفجر» در گروه فعلی دارای تکیه کانونی است که منجر به ایجاد تصریح شده و بدین ترتیب بین مبتدا و خبر رابطه کاربردشناختی مبتدا - کانونی برقرار شده است. پس، کانون از نوع گزاره‌ای و قلمروش گروه فعلی است. گروه اسمی و مفعولی «بمب همراه خود» با توجه به ضمیر ثابت «خود» و ارجاع به مبتدای جمله تشخیص‌پذیر و فعال است. افزوده «مقابل در ورودی...» با توجه به بافت درون - متنی، مصداقی تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال متنی دارد.

پ) طبق اظهارات شاهدان عینی، یک مهاجم انتحاری بعد از کشتن محافظان، در ورودی مسجد خود را منفجر می‌کند.

در جمله (پ) کل گزاره به نقل واقعه‌ای می‌پردازد و تصریح را دربرگرفته، بنابراین فراگویی رویداد - گزارش با ساخت کانون جمله‌ای داریم؛ افزون بر این، جمله با سازه «طبق اظهارات...» شروع شده و نقش این سازه زمینه‌سازی/ صحنه‌آرایی برای بیان گزاره است. این سازه دارای تکیه فعال‌ساز بوده که در جایگاه آغازین آمده است و چون گزاره درباره آن نیست، مبتدا هم نمی‌تواند باشد. با توجه به این موارد، ساخت اطلاع جمله نشان‌دار است. مصداق گروه اسمی «یک مهاجم انتحاری» از نظر وضعیت ذهنی و کلامی تشخیص‌ناپذیر و بی‌تکیه‌گاه است که تکیه فعال‌ساز و کانونی گرفته است. گروه اسمی و مفعولی «در ورودی...» تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال استنباطی است (وجود در برای مسجد قابل استنباط است).

۱۳) الف. این بمباران‌ها ارتش سوریه و حزب الله را که [Ø] متحد روسیه هستند، هدف قرار داده است.

درمورد جمله (الف) می‌توان گفت که بین عبارت مبتدایی «این بمباران‌ها» و کانون که قلمروش گروه فعلی است، رابطه کاربردشناختی مبتدا - کانونی برقرار است و کانون از نوع گزاره‌ای است. مصداق مبتدا از نظر ذهنی تشخیص‌پذیر و از نظر کلامی فعال است. با این حال، می‌بینیم که مبتدای

جمله به صورت گروه اسمی معرفه نمود زبانی یافته و نه به صورت مبتدای ارجح، زیرا پیش از این جمله در متن اصلی مصادیق جدیدی به دنیای درون -متنی وارد شده بودند که استفاده از ضمیر می‌توانست باعث ایجاد ابهام در برقراری ارتباط بین مخاطب و نویسنده شود. سازه «هدف» دارای تکیهٔ کانونی است، اما گروه اسمی «ارتش سوریه و حزب‌الله» فاقد تکیه است؛ زیرا مصداقش تشخیص‌پذیر و کاملاً فعال است. این گروه اسمی در خارج یک بند موصولی آمده است که نقش آن در داخل بند با عبارت مبتدایی ارجح [Ø] ایفا شده؛ بدین ترتیب، اصل جدایی نقش و ارجاع رخ داده است. سازه «متحد روسیه» در بند موصولی مصداقی تشخیص‌پذیر اما غیر فعال دارد که در اینجا تکیهٔ فعال‌ساز گرفته است.

(ب) روز جمعه نیز جنگنده‌های ائتلاف سعودی یک محلهٔ مسکونی در منطقهٔ «عطان» صنعا را هدف قرار دادند.

جملهٔ (ب) حاوی گزاره‌ای است که خبری دربارهٔ عبارت مبتدایی «جنگنده‌های ائتلاف سعودی» می‌دهد و از این رو با جمله‌ای همراه با فراگویی مبتدا - خبری روبه‌رو هستیم. جمله با یک سازهٔ پیش‌بیننده آغاز شده و مبتدا در جایگاه آغازین قرار نگرفته است، پس ساخت اطلاع نشان‌دار داریم. مصداق مبتدای جمله گروه اسمی معرفه، تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال متنی است که تظاهر آن به صورت گروه اسمی برای فعال‌سازی مجدد آن است. سازهٔ «روز جمعه نیز» که در ابتدای جمله آمده، نقش صحنه‌آرا دارد و مصداقش تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال استنباطی است. این سازه تکیهٔ فعال‌ساز گرفته است. گروه اسمی «یک محلهٔ مسکونی» تکیهٔ کانونی دارد و مصداقش تشخیص‌ناپذیر از نوع باتکیه‌گاه است؛ زیرا همراه با گروه حرف‌اضافه‌ای آمده که آن را توصیف می‌کند و خود تشخیص‌پذیر اما غیر فعال است.

(پ) بعد از شکست داعش، در صورت حضور نظامیان آمریکایی در عراق، نیروهای حزب‌الله آن‌ها را هدف قرار می‌دهند.

در جملهٔ (پ) پیش‌انگارهٔ کاربردشناختی وجود ندارد و تصریح کلّ جمله را دربرگرفته است. این جمله فراگویی رویداد - گزارش دارد؛ کانونش از نوع جمله‌ای و قلمرو کانون کلّ جمله است. پس، ساخت اطلاع نشان‌دار است. دو سازه در ابتدای جمله داریم که هر دو تحت فرایند پیش‌بیندسازی قرار گرفته‌اند و نقش صحنه‌آرا ایفا می‌کنند. هر دو سازه تکیهٔ فعال‌ساز دارند، چون مصداقشان

تشخیص‌پذیر اما نیمه‌فعال متنی است. گروه اسمی «نیروهای حزب‌الله» نیز با توجه به بافت درون - متنی، مصداقی تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال از نوع متنی دارد و تکیه آن از نوع فعال‌ساز است. ضمیر «آنها» در جایگاه مفعول جمله از نظر ذهنی مصداقی تشخیص‌پذیر و از نظر کلامی کاملاً فعال دارد.

(۱۴) الف. نخست‌وزیر اسرائیل برای سومین بار به روسیه سفر و [Ø] با رئیس‌جمهوری این کشور اقدام به گفتگو می‌کند.

در جمله (الف) شاهد دو بند هم‌پایه هستیم. بند اول با گروه اسمی معرفه «نخست‌وزیر اسرائیل» آغاز شده که تشخیص‌پذیر اما غیر فعال است و از آنجا که خبری درباره آن داده شده، مبتدای جمله نیز هست؛ بنابراین، شاهد فراگویی دستوری مبتدا - خبری هستیم. قلمرو کانون گروه فعلی است و «سفر» تکیه کانونی دارد؛ بنابراین ساخت کانون گزاره‌ای داریم. در بند دوم جمله (الف) عبارت مبتدایی ارجح [Ø] آمده است که مصداقش گروه اسمی ارجاعی «نخست‌وزیر اسرائیل» است و در اینجا به لحاظ نحوی حذف به قرینه فاعل رخ داده است. استفاده از عبارت مبتدایی مطلوب بیانگر فعال بودن مصداق آن است و انطباق این مبتدا با جایگاه آغازین بند به معنی بی‌نشانی اطلاعی این بند است. قلمرو کانون گروه فعلی است؛ زیرا «اقدام» در این گروه تکیه کانونی دارد و به همین خاطر ساخت کانون گزاره‌ای است. گروه حرف‌اضافه‌ای «با رئیس‌جمهوری ...» دارای ضمیر اشاره «این» است که باعث می‌شود مصداق این گروه برای مخاطب تشخیص‌پذیر و فعال باشد و در گروه حرف‌اضافه‌ای «به گفتگو» شاهد مصداقی تشخیص‌پذیر، غیر فعال اما همراه با تکیه فعال‌ساز هستیم.

ب) ارتش سوریه و حزب‌الله لبنان اقدام به انتقال داعشی‌ها از منطقه قلمون غربی به دیرالزور کردند.

جمله (ب) حاوی گزاره‌ای اطلاع‌رسان است و این ساخت نحوی معلوم و بی‌نشان دارای فراگویی مبتدا - خبری است. گروه اسمی «ارتش سوریه و حزب‌الله لبنان» مبتدای جمله است که خبری درباره آن داده شده است. مبتدا در اینجا به صورت گروه اسمی معرفه تظاهر یافته، زیرا مصداق آن برای مخاطب از نظر ذهنی تشخیص‌پذیر و از نظر کلامی نیمه‌فعال است. مصداق این گروه از نوع نیمه‌فعال متنی است؛ زیرا بین رخداد قبلی و رخداد مجدد آن در متن اصلی فاصله افتاده است. انطباق مبتدا با جایگاه آغازین بند نشان می‌دهد که این جمله به لحاظ اطلاعی ساختی بی‌نشان دارد. کانون از نوع گزاره‌ای و قلمرو آن گروه فعلی است. در این قلمرو «اقدام» دارای تکیه کانونی و «انتقال» دارای تکیه فعال‌ساز هستند. مصداق «انتقال» تشخیص‌پذیر اما غیر فعال است.

پ) در سال‌های بعد، **بریتانیا، فرانسه و چین** نیز به تولید و آزمایش آن اقدام کردند.

در جمله (پ) یک گروه حرف‌اضافه‌ای که حالت قیدی هم دارد، در آغاز بند آمده. مصداق این گروه تشخیص‌پذیر اما نیمه‌فعال موقعیتی است و کلمه «بعد» تکیه فعال‌ساز دارد. مصداق این گروه در آن موقعیت برای مخاطب قابل بازیابی است. این گروه قیدی در اصل نقش صحنه‌آرایی دارد و جمله حاوی گزاره‌ای با فراگویی واقعه‌نگار (رویداد - گزارش) است. هدف تصریح در این‌گونه گزاره‌ها، گزارش یک رویداد است نه دادن خبری درباره یک مصداق مبتدایی. بدین ترتیب، از نظر کلامی قلمرو کانون کل جمله است و ساخت کانون جمله‌ای داریم. واژه‌های «بریتانیا، فرانسه و چین» مصداق‌های تشخیص‌پذیر و غیر فعال دارند که در اینجا تکیه فعال‌ساز گرفته‌اند. در گروه حرف‌اضافه‌ای «به تولید و...» شاهد یک ضمیر اشاره و معرفه هستیم که حضورش باعث تشخیص‌پذیری و فعال بودن مصداق این گروه برای مخاطب شده است.

ت) در **آخرین مورد این کشور** اقدام به آزمایش یک **بمب هیدروژنی** کرد.

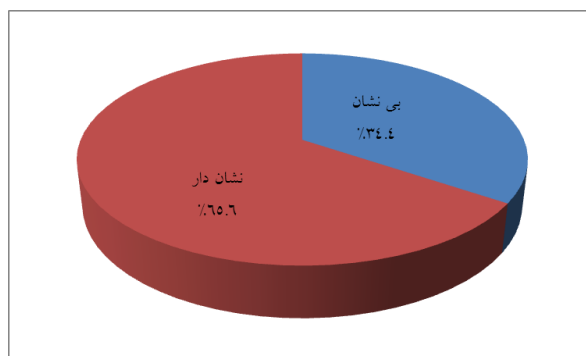
جمله (ت) با گروه حرف‌اضافه‌ای آغاز شده که جایگاه بی‌نشان آن در قلمرو کانون است؛ اما در اینجا بر اساس فرایند پیش‌اندسازی به ابتدای بند انتقال یافته و همین امر باعث شده تا مبتدا در جایگاه آغازین بند قرار نگیرد و شاهد گزاره‌ای با ساخت اطلاع نشان‌دار باشیم. در این گروه ترکیب «آخرین مورد» مصداق تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال موقعیتی دارد؛ زیرا بازنمایی زبانی آن به صورت معرفه بوده و در این موقعیت مخاطب می‌تواند مصداق آن را شناسایی کند. تکیه آن از نوع فعال‌ساز است و بخشی از ساختار ظرفیتی فعل به شمار نمی‌رود. جمله (ت) حاوی گزاره‌ای اطلاع‌رسان و گروه اسمی «این کشور» مبتدای آن است و معرفه بودن این گروه اسمی نشان‌دهنده تشخیص‌پذیری و فعال بودن مصداقش برای مخاطب است. بین مبتدا و کانون رابطه کاربردشناختی مبتدا - کانونی برقرار است؛ گزاره موجود خبری درباره مبتدا می‌دهد؛ گروه اسمی «یک بمب هیدروژنی» تکیه کانونی دارد؛ بدین ترتیب کانون از نوع گزاره‌ای است.

ث) **امریکا** برای **جلب نظر** مساعد چین و روسیه اقدام به **اصلاح** پیش‌نویس و ملایم‌تر کردن مفاد آن کرده است.

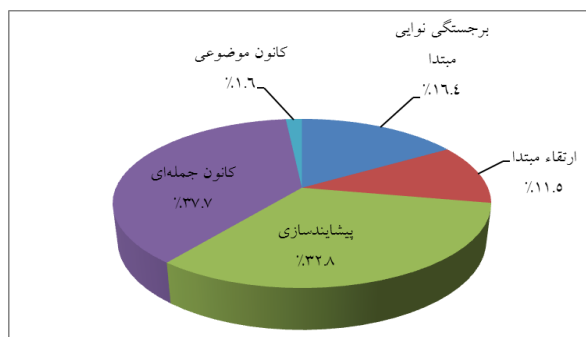
جمله (ث) حاوی گزاره‌ای درباره «امریکا» است، پس این جمله فراگویی مبتدا - خبری دارد. واژه «امریکا» تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال متنی است؛ زیرا پیش‌تر در متن اصلی به آن اشاره شده است.

این واژه مبتدای جمله است و تظاهر آن به صورت گروه اسمی و نه مبتدای مطلوب به خاطر نیمه‌فعال بودن آن است که گوینده با قرار دادن آن در جایگاه آغازین، قصد فعال کردن مجددش را داشته است. بدین ترتیب، تکیه فعال‌ساز دارد تا موقعیتش به مثابه مبتدا تثبیت شود و ارتقاء مبتدا رخ داده است که همین امر موجب نشان‌داری جمله به لحاظ اطلاعاتی می‌شود. مبتدا با فاعل دستوری و کانون با خبر انطباق دارد و کانون از نوع گزاره‌ای و قلمروش گروه فعلی است. «اقدام» دارای تکیه کانونی است و جمله ساخت اطلاعاتی مبتدا-کانونی دارد. کلمه‌های «جلب نظر» و «اصلاح» که در دو گروه حرف‌اضافه‌ای آمده‌اند، هر دو تکیه فعال‌ساز دارند و برای مخاطب تشخیص‌پذیر اما غیر فعال هستند. «چین و روسیه» مصداق تشخیص‌پذیر و فعال دارند، زیرا در جمله پیشین در متن اصلی به آن‌ها اشاره شده و در مرکز هوشیاری مشارکین کلام هستند.

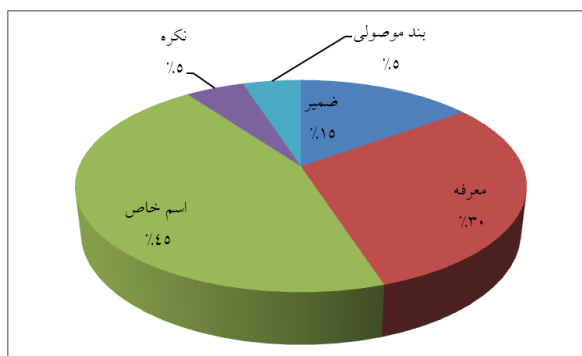
پس از انجام تحلیل، همه داده‌ها با آزمون آماری کای-اسکوئر^۱ بررسی شدند و نتایج این آزمون را می‌توانید در نمودارهای زیر ملاحظه کنید.



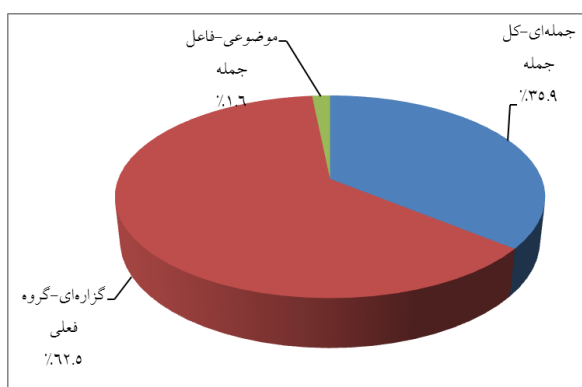
نمودار ۱. نوع ساخت اطلاع در نمونه‌ها



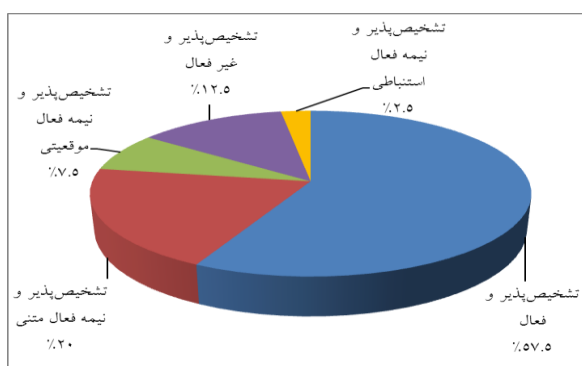
نمودار ۲. عوامل مؤثر در نشان‌داری ساخت اطلاع در نمونه‌ها



نمودار ۳. نوع عبارات مبتدایی در نمونه‌ها



نمودار ۴. نوع و قلمرو کانون در نمونه‌ها



نمودار ۵. وضعیت ذهنی مصداق‌های مبتدایی در نمونه‌ها

۶- نتیجه‌گیری

بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده روی جملات ساده زبان فارسی بیان‌گر آن هستند که وضعیت اطلاعی سازه‌های جمله نقش مهمی در بازنمایی جملات دارند (مدرسی، ۱۳۸۶؛ گوهری، ۱۳۹۲؛ خرمایی و عباسی، ۱۳۹۳). در نوشتار پیش رو نیز سعی شد تا بررسی نقش ساخت اطلاع در انتخاب

و کاربرد جمله‌های موجود در بازنمایی موضوعی متعدّد در زبان فارسی بررسی شود. این تحلیل که مبتنی بر نظریه ساخت اطلاع لَمبرکت (۱۹۹۴) و تعریف لَوین و رَپپورت‌هُواو (۲۰۰۵) از بازنمایی موضوعی متعدّد بود، نشان داد در هر نمونه از بازنمایی‌ها جمله‌های با ساخت اطلاعی نشان‌دار در کنار جمله‌ای با ساخت اطلاعی بی‌نشان قرار دارند؛ اما بیشتر گزینه‌های موجود در هر بازنمایی از ساخت اطلاع نشان‌دار برخوردار هستند و مفاهیم مرتبط با ساخت اطلاع در به‌کارگیری این گزینه‌ها مؤثر هستند. از جمله این موارد می‌توان به تغییر در ساخت‌های کانونی اشاره کرد که گوینده بسته به مقصودش از بیان گزاره و آنچه از وضعیت ذهنی مصادیق نزد مخاطبش می‌داند، نوع خاصی ساخت کانونی (گزاره‌ای، جمله‌ای و موضوعی) مرتبط با هدفش را از بین گزاره‌های بازنمایی به کار می‌برد.

از آنجا که داده‌ها از متون مطبوعاتی به دست آمده بودند، مشاهده شد که ساخت کانون گزاره‌ای و کانون جمله‌ای بیشترین کاربرد را داشتند که ساخت اول ساخت بی‌نشان و منطبق با فراگویی مبتدا - خبری است و ساخت دوم منطبق با فراگویی واقعه‌نگار که برای شروع به نقل رویداد یا واقعه‌ای به کار می‌رود. این مسئله، در راستای یافته‌های مدرسی (۱۳۸۶) است که برای پاره‌گفتارها اظهار می‌دارد متداول‌ترین روش بازنمایی جملات رابطه کاربردشناختی مبتدا - کانونی و رایج‌ترین نوع کانون گزاره‌ای است؛ البته برخلاف پژوهش ایشان، مشخص شد که عبارات مبتدایی اغلب به صورت اسم‌های معرفه و اسم‌های خاص و کمتر در قالب ضمیر تظاهر یافته‌اند؛ همچنین، برخلاف نظر خرمایی و عباسی (۱۳۹۳) که معتقدند مصداق‌های مبتدایی از نوع تشخیص‌پذیر فعّال و نیمه‌فعّال و مصداق‌های کانونی از نوع تشخیص‌پذیر غیر فعّال و تشخیص‌ناپذیر هستند.

نتایج نشان دادند که انواع مصداق‌های تشخیص‌پذیر اعم از فعّال، نیمه‌فعّال و غیر فعّال می‌توانند در نقش مبتدا تظاهر یابند؛ البته به طور معمول عناصر غیر فعّال با برجستگی نوایی در این جایگاه قرار می‌گیرند. افزون بر این، مشخص شد که در کنار تغییر ساخت کانونی، فرایندهایی همچون تکیه‌دار کردن عناصر مبتدایی، پیش‌اندسازی سازه‌های مختلف یک جمله و نیز ارتقاء مبتدا منجر به داشتن گزینه‌های مختلف در یک بازنمایی می‌شوند و به دنبال آن ساختی که گوینده متناسب با هدفش از بیان پاره‌گفتار به کار می‌برد، به ساختی نشان‌دار تبدیل می‌شود.

بدین ترتیب، با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان گفت که پیش‌بینی لَوین و رَپپورت‌هُواو (۲۰۰۵) مبنی بر احتمال تأثیر ملاحظات مربوط به بسته‌بندی اطلاعات در ترتیب متناوب سازه‌های موجود در جمله‌هایی با شرایط صدق معنایی یکسان در زبان انگلیسی، برای زبان فارسی نیز تأیید

می‌شود.

منابع

- خرمایی، علیرضا و سیده مرضیه عباسی (۱۳۹۳). بررسی رابطه میان مبتدا، مبتدا/سازی و پیش‌انگاره موضوعیت در زبان فارسی. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۴ (۷)، ۱-۱۸.
- روشن، بلقیس (۱۳۷۷). معنی‌شناسی واژگانی: طبقه‌بندی فعل‌های فارسی. پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- شجاعی، راضیه و غلامحسین کریمی‌دوستان (۱۳۹۴). عوامل مؤثر بر تناوب سببی در زبان فارسی. جستارهای زبانی، ۶ (۵)، ۲۶۱-۲۸۳.
- صادقی، وحید (۱۳۹۸). تعامل آهنگ و ساخت اطلاع: بازنمایی درجات کهنگی اطلاع در واج‌شناسی آهنگ فارسی. جستارهای زبانی، ۱۰ (۶)، ۳۱۹-۳۴۴.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۳). تناوب‌های «آغازی/سببی» و «معلوم/مجهول» در فارسی. ادب‌پژوهی ویژه‌نامه زبان و گویش، (۳۰)، ۹-۲۸.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و علی صفری (۱۳۹۰). اثر کلی/جزئی در تناوب مکانی زبان فارسی. پژوهش‌های زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان، ۳ (۱)، ۷۷-۱۰۰.
- گوهری، حبیب (۱۳۹۲). برخی پیامدهای نظریه ساخت اطلاع برای ترجمه. جستارهای زبانی، ۴ (۱۳)، ۲۰۳-۲۲۴.
- مدرسی، بهرام (۱۳۸۶). بازنمایی ساخت اطلاع در زبان فارسی. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.

References

- Chafe, W. (1976). Givenness, Contrastive, Definiteness, Subjects, Topics and Point of View, In: Charles N. Li (Ed.), *Subject and Topic*, (pp. 22-156), New York: Academic Press.
- Fernandez-Vest, M. M. J. & R. D. Van Valin (2016). *Information Structuring of Spoken Language from cross-linguistic perspective*. Berlin: De Gruyter Mouton.
- Firbas, J. (1964). On defining the Theme in Functional Sentence Analysis. *Travaux Linguistiques de Prague*, 1, 267-280.
- Givón, T. (1984). *Syntax: A Functional Typological Introduction*, Vol. I & II. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- Halliday, M. A. K. (1967). Notes on Transitivity and Theme in English. *Journal of Linguistics*, 3, 37- 81, 199-244.
- Lambrecht, K. (1994). *Information structure and sentence form*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Levin, B. & M. Rappaport Hovav, (2005). *Argument realization*. New York: Cambridge University Press.
- (2015). Semantics and pragmatics of argument alternations. *Annual review of linguistics* 2015, 1 (1), 63-83.
- Prince, E. (1981). Toward a taxonomy of given – new information. In: P. Cole (Ed.) *Radical Pragmatics*, (pp. 223-256). NY: Academic Press.
- Sadeghi, V. (2019). The timing of pre-nuclear pitch accents in Persian. *Journal of the International Phonetic Association*, 49 (3), 305-329.
- Vallduvi, E. (1990). *The Informational Component*. Ph.D. dissertation, University of Pennsylvania.
- Ward, G. & Birner, B. (2004). Information Structure and Non-Canonical Syntax. In: Horn, L. R. & G. Ward, (Eds.), *The Handbook of Pragmatics*, (pp. 153-174). Oxford: Blackwell Publishing Ltd.



Res. article

Progressive Aspect in Sourani Kurdish: A Minimalist Approach

Roya Tabei^{1✉}, Shoja Tafakkori Rezaei², Amer Gheitury³

1- Ph.D. Student of Linguistics, Department of English Language and Literature, Faculty of Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. 2- Assistant Professor of Linguistics, Department of English Language and Literature, Faculty of Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. 3- Associate Professor of Linguistics, Department of English Language and Literature, Faculty of Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran.

Received: 2020/14/12

Accepted: 2021/06/02

Abstract

The present study aims to figure out Kurdish imperfective aspect in the framework of minimalist program. We try to determine not only the identity of the chain “χæri:k bu:n”, as a mechanism to make imperfective aspect in Kurdish, but also the way it combines with matrix verbs. Trying to find the identity of this chain, the findings reveal that “χæri:k” belongs to adjectives, although it is not able to modify nouns like attributive adjectives. Following Baker (2003), we prove that lack of phi-features is recognized as the main reason for this unique behavior. Moreover, unlike Dabirmoghadam (2013) who considers “χæri:k bu:n” as an auxiliary, we prove that this chain, made of the adjective “χæri:k” and the axillary “bu:n”, is a conjunct verb. Like Punjabi (Gill and Gleason, 1969), this verb is used to express imperfective Aspect in Kurdish. To find the way it combines with matrix verbs, we show that this verb joins the matrix verb in the structure of serial verbs. Following Muysken and Veenstra (2006), we reveal that “χæri:k bu:n” is inside a minor Aspect Phrase (Asp P) which joins the main (Asp P) as an adjunct, repeating the level.

Keywords: grammatical aspect, imperfective aspect, progressive aspect, Sourani Kurdish, Minimalist Program, serial Verbs.

Citation: Tabei, R., Tafakkori Rezaei², Sh., Gheitury, A. (2021). Progressive Aspect in Sourani Kurdish: A Minimalist Approach. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (33), 43-63. (In Persian)





نمود مستمر در کردی سورانی: رویکردی کمینه‌گرا

رؤیا تابعی[✉]، شجاع تفکری رضایی^۲، عامر قیطوری^۳

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. ۲- استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. ۳- دانشیار استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۴

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۸

چکیده

پژوهش پیش رو، نمود ناقص مستمر در کردی سورانی را از منظر برنامه کمینه‌گرا بررسی کرده است. مسئله اصلی جستار حاضر، تعیین ماهیت زنجیره «*æri:k bu:n*» به مثابه ابزار نمایش نمود مستمر و چگونگی ترکیب آن با فعل اصلی در ساختمان جمله است. بررسی داده‌های مربوط بیان‌گر آن است که عنصر «*æri:k*» به مقوله صفت تعلق دارد، اگرچه قادر به توصیف مستقیم اسم نیست. به پیروی از بیکر (۲۰۰۳) نبود مشخصه فای عامل اصلی این ویژگی صفتی تلقی شد. زنجیره صفت «*æri:k*» و فعل ربطی «*bu:n*» برخلاف باور دبیرمقدم (۱۳۹۲) نه یک فعل ربطی، بلکه همچون زبان پنجابی (گیل و گلیسن، ۱۹۶۹)، فعلی الحاقی است که همواره برای بیان نمود مستمر و تقریب به کار می‌رود. درخصوص نحوه ترکیب زنجیره پیش-گفته با فعل اصلی جمله، نیز نشان داده شد که نمود مستمر در زبان کردی ساختی مانند افعال پیاپی دارد. در این زمینه به پیروی از میوسکن و وینسترا (۲۰۰۶) نشان دادیم که فعل «*bu:næri:k*» درون یک گروه نمودی فرعی قرار دارد که این گروه به صورت ادات به گروه نمود ناقص اصلی متصل می‌شود و موجب تکرار سطح می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نمود دستوری، نمود ناقص، نمود مستمر، کردی سورانی، برنامه کمینه‌گرا، افعال پیاپی.

استناد: تابعی، رؤیا؛ تفکری رضایی، شجاع؛ قیطوری، عامر (۱۳۹۹). نمود مستمر در کردی سورانی: رویکردی کمینه‌گرا. *فصلنامه مطالعات*

زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۹ (۳۳)، ۴۳-۶۳.



۱- مقدمه

نمود، مقوله‌ای دستوری و معناشناختی در توصیفات زبان‌شناختی است. کامری^۱ (۱۹۷۶)، تراویس^۲ (۱۹۹۱)، اسمیت^۳ (۱۹۹۷)، و شوپن^۴ (۱۹۸۵) تعاریف متعددی از نمود ارائه داده‌اند. از نظر ایشان نمود ناظر به چگونگی گسترش و امتداد عمل در محور زمان است و به وضعیت ایستایی، پایان، تداوم و تغییر کنش از منظر گوینده اشاره دارد؛ در واقع، گوینده تصریح می‌کند که رخداد در یک لحظه رخ می‌دهد، به گونه‌ای که آغاز عمل، طول عمل و پایان عمل به صورت یک کل انگاشته شود یا به صورت مستمر در واحد زمان امتداد دارد؛ آن‌گونه که در مرحله آغاز عمل، رخداد در شرف وقوع است، در مرحله طول عمل تغییری در موقعیت حاصل می‌شود و در نهایت پایان عمل که نقطه پایانی است و در موقعیت به وجود آمده تغییری رخ نخواهد داد.

به باور اسمیت (۱۹۹۷) زبان‌های مختلف از ابزارهای متنوعی برای نمایش نمود استفاده می‌کنند که زبان‌ویژه هستند. این مقوله مانند بسیاری از مفاهیم دستوری گاه به وسیله تکواژهای دستوری نشان داده می‌شود و گاه در معنای فعل نهفته است. زبان‌شناسان در بررسی‌های خود روی زبان‌های مختلف تقسیم‌بندی کلانی از نمود ارائه داده‌اند که به موجب آن نمود به دو دسته نمود واژگانی و نمود دستوری تقسیم می‌شود. وندلر^۵ (۱۹۶۷) و اندرسون^۶ (۱۹۹۱) با تکیه بر سه ویژگی پویایی، ±کرانمندی و ±تداومی چهار دسته نمود واژگانی شامل افعال ایستا^۷، پویا^۸، حصولی^۹ و دستاوردی^{۱۰} را معرفی کرده‌اند. کامری (۱۹۷۶) و اسمیت (۱۹۹۱) نمود منقطع^{۱۱} را به این تقسیم‌بندی می‌افزایند. این قسم از نمود به رخدادهایی تک‌مرحله‌ای، بدون نتیجه و پیامد، پویا، ناکرانمند و آنی اطلاق می‌شود.

نمود دستوری، دیگر عضو این تقسیم‌بندی است که از نظر اسمیت (۱۹۹۱) نمود را در سطح

-
1. B. Comrie
 2. L. Travis
 3. C. S. Smith
 4. T. Shopen
 5. Z. Vendler
 6. R. Andersen
 7. static
 8. activity
 9. achievement
 10. accomplishment
 11. semelfactive

جمله بررسی می‌کند. در این تقسیم‌بندی نمود دستوری به نمود کامل^۱ و ناقص^۲ تقسیم می‌شود. لانگاکر^۳ (۱۹۸۲) و کائودال^۴ و روساری^۵ (۲۰۰۵) معتقد هستند نمود کامل باعث خلق موقعیت جدیدی می‌شود، در حالی که نمود ناقص در زمان باقی می‌ماند و به پایان نمی‌رسد؛ همچنین نمود ناقص، به دو زیرشاخه نمود عادی^۶ و نمود استمراری^۷ تقسیم می‌شود (کامری، ۱۹۷۶؛ دال^۸، ۱۹۸۵؛ کورتمن^۹، ۱۹۹۰). نمود عادی، تکرار متوالی یک رخداد یا عادت در بازه زمانی معینی است. از نظر کامری (۱۹۷۶) نمود استمراری همان مفهومی است که نمود عادی نیست. در توصیفی ملموس‌تر، سعید^{۱۰} (۱۹۹۷) نمود استمراری را نمودی توصیف می‌کند که از نظر گوینده در حال وقوع است و هنوز به پایان نرسیده است. کامری (۱۹۷۶)، نمود استمراری را به نمود مستمر^{۱۱} و نمود غیر مستمر^{۱۲} تقسیم می‌کند.

پژوهش‌های متعددی در زمینه نمود دستوری، نمود واژگانی و تقسیم‌بندی‌های آن در زبان کردی صورت گرفته است، اگرچه تنها یک مورد از این پژوهش‌ها به طور خاص نمود ناقص را در این زبان بررسی کرده است. نجفی‌فر و دیگران (۱۳۹۵) نمود ناقص را در چارچوب دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور بررسی کرده‌اند. یافته‌های حاصل از این پژوهش تصریح می‌کند ساخت‌های ناقص‌ساز در کردی سورانی ساخت‌های استمراری، کامل، عادی و زمان حال هستند که هریک به نوعی سبب ناقص شدن رخدادهای می‌شوند. با این وجود، تا کنون هیچ پژوهشی به طور خاص به بررسی نمود مستمر در سورانی و از منظر برنامه کمینه‌گرا نپرداخته است؛ بنابراین، در پژوهش حاضر، ابتدا ماهیت زنجیره «*χæri:k bu:n*» در مقام ابزار نمایش نمود مستمر در سورانی تعیین می‌شود؛ سپس چگونگی ترکیب آن با فعل اصلی در ساختمان جمله بررسی خواهد شد. داده‌های نوشتار پیش رو از گفتار روزمره گویشوران کردزبان و اخبار جمع‌آوری شده؛ همچنین، از شم زبانی یکی از نگارندگان نیز به

1. perfective
2. imperfective
3. R. W. Langacker
4. P. Caudal
5. L. Roussari
6. habitual
7. continuous
8. Ö. Dahl
9. B. Kortmann
10. J. I. Saeed
11. progressive
12. non-progressive

منظور تحلیل داده‌ها استفاده شده است. ساختار پژوهش پیش رو به این صورت است. در ادامه، ملاحظات نظری در باب نمود ناقص به تفصیل شرح داده می‌شود. در بخش سوم، ساخت مستمرساز «xæri:k bu:n» و ماهیت آن تعیین می‌شود؛ سپس، شیوه ترکیب آن با فعل اصلی جمله در سورانی معرفی خواهد شد. در بخش چهارم، نتیجه‌گیری از بحث حاضر ارائه می‌شود.

۲- ملاحظات نظری

در نمود ناقص رخداد در طول مدتی از زمان در جریان است که به دو زیرشاخه نمود عادی^۱ و نمود استمراری^۲ تقسیم می‌شود (کامری، ۱۹۷۶؛ دال ۱۹۸۵؛ کورتمن، ۱۹۹۰). به عبارتی، آغاز رخداد، طول مدت و پایان آن مراحل مجزا به شمار می‌روند؛ این نوع از نمود، در تضاد با نمود کامل است. به باور اسمیت (۱۹۹۷)، نمود ناقص بر بخشی از موقعیت و بدون توجه به نقطه پایان متمرکز می‌شود. گستردگی صورت بی‌نشان نمود ناقص هم‌زمان با همه یا بخشی از الگوی زمانی موقعیت است. اسمیت، الگوی زمانی کلی نمود ناقص را به صورت (۱) به تصویر می‌کشد.

1) I////////...F

(اسمیت، ۱۹۹۷: ۷۳)

کامری (۱۹۷۶) نمود ناقص را به دو بخش مجزا، نمود عادی و نمود استمراری، تقسیم می‌کند. در توصیف نمود عادی و استمراری ساده‌ترین روش، ارائه توصیفی از نمود عادی است؛ نمود استمراری آن نمودی است که نمود عادی نیست. در توصیف نمود عادی، اغلب این قسم از نمود با تکرار متوالی رخداد در موقعیت اشتباه گرفته می‌شود. این توصیف از نمود عادی به دو دلیل گمراه‌کننده است. تکرار موقعیت، شرطی کافی برای عادی بودن موقعیت نخواهد بود. به عبارتی، اگر موقعیتی، در تعداد دفعات محدود تکرار شود، آنگاه مجموع تکرارهای آن به صورت یک موقعیت در نظر گرفته می‌شود؛ برای مثال، اگر کسی پنج بار عمل سرفه را تکرار کند، نمی‌توان مجموع این سرفه‌ها را عادت تلقی کرد؛ با وجود اینکه عمل سرفه با تکرار همراه است؛ همچنین عدم تکرار موقعیت، مانع از تلقی رخداد به صورت عادت نیز نخواهد بود.

در واقع، در برخی زبان‌ها، موقعیت‌هایی با نمود تکرار بیان می‌شوند که در آن تکرار عمل وجود ندارد؛ برای مثال، از جمله (۲) چنین برداشت نمی‌شود که معبد در برهه‌ای از زمان در افسوس وجود

1. habitual
2. continuous

داشته است و در موقعیتی دیگر وجود نداشته است؛ این جمله تکرار مجموعه‌هایی از مراحل وجود و عدم وجود معبد نیست.

2) The temple of Diana used to stand at Ephesus.

(کامری، ۱۹۷۶: ۲۷)

به این ترتیب، نمود عادت‌ی به عملی اشاره دارد که طی آن رخدادی در بازه‌ای از زمان رخ می‌دهد. این بازه زمانی آنقدر طولانی است که نمی‌توان آن را تصادفی تلقی کرد. در واقع، اگر بتوان موقعیتی را در برهه‌ای از زمان طول داد، آن نمود نمودی عادت‌ی است. از آنجا که نمود ناقص فاقد مراحل درونی است، در نتیجه با رخدادهای آنی و لحظه‌ای به کار نمی‌رود. بررسی زبان‌های مختلف نشان می‌دهد که افعال را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. در دسته اول، افعالی قرار دارند که در صورت‌های مستمر به کار می‌روند، در حالی که دسته دوم حاوی افعالی است که چنین مشخصه‌ای ندارند. به این ترتیب، در توصیفی دقیق‌تر، استمرار ترکیبی از مفهوم استمرار و پویایی است، در نتیجه تنها افعال دسته اول در ساخت‌هایی با نمود استمراری به کار می‌روند.

۳- نمود مستمر در کردی

ساخت‌های مستمر در کردی سورانی، از ترکیب زنجیره « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » «مشغول بودن» در دو زمان حال و گذشته و فعل اصلی جمله با پیشوند ناقص ساز æ- تشکیل می‌شوند که بر تداوم رخدادها در محور زمان اشاره دارند و مفهوم عمل در حال انجام یا در شرف وقوع را القا می‌کنند. این زنجیره با نمودهای واژگانی متفاوت در سورانی، به غیر از نمود ایستا، ترکیب می‌شود و در اغلب موارد مفهوم جاری بودن عمل در زمان حفظ می‌شود. در جمله (۳) زنجیره « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » به فعلی با نمود واژگانی پویا اضافه شده است. در این جمله، گوینده به آغاز و پایان عمل ارجاع نمی‌دهد، بلکه همواره بر مرحله میانی عمل تمرکز دارد. در جمله (۴) زنجیره « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » به فعلی با نمود واژگانی دستاوردی اضافه شده است.

تمرکز بر مرحله میانی یا پایانی عمل هر یک موجب می‌شود مفهومی مجزا از این ساخت برداشت شود. چنانچه، هدف گوینده از اضافه کردن این زنجیره تمرکز بر مرحله میانی عمل باشد، فعل مورد نظر به کنشی جاری در زمان اشاره دارد؛ کنش در حال انجام است. در حالی که، اگر گوینده بر پایان عمل متمرکز شود، رخداد چاپ کتاب شغل فاعل است که از راه آن امرار معاش می‌کند. اگرچه، گوینده همچنان به جاری بودن عمل در زمان اشاره دارد. در جمله (۵)،

«χæri:k bu:n» به نمود حصولی اضافه شده است و گوینده همواره بر مراحل میانی عمل که منجر به رسیدن به پایان عمل می‌شود، متمرکز است.

ماهیت نمود حصولی تصریح می‌کند که نتیجه عمل در یک لحظه رخ می‌دهد و دیگر کش‌ها عاملی جهت نیل به این هدف قلمداد می‌شوند. با توجه به ماهیت فعل حصولی، مقصود گوینده از اضافه کردن این زنجیره به فعل اشاره به مراحل میانی و قبل از نتیجه عمل است. جمله (۶) با نمود ایستا هیچ‌گاه نمی‌تواند میزبان مناسبی برای نمود ناقص باشد. این امر ناشی از وضعیتی ثابت و فاقد مرحله آغاز، میان و پایان است. در نتیجه، جمله حاصل بدساخت است. در جمله (۷)، «χæri:kbu:n» به محمولی با نمود منقطع اضافه شده است. نمود منقطع به رخدادی تک‌مرحله‌ای، بدون نتیجه، و پویا اشاره دارد که به صورت آنی رخ می‌دهد. در این جمله، مقصود گوینده جاری بودن عمل در لحظه است؛ شخص در همان لحظه در حال «چشمک زدن» است. نتایج حاصل از بررسی داده‌ها با محمول واژگانی متفاوت تصریح می‌کند که «χæri:k bu:n» در سورانی تکواژی ناقص‌ساز است که همواره مفهوم استمرار و گاه تقریب را القا می‌کند. اگرچه، مفهوم غالب، استمرار کش است.

3) æw χæri:k -Ø -æ regæ æ- ka -t
س.م کردن می راه س.م^۱ بودن مشغول او

«او دارد راه می‌رود.»

4) æw χæri:k -Ø -æ kəteb tʃa:p æ- ka -t
س.م کردن می چاپ کتاب س.م بودن مشغول او
«او دارد کتاب چاپ می‌کند.»

5) tʃi:ræ -kæ χæri:k -Ø -æ æ- tɒrf -ət
س.م ترشیدن می س.م بودن مشغول مع^۲. شیر
«شیر دارد می‌ترشد.»

6) * Reza: χæri:k -Ø -æ ma:ndæ æ- bu:³ -Ø
س.م بودن می خسته س.م بودن مشغول رضا
«رضا دارد خسته است.*»

۱. سوم شخص مفرد

۲. معرفه

۳. این فعل به معنی «بودن» است نه «شدن»

7) æw χæri:k -Ø -æ fja:w æ- qarten -æt.

س.م چشمک‌زدن می چشم س.م. بودن مشغول او

«او دارد چشمک می‌زند.»

نجفی‌فر و دیگران (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای روی نمود ناقص در کردی سورانی بر اساس دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور «χæri:k bu:n» را متشکل از عمل‌گر «χæri:k» و تکواژ تصریفی /-æ/ در نظر می‌گیرند که زنجیره‌ای استمرارساز در زبان کردی است. به باور ایشان، این زنجیره قادر است با فاصله یا بی‌فاصله پیش از بن ماضی یا مضارع قرار گیرد و استمرار رخداد را که در یک بازه زمانی در جریان است، نشان دهد. عباسی و نجفیان (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای روی هورامی ضمن انتقاد از دبیرمقدم (۱۳۹۲) معتقد هستند «χæri:k bu:n» مصدر فعلی اصلی یا کمکی نیست، بلکه جمله‌ای اسنادی حاصل تلفیق صفت «χæri:k» «مشغول»، با صورت واژه‌بستی فعل «bu:n» «بودن» است. به باور ایشان و برخلاف نظر دبیرمقدم استفاده از صورت‌های مختلف «χæri:kbu:n» نشانه نمود ناقص نیست، بلکه نقش تأکیدی بر عمل و کنش دارد. دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۶۱۵) معتقد است کردی سورانی برای بیان نمود استمراری از فعل کمکی «χæri:k bu:n» استفاده می‌کند. ایشان با بررسی تمام صیغگان افعال تصریح می‌کنند که این فعل همواره پیش از فعل اصلی جمله قرار می‌گیرد.

همان‌طور که مطالعات صورت‌گرفته در باب استمرارساز کردی نشان می‌دهد، عدم تفاهم بر سر ماهیت «χæri:k bu:n» منجر به تعبیرهای متفاوت از آن شده است. در این بخش، ابتدا ماهیت «χæri:k» و سپس نتیجه تلفیق آن با فعل ربطی «bu:n» تعیین می‌شود.

۳-۱- ماهیت «χæri:k»

به باور عباسی و نجفیان (۱۳۹۵) زنجیره پیش‌گفته حاصل تلفیق صفت «χæri:k» «مشغول»، با صورت واژه‌بستی فعل «bu:n»، «بودن»، است. با این وجود، با استناد به داده‌هایی از کردی سورانی «χæri:k» را نمی‌توان یکی از صفت‌های آن به شمار آورد؛ زیرا برخلاف دیگر صفت‌های وصفی^۱، هیچ‌گاه در مقام صفت به صورت مستقیم اسم را توصیف نمی‌کند. نمونه (۸) گویای این مدعا است. افزون بر این، آن‌چنان که جمله (۹) تصریح می‌کند، زنجیره یادشده را نیز نمی‌توان در ساخت‌های مقایسه‌ای به کار برد. به این ترتیب، ادعای ماهیت صفت‌گونه «χæri:k» با تناقضاتی روبه‌رو است؛ در واقع، از نظر گویشوران کردزبان هیچ یک از ساخت‌های حاصل از ترکیب «χæri:k» و اسم قابل قبول نیستند.

8) *kor -ək χæri:k

مشغول مع. پسر

«پسری مشغول»

9) *kor -ək χæri:k -tər

تر مشغول مع. پسر

«پسری مشغول‌تر»

در سورانی، «χæri:k» در مقام موضوع قیده‌های مدرجی چون «fræ»، «خیلی»، «æwnæ»، «آنقدر»، و «fjæne»، «چقدر» عمل می‌کند. قید «fræ»، «خیلی»، در کردی برای اشاره به میزان و مقدار با اسم، صفت و قید به کار می‌رود. این زنجیره، در نقش قید کیفیت وابسته به صفت همواره پیش از صفت یا قید و در نقش قید مقدار همواره پس از اسم به کار می‌رود. همان‌طور که جمله (۱۰) نشان می‌دهد، قید کیفیت «fræ» همواره پیش از «χæri:k» قرار می‌گیرد.

10) jona: fræ χæri:k bu: -Ø.

س.م. بودن مشغول خیلی یونا

«یونا خیلی مشغول بود.»

همچنین «χæri:k» در ساخت‌های موصولی و پیش از قید «æwnæ»، «آنقدر» نیز قرار می‌گیرد. جمله (۱۱) جایگاهی است که «χæri:k» پس از قید یادشده در جمله به کار رفته است. آن‌چنان که جمله (۱۲) نشان می‌دهد، جایگاه محتمل دیگر برای «χæri:k» پس از کلمه پرسشی «fjæne»، «چقدر» است که در بیشتر جملات در بند اسمی و موضوع محمول‌هایی همچون «za:ni:n»، «دانستن»، است. داده‌ها نشان می‌دهند حضور «χæri:k» در چنین جایگاهی بی‌مانع است و ساختی قابل قبول حاصل می‌شود.

11) jona: æwnæ χæri:k (ka:jæ) bu: -Ø (ke) fjæket bu: -Ø.

س.م. بودن خسته که س.م. بودن بازی مشغول آنقدر یونا

«یونا آنقدر مشغول (بازی) بود (که) خسته شد.»

12) mən æ- za:n -əm æw fjæne χæri:k bu: -Ø.

س.م. بودن مشغول چقدر او ا.م^۱ دانستن می من

«من می‌دانم او چقدر مشغول بود.»

همان‌طور که جملات ذکرشده نشان می‌دهند، « $\chi\text{æri:k}$ » در کردی در جایگاه‌های منسوب به صفت و قید به کار می‌رود که به گونه‌ای نشان می‌دهد این زنجیره احتمالاً یکی از صفت‌ها یا قیدهای این زبان به شمار می‌رود. با وجود این، به استدلالی متقن و تمایزدهنده نیاز است تا بتوان ماهیت آن را به طور قطع تعیین کرد.

آیکیا^۱ (۱۹۹۵) در بررسی ساختار محمول - موضوع^۲ صفت‌های زبان انگلیسی، دسته‌ای از صفت‌ها را که موسوم به صفت‌های «fond of» هستند، معرفی می‌کند که همواره گروه حرف اضافه، بند موصولی یا مصدر را در مقام موضوع خود برمی‌گزینند؛ حضور این عناصر اجباری است. آیکیا این دسته از صفت‌ها را مانند محمول‌های دوظرفیتی واقعی فرض می‌کند که می‌توان آن‌ها را با فعل‌هایی دوظرفیتی جایگزین کرد. از سوی دیگر، او بر این باور است که تعیین نقش واقعی آن گروه حرف اضافه، بند موصولی و مصدر اندکی مشکل است. به باور آیکیا، این عناصر درحقیقت توصیف‌کننده‌های^۳ محمول هستند؛ درنتیجه این صفت‌ها محمول‌هایی تک‌ظرفیتی به شمار می‌روند. چنین وضعیتی با « $\chi\text{æri:k}$ » و داده‌های کردی انطباق دارد. در ساخت‌هایی همچون (۱۳)، چنان‌چه « $\chi\text{æri:k}$ » محمول جمله واقع شود، همیشه به حضور یک مصدر نیاز دارد و بدون آن جمله قابل قبول نخواهد بود؛ از سوی دیگر، تعیین نقش دقیق این مصدر یا حتی جایگزینی آن با فعلی هم‌معنا همیشه امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین، با استناد به آیکیا (۱۹۹۵) ماهیت « $\chi\text{æri:k}$ » در مقام یکی از صفت‌های سورانی تعیین می‌شود.

13) $\text{æw } \chi\text{æri:k } \text{regæ/ } \text{təwa:ʃa:/ } \text{ka:jæ } \text{kərdən } \text{-æ.}$

است کردن بازی تماشا راه‌رفتن مشغول او

«او مشغول راه‌رفتن، تماشاکردن و بازی کردن است.»

با وجودی که، در بخش پیشین ماهیت « $\chi\text{æri:k}$ » در مقام صفت اثبات شد، این صفت قادر نیست به طور مستقیم با گروه‌های اسمی ترکیب شود و ساختی وصفی بسازد. جمله (۱۴) در صورتی صحیح است که ساخت صفتی به صورت بندی موصولی همچون (۱۵) ظاهر شود.

14) * $\chi\text{æri:k } \text{pi:ja: } \text{kæft } \text{-Ø.}$

س.م. افتاد مرد مشغول

«مرد مشغول افتاد.»*

15) æw pi:ja: wa: χæri:k təwa:ʃa:(kərdən) bu: -Ø kæft -Ø.

س.م افتادن س.م. بودن کردن تماشا مشغول که مرد آن

«آن مرد که مشغول تماشا بود افتاد.»

به باور بیکر^۱ (۲۰۰۳) در ژاپنی صفت‌هایی همچون «utsukushi» «زیبا» وجود دارند که نمی‌توانند به طور مستقیم با اسم‌ها ترکیب شوند و آن‌ها را توصیف کنند. این صفت‌ها تنها در صورتی که با فعل ربطی و زمان ترکیب شوند، نقش واقعی خود را در مقام صفت ایفا می‌کنند. این وضعیت نه تنها در زبان ژاپنی (همان) بلکه در زبان‌های دیگر نیز یافت می‌شود. زبان سالو^۲ (رایس^۳، ۱۹۸۹: ۳۸۹) از جمله زبان‌هایی است که صفت‌ها به صورت محمول، نه نقش وصفی، به کار می‌روند.

16) a. yenene (be-gho) sho hili.
Woman 3 – of proud/happy 3- is
“The woman is happy/proud (of him/her).
b.* yenene sho
woman proud/happy
“a proud/happy woman”

ایکا^۴ (فرنک^۵، ۱۹۹۰) یکی دیگر از زبان‌های آمریکای جنوبی است که در آن صفت «awΛn?» به معنی «بزرگ» تنها در صورتی با اسم «aná?nuga» به معنی «حیوان» ادغام می‌شود که با فعل ربطی همراه باشد.

17) Aná?nuga [awΛn? *(kawa)] guákΛ -ža.
Animal big seem kill -MED
“It kills big animals.”

به باور بیکر (۲۰۰۳) در بیشتر زبان‌های دنیا، از جمله زبان‌های رومیایی، اسلاویک، بانتو، زبان‌های استرالیایی و اسکیمویی توصیف‌کننده‌های اسم از لحاظ عدد، جنس، و حالت با آن در مطابقت هستند. صفت‌ها نیز در مقام یکی از توصیف‌کننده‌های اسم، چنین مطابقتی را با اسم برقرار می‌کنند. در زبان کیلگا^۶ (همان) از زبان‌های بانتو، دو گروه کوچک از صفت‌ها، گروه «soga» «nice» و گروه «lugali» «dying» وجود دارد. در ساخت‌های خبری صفت‌های گروه «soga» از لحاظ عدد با فاعل بند مطابقت

1. M. Baker
2. Salve
3. K. Rice
4. Ika
5. P. Frank
6. Kiega

برقرار می‌کند؛ در حالی که بر اساس جمله (۱۸ الف - ب) و (۱۹ الف - ب) صفتهای متعلق به گروه «lugali» این‌گونه نیستند. این مشخصه نشان می‌دهد که صفتهای متعلق به گروه «soga» صفتهایی وصفی هستند که به طور مستقیم و بدون واسطه اسم را توصیف می‌کنند. درمقابل، صفتهای گروه «lugali» قادر به توصیف مستقیم اسم نیستند. درحقیقت، صفتهای گروه «lugali» تنها در صورت ایجاد بندی موصولی قادر هستند اسم‌ها را توصیف کنند. داده‌هایی از این دست تصریح می‌کنند که توصیف‌کننده‌ها باید با هسته توصیف‌شونده در مشخصه‌های فای مطابقه ایجاد کنند.

18) a. ki-sumbi ki-(li) ki-soga
7-chair 7-be 7-nice

“The chair is nice.”

19) a. Mu-ntu a-(li) lugali

1-man 1-be lying

“The man is lying on his back.”

b. [ki-sumbi ki-soga]

7 chair 7-nice

“the nice chair”

b.*[mu-ntu lugali]

1-man lying

“the lying man on his back man”

به باور بیکر (۲۰۰۳) مطابقه مشخصات فای عامل اصلی کنار هم قرار دادن فرافکن اسم و صفت در یک گروه است. در وقاع، صفتهای تنها در صورت داشتن مشخصه‌های فای قادر هستند نقش خود را در مقام صفت وصفی ایفا کنند، در غیر این صورت ویژگی وصفی بودن از آن‌ها سلب می‌شود و نمی‌توانند به طور مستقیم اسم پس از خود را توصیف کنند. زمانی که این دست صفتهای موضوع هسته گروه محمول باشند و مشخصه‌های انتخاب آن هسته را بازبینی کنند، می‌توانند نقش محمول جمله به خود بگیرند. در چنین وضعیتی، وجود مطابقه و مشخصه‌های فای ضروری تلقی نمی‌شود، اگرچه صفتهای قادر به ایفای نقش صفتی خود برای توصیف اسم‌ها نیستند. به باور بیکر، صفتهایی که نقش محمولی در جمله ایفا می‌کنند، توصیف‌کننده‌هایی هستند که به صورت ادات با اسم ادغام می‌شوند، نقش معنایی نمی‌پذیرند و تنها در صورتی با هسته ادغام می‌شوند که رابطه بازبینی کمتر معنایی انگیزه^۱ مانند مشخصه‌های فای میان این دو زنجیره برقرار باشد. به باور بیکر صفتهای در زبان‌های ژاپنی، سالو، ایکا و صفتهای متعلق به گروه «lugali» در زبان کیلگا فاقد مشخصه فای هستند.

صفت «xæri:k» نیز در سورانی، همچون صفتهای یادشده، قادر به توصیف مستقیم اسم و تشکیل ترکیب صفت و موصوف نیست. در این حالت اسم به صورت غیر مستقیم و با ساخت بند موصولی توصیف می‌شود. در نتیجه، صفت «xæri:k» در سورانی فاقد مشخصه‌های فای است و

به صورت محمول عمل می‌کند.

در بخشی که از نظر گذشت با اقامه استدلال‌هایی از کردی نشان دادیم که «*χæri:k*» در سورانی به گروه صفت‌ها تعلق دارد و همچون دیگر صفت‌های توصیفی در جایگاه‌های مجاز به حضور صفت ظاهر می‌شود، اگرچه همچون دیگر صفت‌ها قادر به توصیف نیست. به پیروی از بیکر (۲۰۰۳) نشان دادیم که «*χæri:k*» فاقد مشخصه‌های فای است، در نتیجه، هیچ‌گاه در ساخت صفت و موصوف وارد نمی‌شود. در ادامه، ماهیت زنجیره «*χæri:k bu:n*» که حاصل تلفیق صفت «*χæri:k*» با فعل «*bu:n*» است، بررسی خواهد شد.

۲-۳- ماهیت «*χæri:k bu:n*»

جملات کردی نشان می‌دهند که «*χæri:k bu:n*» زنجیره‌ای مستمرساز در جمله است که با فاصله یا بی‌فاصله از فعل اصلی و برای بیان عملی استمرار به کار می‌رود. این زنجیره حاصل تلفیق صفت «*χæri:k*» و فعل ربطی «*bu:n*» است و نشانه‌های زمان و تصریف همواره بر روی این فعل ربطی ظاهر می‌شود. در چنین وضعیتی، فعل «*bu:n*» عنصری ناگسستگی از صفت است.

بررسی داده‌های سورانی نشان می‌دهد که برخلاف نظر دبیرمقدم (۱۳۹۲) که «*χæri:k bu:n*» را فعلی کمکی برای نمایش نمود مستمر در نظر می‌گیرد، زنجیره «*χæri:k bu:n*» متفاوت از فعل کمکی در زبان کردی عمل می‌کند. در کردی سورانی، فعل ربطی همواره پس از فعل اصلی قرار می‌گیرد؛ برای مثال، در ساخت‌های ماضی بعید فعل کمکی «*bu:n*» پس از فعل اصلی می‌آید و هیچ سازه‌ای را نمی‌توان بین آن و فعل اصلی درج کرد، در حالی که جایگاه «*χæri:k bu:n*» همیشه پیش از فعل اصلی است؛ همچنین، حرکت آزادانه این زنجیره که موجب می‌شود با فاصله یا بی‌فاصله از فعل قرار گیرد، به جایگاه آن پیش از فعل خدشه‌ای وارد نمی‌کند. جمله (۲۰) گواه این مدعا است؛ همچنین، برخلاف فعل کمکی، «*χæri:k bu:n*» مانع از جذب نشانه‌های زمان، شخص، شمار و نمود روی فعل اصلی نمی‌شود. همان‌طور که جمله (۲۱) نشان می‌دهد، علامت تصریف تنها روی فعل کمکی «*bu:n*» ظاهر می‌شود و فعل اصلی جمله هیچ‌یک از نشانه‌های یادشده را نمی‌پذیرد. افزون بر این، آن‌چنان که جمله (۲۲) نشان می‌دهد، «*χæri:k bu:n*» مانع از تظاهر علامت نفی روی فعل اصلی می‌شود، در حالی که افعال ربطی ممانعتی بر سر تظاهر علامت نفی ایجاد نمی‌کنند. به این ترتیب، تفاوت عملکرد زنجیره «*χæri:k bu:n*» در مقام مستمرساز و فعل کمکی نشان می‌دهد که این زنجیره را نمی‌توان فعلی کمکی انگاشت.

20) (χæri:k-ən) æwa:n (χærik-ən) ka:jæ (χærik-ən) æ- kæ -n.

س.ج کردن می مشغول بازی مشغول آنها مشغول

«آنها دارند بازی می‌کنند.»

21) æw ha:werdæ bu: =j.

و.ب. س.م بودن آوردن او

«او آن را آورده بود.»

22) *æw χærik -æ ka:jæ næ- bu: -Ø.

س.م بودن نفی بازی س.م مشغول او

«او دارد بازی نمی‌کند.*»

گیل^۲ و گلیسن^۳ (۱۹۶۹) در مطالعه‌ای بر روی الگوهای فعلی زبان پنجابی^۴ الگوی فعل الحاقی^۵ را معرفی می‌کنند که حاصل تلفیق اسم یا صفت با فعل است. افعالی که در این ترکیب به کار می‌روند به گروه محدودی از فعل‌ها تعلق دارند. به باور ایشان این ترکیب همچون یک واحد واژگانی و معنایی عمل می‌کند؛ از سوی دیگر، باتیا^۶ (۱۹۹۳) میان فعل مرکب و فعل الحاقی پنجابی نیز تمایز می‌گذارد. او معتقد است افعال الحاقی حاصل ترکیب اسم، صفت، قید یا ضمیر با افعالی همچون «to do» (kərna)، «to be» (hoŋa)، و «to come» (aʊŋa) است. به باور ایشان این افعال همواره برای ساخت فعل الحاقی و به منظور نمایش کنش، ایستایی، و آغازی بودن به کار می‌روند. در کردی، «χæri:k bu:n» ماحصل تلفیق صفت «χæri:k» و فعل ربطی «bu:n» است که همواره برای بیان استمرار و گاه آغاز عمل به کار می‌رود؛ این زنجیره کاربرد دیگری ندارد و در هر ساختی که وارد شود، مفهوم استمرار یا تقریب را به جمله می‌افزاید؛ همچنین، بررسی داده‌ها که پیش‌تر گفته شد، نشان داد این زنجیره متفاوت از فعل کمکی عمل می‌کند. نگارندگان معتقد هستند شباهت میان «χæri:k bu:n» و افعال الحاقی در پنجابی تصریح می‌کند «χæri:k bu:n» در کردی، همچون زبان پنجابی، نوعی فعل الحاقی است که حاصل ترکیب صفت «χæri:k» و فعل «bu:n» است و به استمرار و آغاز کنش اشاره دارد. به این ترتیب، با استناد به مطالعات گیل و گلیسن (۱۹۶۹) و باتیا (۱۹۹۳)

«*æri:k bu:n*» در کردی فعلی الحاقی به شمار می‌رود که رفتاری متفاوت از افعال ربطی دارد و برای نمایش نمود مستمر و تقریب به کار می‌رود.

۳-۳- ساخت نمود مستمر در کردی سورانی

همان‌طور که پیش‌تر بررسی شد، زنجیره «*æri:k bu:n*» فعلی الحاقی است که حاصل تلفیق صفت و فعل ربطی است. این فعل در مقام ابزاری برای نمایش نمود مستمر در سورانی با فعل اصلی ترکیب می‌شود. در این بخش، به دنبال تبیین شیوه ترکیب این فعل با فعل اصلی جمله هستیم. در مباحث زبان‌شناختی، افعال پیاپی به توالی چند فعل اطلاق می‌شود که به صورت یک محمول در جمله ایفای نقش می‌کند و هیچ نوع رابطه‌ای اعم از هم‌پایگی، ناهم‌پایگی (فلوی^۱ و اولسان^۲، ۱۹۸۵) و وابستگی‌های نحوی بین آن‌ها برقرار نیست (کرولی^۳، ۲۰۰۲ و آکنوال و دیکسون^۴، ۲۰۰۶)؛ به باور ایشان، افعال پیاپی ویژگی‌هایی همچون ویژگی‌های ذکرشده در (۲۳) را دارند.

(۲۳) - این افعال در یک بند هستند.

- افعال بدون هیچ نشانه هم‌پایگی و ناهم‌پایگی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.

- تنها یک فاعل در جمله قرار دارد.

- افعال، زمان و نمود مشترک دارند. تظاهر نمود و زمان به سه صورت است؛ فقط بر روی فعل اصلی، یا هر دو فعل یا فقط بر روی فعل دوم.

- ارزش قطبی در فعل‌ها یکسان یا متفاوت است. علامت نفی یا بر روی یکی از افعال یا توالی آن‌ها قرار می‌گیرد.

بر اساس (۲۳)، افعال پیاپی تنها در یک بند قرار می‌گیرند و فاعل مشترک دارند. چنانچه، ساخت مدّ نظر بندی واحد باشد، به طور ضمنی تصریح می‌کند که تنها یک فاعل در جمله وجود دارد و حضور هیچ‌یک از نشانه‌های هم‌پایگی و ناهم‌پایگی در جمله پذیرفته نیست. در جمله (۲۴) «*æwa:n*»، «آن‌ها»، تنها فاعل جمله است که نشانه مطابقه آن بر روی فعل «*æri:kbu:n*» و فعل اصلی جمله «*æxwə-ən*» ظاهر شده است. اگر این مطابقه برقرار نباشد، جمله بدساخت است.

1. W. A. Foley

2. M. Olson

3. T. Crowley

4. A. Y. Aikhenval & R. N. Dixon

24) æwa:n χærik -Ø -ən/ *i:n dærs æ-χwən -ən.

س.ج خواندن می درس ا.ج^۱ س.ج^۲ بودن مشغول آن‌ها

«آن‌ها دارند درس می‌خوانند.»

استدلالی دیگر که به شدت تک‌بندبودن ساخت حاضر را تأیید می‌کند، ضمیر انعکاسی «xu-person»، «خود - شخص» است. یکی از اصول نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی که وظیفهٔ تعبیر گروه‌های اسمی در سطح جمله را برعهده دارد، نظریهٔ مرجع‌گزینی است. در این نظریه، گروه‌های اسمی به سه دستهٔ ضمائر ارجاعی، ضمائر و عبارت‌های ارجاعی تقسیم می‌شود. ضمائر یادشده از جمله ضمائر ارجاعی هستند که همواره به مرجعی نیاز دارند که در مشخصه‌های شخص، شمار، جنس و عدد با آن مطابقت داشته باشند. هگمن^۳ (۱۹۹۴: ۲۰۷) ضمائر ارجاعی را عناصری معرفی می‌کند که همواره به فاعل ارجاع دارند و با آن مطابقت می‌کنند.

بر اساس اصل A مرجع‌گزینی ضمائر ارجاعی شامل ضمائر انعکاسی، دوسویه و رد گروه اسمی است. چنان‌چه این ضمائر در مقولهٔ حاکم خود مقید شوند، جمله خوش‌ساخت است. به باور هورنشتین^۴ و دیگران (۲۰۰۵: ۲۴۸) این مقوله نزدیک‌ترین و کوچک‌ترین بندی است که شامل ضمیر ارجاعی، حاکم آن و فاعل در دسترس^۵ باشد؛ فاعل به شرطی در دسترس است که قابلیت هم‌نمایه کردن آن با ضمیر ارجاعی وجود داشته باشد.

اصل A شواهدی دال بر تک‌بند بودن جملات حاوی «χæri:k bu:n» و فعل اصلی جمله ارائه می‌دهد. همان‌طور که جمله (۲۵) نشان می‌دهد، ضمیر دوسویه «(jæktər)» به معنی «همدیگر» در جایگاه‌های مختلف در جمله قرار می‌گیرد و حرکتی آزادانه دارد. خوش‌ساخت بودن این جمله گواهی بر این است که ضمیر یادشده در مقولهٔ حاکم خود مقید شده است؛ بنابراین، جمله مورد نظر تمام الزامات مقولهٔ حاکم را برآورده کرده است. با استناد به تعریف هورنشتین از مقولهٔ حاکم، در این جمله ضمیر دوسویه «(jæktər)» تحت حاکمیت فعل اصلی جمله است؛ از دیگر سو، امکان هم‌نمایه کردن این ضمیر با فاعل جمع جمله وجود دارد؛ فاعل جمله همان فاعل در دسترس است. در نتیجه،

۱. اول شخص جمع

۲. سوم شخص جمع

3. L. Haegeman

4. N. Hornstein

5. SUBJECT

جمله (۲۵) مانند مقوله حاکم برای ضمیر دوسویه «jæktər» عمل می‌کند؛ بنابراین، اصل A شاهدی متقن مبنی بر تک‌بند بودن این دست جملات فراهم می‌کند؛ این جملات بی‌شک یک بند هستند.

25) æwa:n (jækər) χærik -Ø -ən (jækər) təwa:fa: æ- kə -n.
س.ج کردن می تماشا (همدیگر) س.ج Ø مشغول (همدیگر) آنها
ها دارند همدیگر را نگاه می‌کنند.

همچنین، هم‌سو با شرط دوم از اصول پیش‌گفته در (۲۳)، جملات حاصل از تلفیق «χæri:k bu:n» و فعل جمله به صورت جمله پایه و پیرو جملاتی بدساخت هستند که خوش‌ساختی آنها مشروط به حذف ناهم‌پایه‌ساز «wa:»، «که» است. چنین وضعیتی برای حرف ربط «wæ»، «و» نیز برقرار است. بدساختی جمله (۲۶) شاهدی بر این مدعا است.

26) *æwa:n χærik -Ø -ən wa:/wæ dərs æ- χwen -ən.
س.ج خواندن می درس و که س.ج بودن مشغول آنها
«آنها دارند که/و درس می‌خوانند.»

از دیگر مشخصه‌های ساخت پیاپی تظاهر زمان و نمود است. سه حالت برای بیان این مفاهیم در افعال پیاپی پیشنهاد می‌شود. در حالت اول زمان و نمود تنها بر روی فعل اصلی ظاهر می‌شوند. در حالت دوم، همه افعال حاضر در ساخت پیاپی میزبان نشانه‌های زمان و نمود هستند. مطابق حالت سوم، این نشانه‌ها بر روی فعل دوم تظاهر می‌یابد. تظاهر زمان و نمود در جملات سورانی حاصل از تلفیق «χæri:k bu:n» و فعل جمله اندکی پیچیده‌تر است.

در جمله (۲۷)، فعل اصلی جمله حاصل تلفیق ناقص‌ساز «æ-» و بن ماضی «χwændən»، «خواندن» است. فعل الحاقی «χæri:k bu:n» نیز با فعل اصلی زمان مشترک دارد و تظاهر زمان گذشته بر روی فعل ربطی «bu:n» است از آنجا که فعل ربطی «bu:n» «بودن» از جمله افعال ایستا در زبان کردی است؛ در نتیجه، نشانه‌های نمود ناقص را نمی‌پذیرد. در کردی سورانی، فعل اصلی جمله میزبان نشانه‌های زمان و نمود است، در حالی که، «χæri:k bu:n» فقط نشانه زمان را می‌پذیرد.

27) æwa:n χærik bu: -n dərs =ja:n æ- χwænd.
خواندن می س.ج درس س.ج بودن مشغول آنها
«آنها داشتند درس می‌خواندند.»

ارزش قطبی همه جملات حاوی فعل الحاقی «χæri:k bu:n» مشابه است. در واقع، حضور

« $\chi\text{æri:k bu:n}$ » مانع از جذب نفی در هردو فعل، فعل « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » و فعل اصلی جمله، می‌شود؛ چنین جملاتی همیشه مثبت هستند.

بودومو^۱ (۱۹۹۶) در پژوهشی زبان‌ویژه نشان داد که در ساخت‌های پیاپی همیشه فعل اصلی را می‌توان پرسشی کرد، و دیگر افعال حاضر در ساخت پیاپی هیچ‌گاه پرسشی نمی‌شوند. آن‌چنان که از داده‌های زبان کردی برمی‌آید چنین وضعیتی نیز برای جملات مستمر در زبان کردی برقرار است. همان‌طور که جمله (۲۸) نشان می‌دهد، پرسشی کردن فعل اصلی امکان‌پذیر است، در حالی که پرسش درباره فعل « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » مجاز نیست.

28) A: $\text{æwa:n } \text{ʃæ æ- kæn?}$

کردن می چکار آن‌ها

«آن‌ها چکار می‌کنند؟»

B: ($\chi\text{æri:k } -\emptyset -\text{æn}$) $\text{kætəb æ- } \chi\text{wən } -\text{æn}$.

س.ج خواندن می کتاب س.ج بودن دارند

«(دارند) کتاب می‌خوانند.»

بررسی داده‌های سورانی حاوی فعل الحاقی « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » و فعل اصلی از منظر ساخت پیاپی نشان می‌دهد تمامی داده‌های کردی با شروط مطرح‌شده در (۲۳) هم‌سو هستند؛ بنابراین، ساخت حاصل از ترکیب « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » و فعل اصلی در کردی سورانی ساختی پیاپی است و همچون زبان رومیایی (آلسینا^۲، ۱۹۹۳) ساختی محدود به دو فعل دارد. در ادامه، چگونگی اشتقاق این ساخت تبیین می‌شود.

۳-۴- نمود مستمر در ساخت پیاپی

در بخشی که از نظر گذشت، مشخص شد که ترکیب فعل الحاقی « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » و فعل اصلی جمله، از نوع ساخت پیاپی است. به باور میوسکن و وینسترا^۳ (۲۰۰۶) سه الگو برای شیوه اتصال ساخت‌های پیاپی پیشنهاد می‌شود که شامل هم‌پایگی، ناهم‌پایگی و اشتقاق ادات‌گونه است. بر اساس تحلیل‌های صورت‌گرفته در بخش‌های پیشین، تلقی ساخت‌های ناهم‌پایه (جیسن^۴ و دیگران، ۱۹۸۷؛

1. A. B. Bodomo

2. A. Alsina

3. P. Muysken & T. Veenstra

4. B. Jasen

بیکر، ۱۹۸۹؛ سیسما^۱، ۱۹۹۷) تحلیلی قابل قبول برای تبیین شیوه اشتقاق افعال پیاپی در جملات سورانی نیست. در واقع، نمی‌توان به روشنی نشان داد که فعل اول چگونه فعل دوم را برمی‌گزیند؛ همچنین، تحلیل این افعال به صورت ساخت هم‌پایه (راس^۲، ۱۹۸۶؛ سبا^۳، ۱۹۸۷) نیز منجر به ساخت جملاتی غیر دستوری در زبان کردی می‌شود. اشتقاق ادات گونه این ساخت‌ها گزینه‌ای محتمل‌تر در کردی سورانی است.

میوسکن و وینسترا (۲۰۰۶) اختیاری بودن پیوند افعال ساخت پیاپی با فعل اصلی جمله را شهادی بر اتصال ادات گونه فعل‌ها در ساخت پیش‌گفته می‌پندارند. ایشان با ارائه نمونه‌هایی از زبان ساراماکایی^۴ تصریح می‌کنند که هیچ‌یک از این افعال به وسیله فعل پیش از خود انتخاب نمی‌شوند و می‌توان آن‌ها را بدون اختلال در ساخت جمله حذف کرد. در کردی سورانی نیز، حضور فعل «*χæri:k bu:n*» در جملات اختیاری است و حذف آن‌ها موجب بدساختی جمله نخواهد شد، اگرچه، اندکی تفاوت معنایی مشهود است.

انوشه (۱۳۹۸) نیز با تکیه بر بیکر و استوارت^۵ (۲۰۰۲) تعبیری مشابه برای ساخت‌های پیاپی، به‌ویژه نمود مستمر، در زبان فارسی ارائه می‌دهد. آن‌ها افعالی را که در ساخت پیاپی به کار می‌روند در یک گروه فعلی فرعی قرار می‌دهند که به صورت ادات به فرافکن نمود در بند اصلی متصل می‌شوند. با توجه به قرابت زبان کردی و فارسی و با تکیه بر نظرات میوسکن و وینسترا (۲۰۰۶) و بیکر و استوارت (۲۰۰۲)، اتصال ادات گونه فعل الحاقی «*χæri:k bu:n*» در ساخت‌های مستمر در سورانی محتمل‌تر است؛ بنابراین، باز نمود نحوی ساخت مستمر (۲۹) به صورت (۳۰) است.

در این بازنمایی، فرافکن فرعی ProgP2 به شیوه‌ای ادات گونه به ProgP1 متصل شده و آن سطح را تکرار کرده است. جمله اصلی «او می‌رود» در بند اصلی شکل می‌گیرد، در حالی که فعل الحاقی «*χæri:k bu:n*» در بند فرعی تشکیل می‌شود. در این مرحله، چون هسته *v* مشخصه فرعی [uInfl] دارد، فعل «رفتن» به هسته ProgP1 و فعل «*χæri:k bu:n*» به هسته ProgP2 ارتقاء می‌یابد. تظاهر نمود مستمر بر روی فعل «رفتن» به صورت تکواژ /æ- است، در حالی که در فعل «*χæri:k bu:n*» تظاهر آشکار ندارد. پیش‌تر گفته شد که ماهیت ایستای فعل «*bu:n*» مانع از جذب

1. R. Sybesma
2. J. R. Ross
3. M. Sebba
4. Saramacca
5. O. T. Stewart

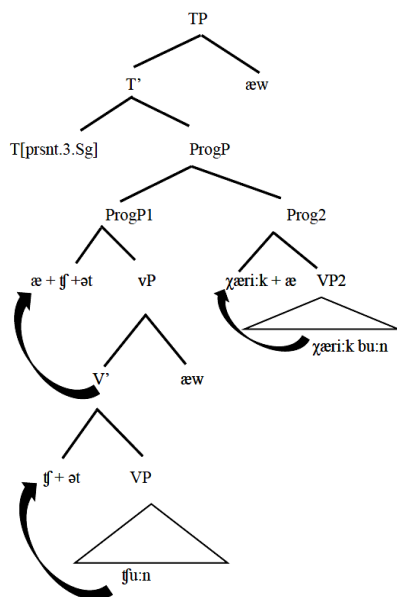
نشانه نمود می‌شود.

29) æw χærik -Ø -æ æ- f -æt.

س.م رفتن می‌س.م بودن مشغول او

«او دارد می‌رود.»

30)



۴- نتیجه‌گیری

در پژوهشی که از نظر گذشت، نمود ناقص مستمر در زبان کردی از دیدگاه برنامه کمینه‌گرا معرفی و تحلیل شد. ابزار نمایش نمود مستمر در سورانی، «χæri:k bu:n»، «مشغول بودن» است که با تمام گونه‌های نمود واژگانی، به استثنای نمود ایستا، سازگاری دارد. نوشتار پیش رو به منظور تعیین ماهیت زنجیره «χæri:k bu:n» به مثابه ابزار نمایش نمود مستمر و نحوه ترکیب آن با فعل اصلی در ساختمان جمله صورت گرفت. با استناد به داده‌هایی از زبان کردی، این زنجیره یکی از صفت‌های کردی به شمار می‌رود، اگرچه همچون دیگر صفت‌ها در این زبان قادر به توصیف مستقیم اسم نیست. به باور بیکر (۲۰۰۳) این مشخصه ناشی از نبود مشخصه فای در این صفت‌ها است؛ بنابراین، قدرت توصیف مستقیم اسم از آن‌ها سلب می‌شود.

به پیروی از گیل و گلیسن (۱۹۶۹) نتیجه حاصل از تلفیق صفت «χæri:k» و فعل ربطی «bu:n» «بودن» را فعلی الحاقی در نظر گرفتیم که همواره برای بیان نمود مستمر و تقریب به کار می‌رود.

پرسش دوم، به بررسی چگونگی ترکیب آن با فعل اصلی در ساختمان جمله پرداخت. یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌ها در این بخش تصریح می‌کنند در این ساخت، افعال حاصل به‌مثابه یک محمول و متفاوت از افعال مرکب عمل می‌کند. این زنجیره، با تکیه بر معیارهای (۲۳) از جمله ساخت‌های پیاپی است که از توالی دو فعل ساخته می‌شود. به پیروی از میوسکن و وینسترا (۲۰۰۶) اتصال فعل «*xæri:k bu:n*» و فعل اصلی جمله اشتقاقی ادات‌گونه است و اختیاری بودن این فعل در ساخت مستمر زبان کردی بر ماهیت ادات‌گونه آن صحه می‌گذارد. در این تعبیر، فعل «*xæri:k bu:n*» در یک گروه فعلی فرعی قرار می‌گیرد و به گروه اصلی نمود ناقص متصل می‌شود و همان سطح را تکرار می‌کند.

منابع

- اونوشه، مزدک (۱۳۹۸). نمود دستوری در ساخت فعل‌های پیاپی در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۱۱ (۲۰)، ۷۳-۹۱.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی. جلد دوم. تهران: سمت.
- عباسی، بیستون و آرزو نجفیان (۱۳۹۵). نظام زمان - وجه - نمود در گویش هورامی پاوه. فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی، ۱ (۱)، ۵۸-۷۴.
- نجفی‌فر، شرمین؛ رحمان ویسی‌حصار و ابراهیم بدخشان (۱۳۹۵). بررسی نمود ناقص در زبان کردی بر اساس دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور. فصلنامه زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۳ (۱۳)، ۱۰۵-۱۲۶.

References

- Aikhenvald, A. Y. & R. M. Dixon (2006). Serial Verb Constructions: Across-linguistic Typology, Published by Oxford University Press, Oxford.
- Alsina, A. (1993). *Predicate Composition: A Theory of Syntactic Function Alternations*. Doctoral dissertation, Stanford University.
- Andersen, R. (1991). Developmental Sequences: the Emergence of Aspect Marking in Second Language Acquisition. In Crosscurrents in Second Language Acquisition and Linguistic Theories, In: T. Huebner & C. A. Ferguson (Eds.), *Language Acquisition and Language Disorders 2* (pp. 305-324). Amsterdam: John Benjamins.
- Baker, M. (1989). Object Sharing and Projection in Serial Verb Constructions. *Linguistic Inquiry*, 20, 513-553.
- & O. T. Stewart (2002). *A serial verb construction without constructions*. Ms., Rutgers University, New Brunswick, NJ.
- (2003). Verbal adjectives as adjectives without phi-features. In: *Proceeding of the fourth Tokyo conference on psycholinguistics*, (pp. 1-22). Keio University
- Bhatia, T. K. (1993). *Punjabi: a cognitive-descriptive grammar*. Psychology Press.

- Bodomo, A. B. (1996). *The Structure of Dagaare*. Stanford Monographs in African Languages.
- Caudal, P. & L. Roussarie (2005). Aspectual viewpoints, speech act functions and discourse structure. *Aspectual Inquiries*, 265-290.
- Comrie, B. (1976). *Aspect*. Cambridge: CUP.
- Crowley, T. (2002). *Serial Verbs in Oceanic*. New York/Oxford: Oxford University Press.
- Dahl, Ö. (1985). *Tense and Aspect Systems*. Oxford: Basil Blackwell.
- Foley, W. A. & M. Olson, (1985). clausehood and verb serialization. In Johanna Nichols & Anthony Wodbury (Eds.), *Grammar inside and outside the Clause*; some approaches to theory from the field J. Nicholas and A. C. Woodbury (Eds.), (pp. 17-60). Cambridge: Cambridge University Press
- Frank, P. (1990). *Ika syntax*. Arlington, Texas: SIL and University of Texas-Arlington.
- Gill, H. S. & H. A. Gleason (1969). *A start in Panjabi*. Department of Linguistics, Hartford Seminary Foundation.
- Haegeman, L. (1994). *Introduction to Government and Binding Theory*. 2nd Edition. Cambridge Mass: Blackwell.
- Hornstein, N., J. Nunes, & K. K. Grohmann (2005). *Understanding Minimalism*. Cambridge, MA: Cambridge University Press.
- Ikeya, A. (1995). Predicate-argument structure of English adjectives. *Proceedings of the 10th Pacific Asia Conference on Language, Information and Computation*, (pp. 149-156). City University of Hong Kong: Hong Kong
- Kortmann, B. (1990). The Triad "Tense-Aspect-Aktionsart": Problems and Possible Solutions. *Belgian Journal of Linguistics*, 6, 9-30.
- Langacker, R. W. (1982). Remarks on English aspect. In: P. J. Hopper (Ed.), *Tense-aspect: Between semantics & pragmatics*. (pp. 155-197). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Muysken, P. & T. Veenstra, (2006). Serial verbs. In: M. Everaert & H. V. Riemsdijk (Eds.), *The Blackwell Companion to Syntax* (IV: 234-270). Oxford: Blackwell Publishing.
- Rice, K. (1989). *A grammar of Slave*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Ross, J. R. (1986). *Infinite Syntax!* Norwood, NJ: Ablex.
- Saeed, J. I. (1997). *Semantics*. London: Blackwell Publishers Ltd.
- Sebba, M. (1987). *The syntax of serial verbs*. John Benjamins.
- Shopen, T. (1985). *Language Typology and Syntactic Description*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Smith, C. S. (1991/1997). *The Parameter of Aspect*. Dordrecht: Kluwer.
- Sybesma, R. (1997). Take and the Theme in Chinese and Kwa. In: *Object Positions in Benue-Kwa*. Rose-Marie Déchaine and Victor Manfredi (Eds.), 169-188. The Hague: Holland Academic Graphics.
- Travis, L. (1991). Derived object, Inner aspect and the structure of VP. *A paper presented at NELS*.
- Vendler, Z. (1967). *Verbs and times*. In: *Linguistics and Philosophy*, Z. Vendler (Eds.), 97-121.



Res. article

Linguistic Challenges in Translation: Rendering Brand and Organization Names from Persian to English

Seyed Mohammad Hosseini-Maasoum^{1✉}

1- Associate Professor of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Received: 2020/21/08

Accepted: 2021/23/01

Abstract

The growth of economic, cultural, and political exchanges among different countries has led to the formation of new scopes in the translation profession. The legal and political significance of organizational titles and commercial brands has caused the translation of these elements to be in need of extreme precision and dependent upon particular linguistic and technical considerations. The present study is a field research with a linguistic perspective on the translation of brand and organization names from Persian to English. While analysing the syntactic structure of such names and presenting different methods for their translation, a new classification of translator errors in rendering such structures is provided. The results indicate that four types of error are more common, namely: 1. mistaking a proper noun for a common noun and the reverse, 2. grammatical mistakes, 3. combined errors (grammatical & lexical) and 4. lexical errors. The findings also reveal that the recognition of the linguistic elements forming organizational and brand names, especially the combination of proper and common names, knowing the international conventions in their translation, as well as attention to cultural considerations are preconditions of an appropriate translation of such titles, and translators should receive special training in this regard.

Keywords: linguistic challenge in translation, brand name, proper noun, organizational titles, translation errors.

Citation: Hosseini-Maasoum, S. M. (2021). Linguistic Challenges in Translation: Rendering Brand and Organization Names from Persian to English. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (33), 65-84. (In Persian)





چالش‌های زبان‌شناختی در ترجمه: برگردان نشان‌های تجاری و عناوین سازمانی از فارسی به انگلیسی

سید محمد حسینی معصوم[✉]

۱- دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

چکیده

افزایش تبادلات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بین کشورهای مختلف سبب پیدایش زمینه‌های جدیدی در حرفه ترجمه شده است. در این میان اهمیت حقوقی و سیاسی عناوین سازمانی و نشان‌های تجاری سبب شده است که ترجمه این عناصر مستلزم دقت بیش از پیش و تابع ملاحظات زبان‌شناختی، فرهنگی و فنی خاص شود. پژوهش حاضر یک بررسی میدانی با رویکرد زبان‌شناختی از ترجمه عنوان‌های سازمانی و تجاری فارسی به زبان انگلیسی است. در این راستا، ضمن بررسی ساختار این عناوین از دیدگاه نحوی و واژگانی و بررسی انواع روش‌های ترجمه بر اساس مدل نیومارک (۱۹۸۱)، دسته‌بندی جدیدی از خطاهای مترجمان در برگردان عناوین از فارسی به انگلیسی ارائه می‌شود. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که چهار نوع خطا در ترجمه این عناوین بیش از بقیه دیده می‌شود که به ترتیب فراوانی عبارت‌اند از: ۱- تبدیل اسم خاص به عام و بالعکس؛ ۲- خطاهای دستوری؛ ۳- خطاهای ترکیبی (دستور، واژگان و...) و ۴- خطاهای واژگانی. نتایج پژوهش حاوی این نکته است که شناخت عناصر زبان‌شناختی تشکیل‌دهنده عناوین سازمانی و تجاری به‌ویژه ترکیب اسم عام و اسم خاص، شناخت شیوه‌های مرسوم ترجمه این عناصر در سطح بین‌المللی و نیز توجه به ملاحظات فرهنگی، پیش‌شرط ترجمه مناسب این عنوان‌ها است و مترجمان و دانشجویان ترجمه باید آموزش‌های ویژه‌ای در این زمینه دریافت کنند.

کلیدواژه‌ها: چالش زبان‌شناختی در ترجمه، نشان تجاری، اسم خاص، عناوین سازمانی، خطاهای ترجمه.

استناد: حسینی معصوم، سید محمد (۱۳۹۹). چالش‌های زبان‌شناختی در ترجمه: برگردان نشان‌های تجاری و عناوین سازمانی از فارسی

به انگلیسی. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۹ (۳۳)، ۸۴-۶۵.

۱- مقدمه

با گسترش روزافزون علم در زمینه‌های مختلف، تقسیم‌بندی آن به شاخه‌های فرعی و تخصصی‌تر به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است. از این دیدگاه، اگر دانش ترجمه را به مثابه شاخه‌ای از زبان‌شناسی کاربردی در حیطه علوم قرار دهیم، به ناچار باید جنبه‌های مختلف آن را از یکدیگر تفکیک کنیم و آن‌ها را به طور دقیق و مستقل بررسی کنیم. امروزه شاید زمان آن فرارسیده باشد که مترجمان و پژوهش‌گران ترجمه، در شاخه خاصی از ترجمه همچون ترجمه متون علمی، متون ادبی شامل شعر و داستان و نیز متون فنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و مانند آن فعالیت و پژوهش کنند.

درباره ترجمه متون ادبی و علمی به تفصیل سخن به میان آمده و روش‌ها و تکنیک‌های خاصی برای ترجمه هر کدام از آن‌ها ارائه شده است (برای نمونه: تراتر و دکاپو^۱؛ ۲۰۰۵؛ اسکات^۲، ۲۰۱۲؛ ماندی^۳، ۲۰۱۶؛ کلر^۴، ۲۰۱۷). در این میان، درمورد ترجمه عنوان‌های سازمانی و اداری و نشان‌های تجاری و بازرگانی کمتر بحث شده است و در نتیجه شاید بتوان ادعا کرد که راهکاری منسجم برای ترجمه آن‌ها ارائه نشده است. علت این امر چه بسا ساده و بدیهی انگاشتن ترجمه این گونه عناوین و نام‌ها است. این در حالی است که ترجمه عنوان‌های سازمانی و تجاری مستلزم ظرافت‌های خاص زبان‌شناختی و تابع ملاحظات حقوقی، فرهنگی، اقتصادی و گاه حتی سیاسی و تاریخی فراوانی است که اگر از آن غفلت شود، ممکن است آسیب‌های فراوانی به فرد یا سازمان و حتی جامعه وارد شود. و در بخش‌های بعدی به اندک مطالعاتی که در این خصوص در کشورهای مختلف انجام شده است، اشاره خواهد شد. بیشتر به جنبه‌های اقتصادی یا فرهنگی ترجمه نشان‌های تجاری پرداخته‌اند نه ابعاد فنی زبان‌شناختی آن (برای نمونه: بیک یان^۵، ۲۰۰۷؛ دانگ و هلمز^۶، ۲۰۰۱؛ داکن^۷، ۲۰۱۳؛ اینس^۸، ۲۰۱۵). هرچند افرادی همچون چائو و لین^۹ (۲۰۱۷) یا بروکس^{۱۰} (۲۰۱۹) کوشیدند به پژوهش خود رنگ ترجمه‌شناختی بدهند و بیشتر وارد جزئیات شوند؛ اما در نهایت هدف آن‌ها نیز بررسی واکنش مشتریان به ترجمه برندها بود نه ارزیابی فنی و علمی آن‌ها.

1. E. Trotter, & A. De Capua
2. C. Scott
3. J. Munday
4. M. Keller
5. C. Bik Yan
6. L. C. Dong & M. M. Helms
7. G. Duken
8. L. Innes
9. P. Chao & S. Lin
10. R. Brooks

ترجمه نادرست عنوان یک شرکت در اسناد رسمی، همچون قراردادها می‌تواند باعث ضایع شدن حقوق مادی و معنوی صاحبان آن شود؛ همچنین چنان‌چه نام سازمان‌های دولتی، ملی و بین‌المللی درست ترجمه نشوند، افزون بر خدشه بر اعتبار کشور مربوطه، ابهاماتی در تنظیم روابط میان آن کشور با کشورهای دیگر پیش می‌آورد. نام‌های جغرافیایی و اسامی خاص نیز باید با دقت برگردانده شوند، زیرا ثبت آن‌ها در اسناد تاریخی و نقشه‌ها می‌تواند تبعات حقوقی و ژئوپلیتیکی فراوانی داشته باشد. نمونه‌ای از این دست ملاحظات را می‌توان در ترجمه عبارتی همچون عنوان سازمانی یک شورا موسوم به “Cooperation Council for the Arab States of the Gulf” در اسناد رسمی و اخبار رسانه‌های دو سوی خلیج فارس مشاهده کرد. در این سو تأکید بر ترجمه غیر تحت‌اللفظی مبتنی بر حقایق تاریخی، سبب ایجاد ترجمه‌ای به شکل «شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس» شده است، در حالی که واژه فارس در عنوان اصلی وجود ندارد.

هرچند در زمینه شیوه‌ها و خطاهای ترجمه نشان‌های تجاری و عناوین سازمانی در زبان فارسی تقریباً هیچ پژوهش مشخص و مستقلی صورت نگرفته است، این موضوع مورد بررسی‌های چندی در سایر کشورها به‌ویژه به زبان انگلیسی بوده است. برخی از این پژوهش‌ها به طور کلی به بحث ترجمه اسم خاص پرداخته‌اند و برخی نیز بر نشان‌های تجاری متمرکز شده‌اند.

از میان پژوهش‌هایی که به طور مشخص بر ترجمه عناوین تجاری و سازمانی تمرکز کرده‌اند، می‌توان به بیک یان (۲۰۰۷) اشاره کرد. وی در پژوهش خود الگوهای ترجمه برندهای تجاری را در تبادلات بین چین و آمریکا بررسی کرده و دریافته است که هرچه اسم برند به ویژگی‌های محصول نزدیک‌تر باشد، ترجمه آن توفیق بیشتری در جلب نظر مشتریان دارد. به باور وی برندهایی که قصد بومی‌سازی دارند، بهتر است از شیوه آواگردانی، معنایی یا آوایی - معنایی^۱ برای ترجمه استفاده کنند. در پژوهشی دیگر، دانگ و هلمز (۲۰۰۱) به همین موضوع از دیدگاهی متفاوت پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که مترجمان برندها باید از تابوها و ملاحظات فرهنگی کشور مقصد اطلاع داشته باشند؛ زیرا عدم درک این ملاحظات ممکن است به ایجاد سوء تفاهم‌ها و احساس ناخوشایند در مشتری و شکست یک برند در یک کشور بیانجامد. آن‌ها نشان دادند که توفیق برندهای آمریکایی در چین تا حدی به ترجمه صحیح آن‌ها با در نظر گرفتن همین نکات بستگی داشته است.

داکن (۲۰۱۳) نیز در مطالعه خود به تجربه شکست‌خورده ده برند برتر جهان در برخی بازارهای

هدف به دلیل انتخاب اشتباه استراتژی ترجمه اشاره می‌کند. در میان این شرکت‌ها نام‌هایی همچون *مزد* وجود دارد که در سال (۱۹۹۱) یک مدل مینی‌ون با نام *Laputa* وارد بازار اسپانیا کرد؛ غافل از آنکه واژه *Putu* در اسپانیا به معنای فاحشه است و هنگامی که تبلیغ این خودرو با جمله‌هایی پرآب و تاب از زیبایی و راحتی و لذت سواری آن سخن می‌گفت، مخاطبان اسپانیایی غرق خنده می‌شدند. شرکت *مزد* پس از اعتراض دولت اسپانیا به سرعت مجبور به تغییر نام این مدل از خودرو شد.

اینس (۲۰۱۵) در بررسی موفقیت برندهای مطرح جهانی ضمن بیان اثرات منفی اشتباهات ترجمه برندها بر راهبرد جهانی‌سازی آن‌ها، به مثال‌های متعددی همچون شرکت‌های *Mercedes Benz*, *Ikea* و *Coca Cola* اشاره می‌کند که بدون بررسی کافی در این زمینه اقدام کردند و پس از پی بردن به اشتباهاتشان مجبور شدند به سرعت در پی اصلاح آن برآیند. وی معتقد است افزون بر روش‌های معمول آواگردانی، می‌توان از رویکرد معنایی‌ای با عنوان ترجمه‌سازی^۱ استفاده کرد؛ یعنی با استفاده از مؤلفه‌های معنایی برند، واژه‌ای خوشایند در زبان مقصد تولید نمود. او به مثال مشهور موتور جستجوی *Bing* اشاره می‌کند که شرکت مایکروسافت در بازار چین نامی چینی برای آن برگزید که در آن زبان به معنی *must know* است، حال آنکه آواگردانی این نام به زبان چینی می‌توانست معنایی همچون بیماری و مرض را تداعی کند.

چائو و لین (۲۰۱۷) نیز اثرگذاری سه رویکرد آوایی، معنایی و تداعی را در ترجمه برندها بررسی کرده‌اند و نشان می‌دهند که هنگامی که برندها به‌عنوان برند خارجی ارائه می‌شوند، تأثیر کمتری دارند تا زمانی که به‌عنوان برند داخلی در چین عرضه می‌شوند. وی همچنین به بررسی تأثیر ترجمه معنایی در پذیرش برند به‌وسیله مشتریان در بازار چین پرداخته است.

در نهایت بروکس (۲۰۱۹) در بررسی ترجمه برندهای آمریکایی در چین به روش ترجمه آواگردانی، به‌مثابه یکی از شایع‌ترین شیوه‌ها اشاره می‌کند و معتقد است که حتی در صورت آواگردانی، نباید از ملاحظات معنایی غافل شد. وی همچنین ضوابط قانونی این مسئله را در برخی کشورها نیز یادآور می‌شود.

همان‌گونه که مشخص است، کمابیش تمام این پژوهش‌ها به‌وسیله افرادی با تخصص در بازاریابی یا با چنین اهدافی نوشته شده است، نه متخصصان زبان‌شناسی یا کارشناسان ترجمه. هدف عمده آن‌ها بررسی جنبه‌های اقتصادی موضوع ترجمه برند بوده است؛ بنابراین در بررسی پیشینه، هیچ پژوهشی که

به ابعاد زبان‌شناختی موضوع ترجمه برند پرداخته باشد مشاهده نشد و نوشتار پیش رو به نوبه خود به‌ویژه در زبان فارسی اولین اثر اختصاصی است.

در نوشتار پیش رو، سعی شده است افزون بر نگاهی مختصر به ترجمه عنوان‌های سازمانی مشتمل بر اسامی خاص و عام و روش‌های پیشنهادشده درمورد ترجمه آن‌ها، ویژگی‌های زبان‌شناختی اعم از ساختاری و معنایی این عناوین و انواع خطاها در برگردان آن‌ها بررسی شود. نبود رویکردی منسجم در ترجمه این نوع عناوین، خطاهای ترجمه‌ای را به وجود آورده است که هر کدام به طور جداگانه دسته‌بندی شده‌اند.

۲- ویژگی‌های زبان‌شناختی ساختاری و معنایی عناوین

به طور معمول، هر عنوان سازمانی یا نشان تجاری به لحاظ ساختاری از یک گروه اسمی تشکیل شده است که البته می‌تواند بسیار کوتاه، شامل یک کلمه یا بسیار طولانی، شامل چندین عبارت درونه‌گیری شده^۱ باشد. هسته این گروه اسمی، اسم عامی است که می‌تواند کلماتی همچون *سازمان*، *اداره*، *مؤسسه*، *بانک*، *شرکت* و نظایر آن باشد. سازه‌های مختلفی به‌مثابه متمم^۲ یا افزوده^۳، این هسته را گسترش می‌دهند و عبارت بزرگ‌تر را تشکیل می‌دهند. سازه‌های یادشده به طور کلی عبارتی با هسته اسمی، صفتی و حرف اضافه‌ای هستند. جدول (۱) نمونه‌هایی از ترکیبات مختلف برخی عناوین سازمانی و تجاری را نشان می‌دهد.

جدول (۱). ساختار درونی عناوین سازمانی

ردیف	مؤسسه اعتباری توسعه	هسته	گروه‌های همراه	
		مؤسسه	گروه صفتی	گروه اسمی
۱			اعتباری	توسعه
۲	شرکت تولیدی تجهیزات سنگین	هسته	گروه‌های همراه	
		شرکت	گروه صفتی	گروه اسمی
			تولیدی	تجهیزات سنگین
۳	صنایع چینی زرین ایران	هسته	گروه‌های همراه	
		صنایع	گروه اسمی	گروه صفتی
			چینی	زرین ایران
۴	ارشاد اسلامی	هسته	گروه همراه	
		ارشاد	گروه صفتی	
			اسلامی	

1. embedded
2. complement
3. adjunct

یکی از مهم‌ترین نکات در ترجمه عنوان‌های سازمانی و نشان‌های تجاری، تشخیص ساختار معنایی آن‌هاست؛ به عبارت دیگر، مترجم باید از عناصری که باید ترجمه شوند و عناصری که باید به طور دقیق منتقل شوند، ذهنیت دقیقی داشته باشد. به لحاظ ساختار معنایی، عناوین و نشان‌ها به طور کلی دو بخش دارند:

الف: بخش عام: این بخش شامل اسم‌های عام و صفت‌های همراه آن‌هاست که به طور معمول مشخص‌کننده نوع مجموعه مورد نظر است. کلماتی همچون *سازمان*، *بنیاد*، *اداره*، *دفتر*، *بانک*، *شرکت* و مانند آن از این دسته هستند.

ب: بخش خاص: این بخش شامل نام اختصاصی سازمان یا شرکت مربوطه است که ممکن است به لحاظ دستوری از یک یا چند اسم یا صفت تشکیل شده باشد.

چنان که ساراگوسا^۱ بیان می‌کند، توضیح مفهوم اسم خاص کاری دشوار است؛ زیرا با وجود اینکه نسبت به اسم عام ساده‌تر و ابتدایی‌تر است، به گونه‌ای متناقض، نسبت به اسم عام پیچیده‌تر است (ساراگوسا، ۲۰۱۴: ۲۱۱). زبان‌شناسان و دستورنویسان، اسم‌های خاص را به روش‌های مختلفی طبقه‌بندی کرده‌اند. استراوسون^۲ (۱۹۷۵: ۸۸) زبان را شامل اسم‌های خاص، معین^۳، ملکی^۴، اسم‌های اشاره^۵ و ضمائر شخصی و اشاره^۶ می‌داند. الکساندر^۷ (۱۹۸۸: ۳۸) اسم خاص را واژه‌ای برای نامیدن فرد خاصی، مکان و شیء منحصر به فردی تعریف می‌کند. هادلستون^۸ (۱۹۸۸) اسم خاص را عنوان نهادینه‌شده‌ای برای افراد، مکان‌ها، سازمان‌ها و... می‌داند که بر اساس بعضی از نام‌گذاری‌های رسمی یا ثبتی نهادینه شده است؛ مانند کلمات *دانشگاه*، *مهندس* یا *وزارت مخابرات*؛ اما تعریفی که برای اسم عام گفته شده این است که اسم عام، اسمی است که کاربردش به اعضای مشخصی از یک طبقه نباشد؛ برای مثال واژه دختر اسم خاصی است که می‌تواند برای ارجاع به هر فردی که قابل انتساب به طبقه دختران باشد، به کار رود (متیوس^۹، ۲۰۰۷: ۶۵). اسم‌های عام را می‌توان جمع بست. اسم‌های عام به طور معمول در ذهن همه خوانندگان تنها یک ماهیت را متصور می‌کنند، زیرا معنای آن‌ها در همه زبان‌ها

1. A. Saragossà

2. P. F. Strawson

3. definite

4. possessive

5. demonstrative

6. demonstrative and personal pronouns

7. L. G. Alexander

8. R. Huddleston

9. P. H. Matthews

یکسان است. در نتیجه، افراد می‌توانند آن را به راحتی تشخیص دهند، مانند جنگل، باران، ابر و کوه.

۳- روش‌های ترجمه اسم عام و خاص

از آنجا که عناوین تجاری و سازمانی اغلب از ترکیب اسم خاص و عام به وجود می‌آیند، شناخت روش‌های ترجمه این اسم‌ها ضروری است. اولین قدم در ترجمه اسم‌های خاص و عام تشخیص آن‌ها از یکدیگر است. بدیهی است رویکردی که مترجم اتخاذ می‌کند به شناخت وی از اسم‌ها برمی‌گردد. در اینجا به برخی از دیدگاه‌ها در مورد چگونگی ترجمه اسمی خاص می‌پردازیم. وندلر^۱ (۱۹۷۵: ۱۱۷) برای اسمی خاص معنایی در نظر نمی‌گیرد و نیازی برای ترجمه آن‌ها به زبانی دیگر احساس نمی‌کند. وی می‌گوید اسمی خاص چیزی جز برچسب^۲ (عنوان) برای تشخیص یک شخص یا شیء نیستند. از آنجا که اسم‌های خاص در فرهنگ لغات فهرست نمی‌شوند، جزء دانش زبانی ما نیستند و تنها کار مترجم، انتقال آن‌ها از متن زبان مبدأ به متن زبان مقصد است (البته باید توجه داشت که گاهی یک اسم عام می‌تواند به مثابه اسم خاص هم به کار رود: مانند اسمی گل‌ها که برای نامیدن افراد به کار می‌رود). سیارون^۳ (۱۹۶۷) نیز نظری مشابه با وندلر دارد و معتقد است که اسمی خاص را باید بدون تغییر در ترجمه لحاظ کرد.

نیومارک^۴ (۱۹۸۸) نظریه پرداز دیگری است که دیدگاه‌هایش مورد توجه بسیاری از مترجمان قرار گرفته است. او نیز اسمی خاص را به سه گروه تقسیم می‌کند: اسمی افراد، اسمی اشیاء و اسمی جغرافیایی. در روشی که وی درباره ترجمه اسم‌ها ارائه کرده است، اسم کوچک و نام فامیل افراد به طور معمول منتقل می‌شود (سهراب سپهری، لئون تولستوی). در مواردی، ممکن است اسمی افراد ترجمه شوند؛ مانند اسمی پاپ‌ها یا قذیسان یا اسم‌هایی که معنای ضمنی در ادبیات دارند (برای نمونه Saint John Chrysostom، یوحنا زرین‌دهان). گاهی برخی اسمی به روش طبیعی‌سازی^۵ ترجمه می‌شوند، یعنی به تلفظ یا نوشتار زبان مقصد تبدیل می‌شوند که برخی آن را نویسه‌گردانی^۶ می‌نامند (مانند نام بازی کبلی در زبان هندی که به عینه در زبان فارسی به کار می‌رود). اسمی اشیاء شامل علامت‌های تجاری و مارک‌ها که به طور معمول منتقل می‌شوند (نایک، ویلسون و پیکان). برای اسمی

1. Z. Vendler

2. label

3. B. Sciarone

4. P. Newmark

5. naturalization

6. transliteration

جغرافیایی باید در اطلس جغرافیایی یا منابع مشابه، معادل یا مشابه آن را پیدا کرد؛ مانند دمشق یا شام برای Damascus پایتخت سوریه. نیومارک می‌افزاید که اسامی به کار رفته در یک آدرس را می‌توان به روش انتقال ترجمه کرد، اما به مثابه یک ماهیت فرهنگی می‌توان بخشی از آن را ترجمه کرد؛ برای مثال، اسم خیابان بهار یا خیابان/سمیت را به همان صورت منتقل می‌کنیم؛ اما در ادامه آدرس می‌توانیم No. alley و crossroads را به پلاک، کوچه یا چهارراه ترجمه کنیم.

از دیدگاه سولتز (۱۹۹۱)، گوناگونی راه‌حل‌های ارائه‌شده، بازتابی است از مشکلات مترجمان در رویارویی با ترجمه اسامی خاص و عام. وی بر این باور است که انتخاب روش‌های مختلف بستگی به شناخت مترجم از فرهنگ جامعه خود دارد. افراد دیگری همانند هلتایی و پینجز^۱ (۱۹۹۳) اشاره می‌کنند که یکی از عوامل مهم در تصمیم‌گیری اینکه آیا یک اسم را ترجمه کنیم یا نکنیم هدف ما از ترجمه است؛ اینکه ترجمه برای چه کسی و به چه منظوری انجام می‌شود. دیدگاه این دو پژوهش‌گر تا حد زیادی صحیح به نظر می‌رسد و نگارنده نوشتار پیش رو نیز بر همین رویکرد تأکید دارد؛ اما نکته‌ای که در این دیدگاه مورد غفلت واقع شده این است که این اسامی و عناوین از دو بخش عام و خاص تشکیل شده‌اند و آنچه نباید ترجمه شود، بخش خاص عنوان است. قسمت عام آن، یعنی واژگانی همچون شرکت، اداره و سازمان و نیز بخش توصیفی این عناوین نظیر مهندسی، سرمایه‌گذاری، صنعتی و مانند آن باید ترجمه شوند. این موضوع در قسمت تحلیل داده‌ها بیشتر بررسی خواهد شد.

تلینگر^۲ (۱۹۹۶) نظریه پرداز آلمانی است که درمورد ترجمه اسامی افراد و بعضی از اسم‌های جغرافیایی معتقد است باید به همان شکل و فرم اولیه در زبان مبدأ (با اندکی تغییرات احتمالی آوایی) به کار روند، مانند رود هیرمند Helmand. اما سایر اسم‌های جغرافیایی و نیز اسم‌های کافه‌ها، رستوران‌ها، خیابان‌ها، میدان‌ها و پل‌ها را قابل ترجمه می‌داند؛ برای مثال رستوران پرنده آبی Blue Bird Restaurant، میدان مرکزی Central Square؛ در حالی که برای عنوان روزنامه‌ها و آثار هنری مترجم را موظف می‌داند تا ترجمه‌های موجود در مورد آن‌ها را بررسی کند و اگر ترجمه‌ای درباره آن وجود داشت، از آن استفاده کند (ورمس^۳، ۲۰۰۱: ۱۱). برخلاف نظر تلینگر، نگارنده پژوهش حاضر بر این باور است که در ترجمه عنوان‌های این چنینی قاعده کلی‌ای وجود دارد و آن اینکه بخش‌هایی از این عناوین که شامل اسم عام هستند باید ترجمه شوند؛ اما بخش‌هایی که اسم خاص محسوب می‌شوند،

1. P. Heltai & E. Pinczes
2. D. Telinger
3. A. P. Vermes

نباید ترجمه شوند بلکه باید به همان صورت منتقل شوند.

استدلال ما در این رابطه این است که عناوین باید همواره به گونه‌ای ترجمه شوند که در ترجمه معکوس از زبان مقصد به مبدأ به شکل اولیه بازگردند. این مسئله را می‌توان با مثالی تبیین کرد. فرض کنید که عکاسی‌ای به نام عکاسی کاخ می‌خواهد عنوان تجاری انگلیسی داشته باشد تا در مکاتبات خارجی از آن استفاده کند. اگر مطابق نظر تلینگر نام این عکاسی را به طور کامل ترجمه کنیم (Palace Photographer)، هنگامی که یک شرکت خارجی نامه‌ای به این عنوان می‌فرستد، به لحاظ حقوقی و قانونی، این نامه هم می‌تواند خطاب به «عکاسی کاخ» و هم به «عکاسی قصر» باشد که اتفاقاً هر دو در شهر محل اقامت نویسنده وجود دارد؛ همچنین بسیاری از اسامی و صفت‌ها معانی چندگانه‌ای دارند و ممکن است از سوی هر مترجمی به یکی از معادل‌های ممکن ترجمه شود و چندگانگی و ابهام ایجاد کند؛ برای مثال اگر نام فروشگاه مهر باشد، می‌توان آن را به affection, love, Sun یا September ترجمه کرد.

نکته دیگر اینکه فرایند ترجمه عنوان‌ها در کشور ما گاه فرایندی یک‌سویه است؛ به این معنا که همواره تمایلی وجود دارد که حتی اسامی خاص فارسی به زبان انگلیسی ترجمه شوند، اما عناوین خارجی، به‌ویژه انگلیسی بدون تغییر به فارسی منتقل شوند؛ برای مثال عنوان نشریه New Scientist به صورت نیوساینتیست منتقل می‌شود و به شکل «دانشمند جدید» ترجمه نمی‌شود. حتی در مورد «نشریه وال استریت ژورنال» کلمه Journal که بخش عام عنوان است نیز ترجمه نشده باقی مانده و به صورت تکراری در کنار کلمه نشریه می‌آید. در مقابل، تمایل شدیدی وجود دارد که عنوان‌های فارسی به‌طور کامل به انگلیسی ترجمه شوند؛ برای نمونه، مؤسسه مالی مهمی همچون «بانک شهر» نام اختصاصی خود را ترجمه می‌کند و به شکل City Bank می‌نویسد. این ترجمه ممکن است خیلی مناسب و طبیعی به نظر برسد؛ اما آیا همین رویه را درباره مؤسسات دیگر می‌توان پیش گرفت؟ نام «مؤسسه مالی مهر» به چه شکلی باید ترجمه شود؟ kindness, love, affection یا tenderness؟ بانک /انصار چطور؟ comrades, assistants, aids, friends؟ همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، اگر وحدت رویه در این زمینه وجود نداشته باشد، نمی‌توان حد و مرزی برای تنوع ترجمه‌های ارائه شده قائل شد. چنین آشفتگی‌ای در ترجمه عناوین با توجه به ابعاد حقوقی و سیاسی و فرهنگی موضوع قابل پذیرش نیست.

۴- روش‌های ترجمه عناوین سازمانی و نشان‌های تجاری

چنان‌که چائو و لین (۲۰۱۷) اشاره می‌کنند، بیشتر پژوهش‌ها در این زمینه (دانگ و هلمز، ۲۰۰۱؛

فرانسیس^۱ و دیگران، ۲۰۰۲) مسائل ترجمه نشان‌های تجاری خارجی را بررسی می‌کنند که در غرب تولید شده و با استفاده از روش‌های مختلف به زبان دیگری مانند چینی ترجمه شده‌اند تا در کشور هدف به بازاریابی پردازند. نیومارک (۱۹۸۸: ۹) انعکاس هویت اجتماعی و سیاسی یک کشور را در اصطلاحات سازمانی آن می‌داند. وقتی عنوان رهبر کشوری (مثل رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و پادشاه) یا نام پارلمان کشور (مجمع‌ملی و سنا) واضح و مشخص باشد و از تکواژهای بین‌المللی یا قابل ترجمه ساخته شده باشد، می‌توان آن را به راحتی ترجمه کرد؛ اما زمانی که این عنوان‌ها به سادگی قابل ترجمه نباشد (مثل Bundestag در آلمان و Riskdag در سوئد) به طور معمول برای اسناد رسمی، ترجمه رسمی و مشخصی دارد (پارلمان فدرال آلمان) اما برای مخاطبان مطلع به صورت اصلی انتقال^۲ می‌یابد (بوندستاگ) و برای عموم مخاطبان گردهمایی^۳ می‌شود (پارلمان آلمان غربی).

در اسناد رسمی و انتشاراتی مانند کتاب‌های درسی، عنوان منتقل می‌شود و اگر لازم بود به صورت تحت‌اللفظی ترجمه می‌شود؛ اما در حالت غیر رسمی می‌توان عنوان‌ها را با معادل فرهنگی^۴ آن‌ها ترجمه کرد. نیومارک (۱۹۸۸: ۸۲-۸۳) معادل فرهنگی را دستیابی به تأثیر برابر در ترجمه با به‌کارگیری جایگزین‌های فرهنگی می‌داند؛ برای مثال می‌توان به جای بازی کریکت که ورزش محبوبی در آمریکا است، ورزش فوتبال را که برای مردم برزیل محبوبیت خاصی دارد جایگزین کرد تا همان تأثیر را ایجاد کند؛ برای مثال در نظام جمهوری اسلامی ایران نهادی به نام مجمع تشخیص مصلحت نظام وجود دارد که در زبان انگلیسی به صورت The Expediency Discernment Council of the System ترجمه می‌شود. از آنجا که در کشورهای دیگر نهاد مشابهی وجود ندارد، باید بررسی شود که آیا خواننده انگلیسی‌زبان می‌تواند برداشت مشابهی از این ترجمه نسبت به خواننده ایرانی داشته باشد.

وقتی مؤسسه یا سازمان دولتی‌ای نامی مبهم و پیچیده دارد، مترجم در ابتدا باید بداند که آیا ترجمه‌ای مشخص برای آن وجود دارد و آیا آن ترجمه برای خواننده قابل درک و با متن مورد نظر متناسب است یا خیر. در یک متن اطلاعاتی رسمی، اسامی به روش انتقال، ترجمه می‌شوند و می‌توان یک معادل نقشی^۵ (مستقل از معنای فرهنگی) برای آن در نظر گرفت. معادل نقشی حاصل تحلیل مؤلفه‌های فرهنگی است که صحیح‌ترین روش ترجمه است، یعنی فرهنگ‌زدایی از واژه‌های فرهنگی

1. J. N. P. Francis

2. transfer

3. gloss

4. Cultural equivalent

5. Functional equivalent

هنگامی که برای یک واژه فنی در زبان مبدأ معادلی در زبان مقصد وجود نداشته باشد. در نتیجه، ترجمه به سمت دو نوع ترجمه ترجمه‌کاهی^۱ یا ترجمه‌افزایی^۲ می‌رود؛ برای مثال، عنوان *جهاد دانشگاهی* با روش ترجمه‌افزایی به شکل Iranian Academic Center for Education, Culture & Research ترجمه شده و عنوان *اتحادیه شرکت‌های تعاونی کشاورزی گاوداران* با استفاده از روش ترجمه‌کاهی در زبان انگلیسی به صورت Dairy Farmers Union ترجمه شده است. استفاده از معادل‌های نقشی در ترجمه برای رسیدن به یک معادل پویا و واکنش طبیعی در زبان مقصد است. در متون اطلاعاتی غیر رسمی یا محاوره‌ای، نیازی نیست که نام سازمان را منتقل کنیم. در این حالت، ارائه یک معادل فرهنگی کافی خواهد بود.

نیومارک (۱۹۸۱: ۷۵) برای ترجمه اصطلاحات سازمان‌های ملی اعم از سیاسی، مالی، اداری و اجتماعی روش‌هایی را فهرست می‌کند تا بتوان بر اساس آن‌ها معیاری برای ترجمه به دست آورد. مهم‌ترین این روش‌ها عبارت‌اند از:

۱. آوانویسی^۳ (شامل انتقال، انطباق، کلمات قرضی): این روشی اصلی در ترجمه است. استفاده از این روش هنگامی مفید است که اصطلاح خارجی عنوان، واضح نباشد. در این صورت معادل عنوان اصلی آن را در ابتدا می‌آوریم و سپس حالت آوانویسی آن را داخل کروشه می‌گذاریم (۱۹۸۱: ۸۰)؛ برای مثال Martyr's Foundation معادل عنوان بنیاد شهید است؛ اما برای درک بهتر خواننده، می‌توان نام آن را به صورت [Shahid Foundation] داخل کروشه بیان کرد.

۲. ترجمه تحت‌اللفظی^۴: روش همانندسازی است. در این روش، اصطلاح زبان مبدأ به صورت شفاف وجود دارد و در واقع برگرفته از زبان معیار است؛ مانند Senate که همان سنه معنا می‌دهد.

۳. ترجمه میانی^۵ (ترجمه قرضی یا گرده‌برداری^۶): نوعی ترجمه تحت‌اللفظی از ترکیبات هم‌نشین، اسامی سازمان‌ها و اجزاء و عبارت‌هایی است که به آن ترجمه قرضی یا گرده‌برداری نیز می‌گویند (مانند ترجمه superman و washing machine به *ابرمرد* و *ماشین لباس‌شویی*)؛ از طرفی سازمان‌های بین‌المللی به طور معمول با سرواژه خود شناخته می‌شوند، مانند یونسکو یا *فائو*؛ اما این سرواژه‌ها در

1. undertranslation
2. Overtranslation
3. transcription
4. literal translation
5. Through-translation
6. Calque

برخی زبان‌ها دچار تغییر می‌شود؛ برای مثال، سازمان بین‌المللی کار به صورت International Labor Organization (ILO) است؛ اما سرواژه آن در زبان فرانسه و آلمانی به ترتیب به صورت BIT و IAO است. به طور معمول، ترجمه میانی را زمانی به کار می‌بریم که اصطلاحات سازمانی از پیش شناخته شده باشند (نیومارک، ۱۹۸۸: ۸۴)؛ برای مثال دیگر، در فارسی کلمه ساف را برای سازمان آزادی‌بخش فلسطین داریم؛ اما در زبان عربی به صورت متف (منظمة التحرير الفلسطينية) و در زبان انگلیسی آن را PLO (Palestinian Liberation Organization) می‌گویند.

۴. ترجمه مقبول^۱ (ترجمه استاندارد مورد پذیرش): به طور معمول باید از ترجمه مورد پذیرش و رسمی اصطلاح سازمانی استفاده کرد؛ به عبارتی، هنگامی که یک سازمان رسمی در زبان مبدأ برای ترجمه اسم خود در زبان مقصد ترجمه مشخصی را ارائه کرده است، مترجم باید از آن ترجمه متداول استفاده کند تا خواننده دچار سردرگمی نشود، مگر آنکه با ترجمه آن موافق نباشد که در این صورت بهتر است ترجمه درست آن را پیشنهاد کند (۱۹۸۸: ۸۹)؛ برای مثال سازمان ثبت احوال کشور بر اساس اسناد خود آن سازمان، به صورت National Organization for Civil Registration ترجمه می‌شود.

۵. معادل فرهنگی: استفاده از این روش به تناظر فرهنگی زبان‌ها بستگی دارد. روشی است که در آن یک واژه فرهنگی در زبان مبدأ به واژه‌ای فرهنگی در زبان مقصد ترجمه می‌شود.

در خاتمه بحث، نیومارک پیشنهاد می‌کند که دولت‌ها یک گروه مترجم استخدام کنند تا عناوین سازمان‌های اصلی را به طور رسمی ترجمه کنند. در این صورت مترجمان خارجی می‌توانند از نسخه درست آن نام استفاده کنند و نظر کشور مبدأ نیز در این رابطه تأمین شود (۱۹۸۸: ۹۳).

۵- روش پژوهش

داده‌های فهرست‌شده در جدول‌های ذیل، نمونه‌هایی از عنوان‌های شرکت‌های خصوصی و سازمان‌های دولتی به همراه ترجمه انگلیسی آن‌ها است که با مراجعه به دارالتترجمه‌های رسمی جمع‌آوری شده است. این ترجمه‌ها، ترجمه رسمی‌ای است که سازمان‌های دولتی و خصوصی در سربرگ‌های خود برای مکاتبات رسمی استفاده می‌کنند. اگرچه ممکن است گاهی ترجمه‌ها درست نباشد، اما این عنوان‌ها مصطلح هستند و در مدارک بدین‌گونه ترجمه می‌شوند. با چند بار مراجعه به تعدادی از دارالتترجمه‌های شهر مشهد، این داده‌ها جمع‌آوری شد؛ همچنین تعدادی از عنوان‌ها و ترجمه آن‌ها از راه سایت‌های اینترنتی شرکت‌های تجاری و برخی نهادها و سازمان‌ها جمع‌آوری شد. در نهایت تعدادی از عناوین

سازمان‌ها، بانک‌ها و شرکت‌های خصوصی و دولتی نیز با مشاهده میدانی تابلوهای آن‌ها از سطح شهر مشهد یا مراجعه به پایگاه اینترنتی آن‌ها جمع‌آوری شد. در بعضی موارد، ترجمه موجود در سایت و سند مورد بررسی با هم متفاوت بود. در مدت دو هفته در مجموع (۵۶) عنوان شرکت و نهاد خصوصی و (۱۳۲) عنوان سازمان و نهاد دولتی و عمومی که ترجمه آن‌ها وجود داشت، ثبت شد.

به دلیل ماهیت خاص شرکت‌های خصوصی که به طور عمده دارای اسم خاص بوده و از این لحاظ از سازمان‌های دولتی متفاوت هستند، داده‌ها در دو گروه دولتی و خصوصی بررسی شد. این داده‌ها برحسب عام یا خاص بودنشان بررسی شده‌اند؛ از طرفی، عناوین سازمان‌های دولتی که بخشی از آن‌ها (بدیهی است جمع‌آوری همه عنوان‌های سازمان‌های دولتی زمان زیادی را می‌طلبد) برای نمونه در اینجا آورده شده است، به طور عمده فاقد اسم خاص بوده و بیشتر از لحاظ دقت ترجمه بررسی شده‌اند. راهکارهای ترجمه این اسامی نیز بر اساس مدل نیومارک (۱۹۸۱) تقسیم‌بندی شده‌اند تا بتوان آن‌ها را راحت‌تر طبقه‌بندی کرد و به نتیجه‌گیری رسید.

۶- بررسی داده‌ها

در این پژوهش، (۵۶) عنوان شرکت خصوصی بررسی شده است که به منظور اختصار در جدول (۲)، پانزده نمونه از آن نمایش داده شده است.

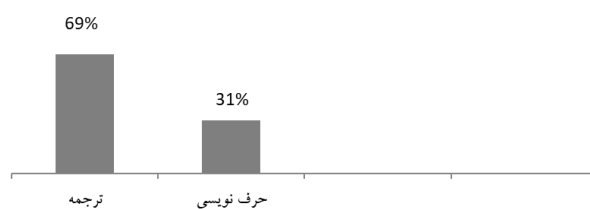
جدول (۲). نمونه‌هایی از اسامی شرکت‌ها و نهادهای خصوصی

ردیف	عنوان فارسی	ترجمه عنوان	روش ترجمه	خطای ترجمه
۱	ابزار برش کاوه	Kaveh Cutting Tools	ترجمه	تبدیل اسم خاص به عام
۲	اسکان خودرو	Scan Khodro	حرف‌نویسی	نگارش غلط اسم خاص و تبدیل اسم عام به خاص
۳	اسکان سپهر	Housing Sepehr	ترجمه	عدم رعایت ترتیب در انگلیسی
۴	ایمن پارس پویا	Pars Secure Dynamic	ترجمه	تبدیل اسم خاص به اسم عام
۵	آرین بلبرینگ	Aryan Bearing	حرف‌نویسی	
۶	آساک دو چرخ	Asak Double rim	ترجمه	تبدیل اسم خاص به اسم عام، گرته‌برداری
۷	بیمه معلم	Moallem Insurance	حرف‌نویسی	
۸	پویا سیستم پارسیان	Persian Dynamic System	ترجمه	تبدیل اسم خاص به عام
۹	تاید واتر خاورمیانه	Tide Water Middle East	ترجمه	عدم رعایت ترتیب انگلیسی، تبدیل اسم خاص به عام
۱۰	خانه سینما	Khaneh Cinema	حرف‌نویسی	تبدیل عام به خاص

ادامه جدول (۲).

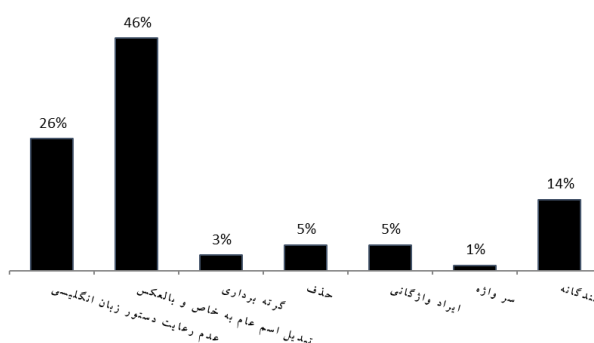
ردیف	عنوان فارسی	ترجمه عنوان	روش ترجمه	خطای ترجمه
۱۱	داروخانه دکتر سعیدیان	Dr. Saeidian's pharmacy	ترجمه	
۱۲	داروخانه دکتر کمالی	Pharmacy Dr. kamali	ترجمه	عدم رعایت ترتیب زبان انگلیسی
۱۳	داروسازی ثامن	Samen Pharmaceutical Co.	ترجمه	
۱۴	دفتر خدمات مسافرت هوایی و جهانگردی پرآوران	Paravaran Air Travel and Tour Agency	ترجمه	همراه با حذف
۱۵	رایان پرس پارسا	Rayan Press Parsa	حرف‌نویسی	عدم رعایت ترتیب زبان انگلیسی

با توجه به داده‌های پیش گفته می‌توان روش‌های اتخاذشده در کل ترجمه‌ها را در نمودار (۱) مشاهده کرد.



نمودار (۱). روش‌های به کار رفته در انتقال اسامی سازمان‌های خصوصی

در به‌کارگیری روش‌های اتخاذشده خطاهای مختلفی وجود دارد. نمودار (۲) فراوانی وقوع انواع خطاها را در این داده‌ها نشان می‌دهد.



نمودار (۲). فراوانی خطاهای ترجمه عناوین شرکت‌های خصوصی

همان‌طور که مشهود است، در انتقال عنوان‌های سازمانی به زبان انگلیسی، مترجمان از یکی از دو روش ترجمه تحت‌اللفظی یا پویا استفاده می‌کنند. بدیهی است در هر کدام از این روش‌ها ممکن است خطاهایی به وجود آید. از آنجا که در عنوان‌های سازمان‌های خصوصی از اسم‌های خاص استفاده

می‌شود و تشخیص درست اسامی خاص و عام در ترجمه گاهی به راحتی امکان‌پذیر نیست، خطای ترجمه ناشی از تبدیل اسم عام به خاص و برعکس نسبت به سایر خطاها درصد بالاتری (۴۶٪) دارد. با توجه به ماهیت مؤسسات و سازمان‌های دولتی یا نهادهای عمومی که به طور عمده از اسامی عام تشکیل شده‌اند و عنوان‌های آن‌ها به طور معمول صریح و فاقد ابهام است، این عناوین در دسته جداگانه‌ای تحلیل و بررسی شد. درمجموع، عنوان‌های سازمانی (۱۳۲) نهاد و سازمان بررسی شد که به منظور اختصار، بیست نمونه از آن به همراه روش ترجمه و خطاهای آن‌ها در جدول (۳) نمایش داده شده است.

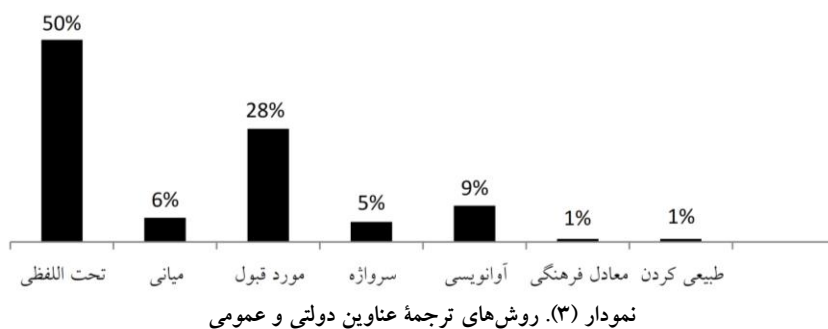
جدول (۳). نمونه‌هایی از اسامی شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی

ردیف	عنوان سازمان فارسی	ترجمه عنوان	روش ترجمه	خطای ترجمه
۱	اتباع خارجی ناجا	Police Department of Aliens Affairs	ترجمه میانی	--
۲	اتحادیه باشگاه‌های فوتبال ایران	Football Association of Iranian Clubs (FAIC)	سرواژه	عدم رعایت دستور زبان انگلیسی
۳	اتحادیه خدمات کامپیوتر مشهد	Mashhad Computer Union	تحت‌اللفظی	خطای واژگانی
۴	اتحادیه شرکت‌های تعاونی کشاورزی گاوداران خراسان	Khorasan Dairy Farmers Union	ترجمه میانی	همراه با حذف
۵	اتحادیه صنف فروشندگان و سازندگان طلا، نقره و سکه و صراف تهران	Tehran Gold and Jewellery Union	تحت‌اللفظی	--
۶	اتحادیه عکاسان و فیلم‌برداران تهران	Iran Union of Cinematography	تحت‌اللفظی	عدم رعایت دستور زبان انگلیسی، همراه با حذف
۷	اداره سجلات و احوال شخصیه وزارت خارجه	Registration and personal Status Dept., Tehran, Ministry of Foreign Affairs	مورد قبول	--
۸	ارشاد اسلامی	Islamic Guidance	تحت‌اللفظی	خطای واژگانی
۹	انجمن دندان‌پزشکی ایران	Iranian Dental Association	تحت‌اللفظی	--
۱۰	انجمن زمین‌شناسی ایران	Geological Society of Iran	تحت‌اللفظی	--
۱۱	انجمن صنفی مهندسين معمار	Architects Trade Association	مقبول	--
۱۲	انجمن نخبگان جوان ایران	Young Iranian Elites Association	تحت‌اللفظی	خطای واژگانی
۱۳	بانک پارسیان	Bank Parsian	آوانویسی	عدم رعایت دستور زبان انگلیسی

ادامه جدول (۳).

ردیف	عنوان سازمان فارسی	ترجمه عنوان	روش ترجمه	خطای ترجمه
۱۴	بانک توسعه تعاون	Toseye-taavon Bank	آوانویسی	--
۱۵	بانک توسعه صادرات ایران	Export Development Bank of Iran	تحت‌اللفظی	تبدیل اسم خاص به عام
۱۶	بانک شهر	City Bank	تحت‌اللفظی	تبدیل اسم خاص به عام
۱۷	بانک صنعت و معدن	Bank of Industry and Mines	تحت‌اللفظی	تبدیل اسم خاص به عام
۱۸	بانک کارآفرین	Karafarin Bank	آوانویسی	--
۱۹	بانک کشاورزی	Keshavarzi Bank	آوانویسی	--
۲۰	بانک گردشگری	Tourism bank	تحت‌اللفظی	تبدیل اسم خاص به عام

نمودار (۳) انواع روش‌های به کار رفته در ترجمه این عناوین را مبتنی بر تقسیم‌بندی نیومارک (۱۹۸۱) نشان می‌دهد. می‌توان روش‌هایی را که در انتقال عناوین سازمان‌های دولتی در این داده‌ها به کار رفته است به شرح ذیل طبقه‌بندی کرد:



خطاهایی که در ترجمه عنوان‌های سازمان‌های دولتی به چشم می‌خورند عبارت‌اند از: خطا در عدم رعایت دستور زبان انگلیسی، خطای واژگانی، حذف و اضافه، تبدیل اسم خاص به عام و برعکس و خطاهای مشترک از آنجا که در ترجمه عنوان‌های سازمانی، کمتر اسامی خاص یافت می‌شوند، مشکلات ترجمه به گونه‌ای دیگر نمایان می‌شود. در این حالت، همان‌طور که مشخص است (بر اساس داده‌های به دست آمده در نوشتار پیش رو) رویکرد به ترجمه به‌ویژه ترجمه تحت‌اللفظی از عمومیت بیشتری برخوردار است، هرچند که این نوع ترجمه در پاره‌ای از موارد دامنه کار را به طور کامل

مشخص نمی‌کند و ممکن است در متون رسمی خواننده را سردرگم کند. ترجمه‌های مورد قبول (جاافتاده) در مرحله بعد قرار می‌گیرند. این گونه ترجمه‌ها مورد پذیرش مترجمین هستند و در سطح بین‌المللی گویا بوده و خواننده درک متقابل و درستی از آن‌ها در ذهن خود خواهد داشت. روش‌های حرف‌نویسی، میانی، سرواژه، معادل فرهنگی و طبیعی کردن در مراحل بعدی قرار می‌گیرند.

۷- بحث و نتیجه‌گیری

چنان که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، عمده‌ترین خطا در ترجمه عناوین سازمانی و نشان‌های تجاری ضعف دانش زبان‌شناختی مترجم در تشخیص این نکته است که به طور دقیق چه عناصری را باید ترجمه کند و چه عناصری را به‌عینه به زبان مقصد منتقل کند. همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، تشخیص اسم عام از اسم خاص در هر عنوان بسیار مهم است. آنجا که مترجم اسم خاص یک شرکت یا واحد تجاری را ترجمه می‌کند، در واقع خواننده زبان مقصد را به اشتباه می‌افکند، زیرا برای مثال بانک گردشگری با این نام در ایران به ثبت رسیده است و ترجمه آن به Tourism Bank فاقد وجاهت زبانی و حقوقی است به همان شکلی که نمی‌توان اسم خاص افراد حقیقی یا خیابان‌ها را ترجمه کرد؛ به همین دلیل در تحلیل داده‌ها این نوع ترجمه به عنوان خطا در نظر گرفته شد؛ اما ملاک و حد و مرز تشخیص ترجمه‌پذیری یا ترجمه‌ناپذیری این عناوین چیست؟ آنچه در پژوهش حاضر پیشنهاد می‌شود این است که ملاک تعیین عام یا خاص بودن عنوان، مشابهت آن در سطح بین‌المللی است؛ به این معنا که نهادها و سازمان‌ها یا واحدهای تجاری که کم و بیش در همه کشورها با ماهیت و ساختار مشابهی وجود دارند، عنوان ترجمه‌شده بین‌المللی‌ای دارند که مترجم باید از آن پیروی و عنوان را به همان شکل ترجمه کند.

همه کشورها یک بانک ملی و یک بانک مرکزی دارند؛ بنابراین ترجمه عنوان بانک ملی ایران به صورت نویسه‌گردانی Bank Melli Iran صحیح نیست (هرچند هم‌اکنون این خطا صورت می‌گیرد)؛ بلکه باید صورت بین‌المللی آن یعنی National Bank of Iran را استفاده کرد (برعکس بانک گردشگری یا بانک تجارت که نباید ترجمه شود). درمورد عناوین وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دیگر نیز وضع به همین منوال است. وزیر امور خارجه Foreign Minister است که کلمه/مورد در آن ترجمه نشده است، زیرا این عنوان پذیرفته‌شده‌ای است؛ اما نباید وزیر امور خارجه ایران را همانند وزیر امور خارجه آمریکا Secretary of State خطاب کرد؛ زیرا این عنوان مختص کشور فدرالی‌ای مانند آمریکا است؛ بنابراین دقت مترجم در تعیین عناصر ترجمه‌پذیر عامل اصلی در موفقیت این گونه از عناوین

است.

نکته دیگر در این زمینه یک‌سویه بودن روند ترجمه در برگردان عناوین و نشان‌ها است. همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، ترجمه‌افزایی در روند برگردان عناوین سازمانی و نشان‌های تجاری معضلی است که گریبان‌گیر مترجمان ایرانی شده است. ذهن مترجمان آن‌چنان درگیر زبان مقصد است که گاه به تصوّر ساده‌سازی متن حتّی نام‌های خاصّ زبان فارسی را نیز ترجمه می‌کنند و عنوانی ارائه می‌دهند که وجاهت قانونی ندارد؛ امّا در برگردان عنوان‌ها از زبان انگلیسی به فارسی شاهد ترجمه‌کاهی هستیم؛ به گونه‌ای که گاه حتّی اسامی عام را نیز ترجمه‌نشده باقی می‌گذارند یا ترجمه آن را در کنار اصل کلمه خارجی قرار می‌دهند و نوعی تکرار زائد را پدید می‌آورند. عنوان «شهر آفتاب وال استریت ژورنال» نمونه‌ای از این نوع ترجمه‌ها است.

یکی از راهکارهایی که در برخی موارد می‌تواند جایگزین روش‌های معمول ترجمه نشان‌های تجاری باشد، ابداع برند موازی بین‌المللی در کنار نشان ایرانی است. نمونه این روش را می‌توان در برند نمایشگاه تازه‌تأسیس بین‌المللی شهر آفتاب در تهران مشاهده کرد. طبیعتاً براساس پیشنهادی نویسنده در نوشتار پیش رو، می‌باید انتظار داشت که نام خاصّ شرکت آوانگاری شود و فقط بخش عام آن ترجمه شود؛ بنابراین ترجمه مورد نظر چیزی شبیه به Shahr-e Aftab International Exhibition Company خواهد بود؛ امّا از آنجا که این عنوان طولانی، برای مخاطب خارجی ثقیل و غیر مرتبط و غیر قابل درک بود، این شرکت در کنار نام ایرانی خود، اقدام به ثبت یک برند بین‌المللی کرد تا در اسناد خارجی خود از آن برند (نشان تجاری) خارجی استفاده کند؛ بنابراین عنوان EXHIBIRAN INTERNATIONAL ابداع شد که اسمی منحصر به فرد و بدون هیچ‌گونه مشابه در جهان بود. ویژگی خاصّ این اسم آن بود که ارتباط معنایی مستقیمی با مفهوم و کارکرد شرکت مربوطه داشت و از این رو برای مخاطب کاملاً قابل درک بود، ضمن اینکه نام/یران را هم در خود داشت. این رویه در سایر موارد نیز با رعایت ملاحظات حقوقی ممکن است قابل تأمل باشد.

ارائه ترجمه‌ای که بتواند همواره معنا و مفهوم متن مبدأ را به درستی به خواننده انتقال دهد، دغدغه همیشگی مترجمان بوده است. اگرچه وجود الگوها و نظریاتی که بتواند مترجم را یاری و راهنمایی کنند کم نیستند، گاهی تعدّد آن‌ها موجب بی‌نظمی و عدم وجود رویه‌ای یکسان در ترجمه‌ها می‌شود. این مسئله در ترجمه عنوان‌های سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی که با جوامع دیگر در ارتباط و تعامل هستند، بیشتر نمود می‌یابد. با توجّه به داده‌های جمع‌آوری شده و ارائه نتیجه‌های حاصل از آن‌ها نیاز به

وحدت رویه در ترجمه عناوین سازمانی و تجاری دولتی و خصوصی بسیار احساس می‌شود. بدیهی است این معضل در ترجمه اسامی خاص یا شرکت‌های خصوصی که فعالیت محدود و داخلی دارند، چندان رخ نمی‌نماید، اما در ارتباطات بین‌المللی عدم انتقال درست مفاهیم در هنگام ترجمه گاهی می‌تواند خسارت‌های جبران‌ناپذیری وارد کند. به نظر می‌رسد، آموزش شیوه‌های ترجمه عناوین که اغلب ساده و بدیهی انگاشته می‌شود، اصلی ضروری اما فراموش‌شده در فرایند تربیت مترجمان است که باید در کنار درس‌هایی همچون ترجمه مکاتبات و اسناد مورد توجه قرار گیرد و در این راه استفاده از مفاهیم پایه زبان‌شناختی نظیر شناخت ساختار دستوری و معنایی عناوین نیازی ضروری است.

References

- Alexander, L. G. (1988). *Longman English Grammar*. London: Longman.
- Bik Yan, C. (2007). *Brand Naming A Study on Brand Name Translation in China: U.S. Brands Translated into Chinese And Chinese Brands Translated into English*, Bachelor Degree Project, The School of Business, Baptist University of Hong Kong.
- Brooks, R. (2019). *Translating Brand Names for International Success*. Posted on July 8, 2019, Retrieved August 5, 2020 from: <https://k-international.com/blog/translating-brand-names/>
- Chao, P. & Lin, S, (2017). Translating Brand Names Effectively: Brand Attitude Reversal and Perceived Brand Name Translation Relevance in an Emerging Market. *Journal of International Consumer Marketing*, 29 (3), 120-134.
- Dong, L. C., & M. M. Helms. (2001). Brand name translation model: a case analysis of US brands in China. *Journal of Brand Management*, 9 (2), 99-115.
- Duken, G. (2013). *Top 10 Brands Lost in Translation*. Posted on May 12, 2013, Retrieved May 25, 2020 from: <https://gulfbusiness.com/top-10-brands-lost-in-translation/>
- Francis, J. N. P. Lam, J. P. Y. & Walls, J. (2002). The impact of linguistic differences in international brand name standardization: a comparison of English and Chinese brand names of Fortune-500 companies. *Journal of International Marketing*, 10 (1), 98-116.
- Heltai, P. & Pinczes, E. (1993). *Forditas es szovegertes az angol nyelvvizsgan*. Budapest: Druck kft.
- Huddleston, R. (1988). *English Grammar: An Outline*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Innes, L. (2015). *Is Your Brand Name Global? Nailing Brand Name Translation*. Posted on March 12, 2015. Retrieved August 28, 2020 from <https://creativetranslation.com/is-your-brand-name-global-nailing-brand-name-translation/>
- Keller, M. (2017). Saying Thus or to the Same Defect: A Linguistic Analysis of Shakespeare's Malapropisms. *English Studies*, 98 (3), 244-261.
- Matthews, P. H. (2007). *Oxford Concise Dictionary of Linguistics*. UK: Oxford University Press.
- Munday, J. (2016). *Introducing Translation Studies: Theories and Applications*. New York: Routledge.

- Newmark, P. (1981). *Approaches to Translation*. London: Prentice Hall.
- (1988). *A Textbook of Translation*. New York: Prentice Hall.
- Saragossà, A. (2014). The Definition of (Common) Nouns and Proper Nouns. *Proceedings of the 24th International Congress of ICOS on Onomastic Sciences*. Barcelona, Spain.
- Sciarone, B. (1967). Proper Names and Meaning. *Studia Linguistica*, XXI (2).
- Scott, C. (2012). *Literary Translation and the Rediscovery of Reading*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Strawson, P. F. (1975). *Identifying Reference and Truth-Values*. In: Steinberg, D. & Jakobovits, L. (Eds.) 86-99.
- Trotter, E., & DeCapua, A. (2005). The role of the literary translator in the new Europe and the literary translator as role model. *Linguistics & the Human Sciences*, 1 (3), 447-462.
- Vendler, Z. (1975). Singular Terms. In Steinberg, D. D. & Jakobovits, L. A. (Eds). *Semantics: An Interdisciplinary Reader in Philosophy, Linguistics and Psychology*. New York: Cambridge University Press.
- Vermes, A. P. (2001). *Proper Names in Translation: A Relevance-theoretic Analysis*. Unpublished PhD dissertation. Debrecen: Debreceni Egyetem.



Res. article

Metaphors in Address Terms of Azeri Turkish Language

Ramin Marzi^{1✉}, Mohammad Reza Ahmadkhani², Alieh Kord Zafaranlu Kamboziya³

1- Ph.D. Student of Linguistics, Faculty of Foreign Languages, Tehran North Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. 2- Associate Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran. 3- Associate Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Received: 2020/31/10

Accepted: 2021/06/02

Abstract

Using metaphorical address terms to represent sentiments and feelings is an important subject in studying societies. This research aims to study this sociolinguistic phenomenon from a cognitive perspective and has three objectives: finding types and frequencies of conceptual metaphors, their rate of occurrence in address terms used by the two age groups of young and middle-aged women and men, and the amount of metaphorical address terms among all kinds in Azeri Turkish of Khoy. The study employed content analysis and data are collected by field study from 100 native speakers using a questionnaire. Statistics indicated that following the classification of Lakoff and Johnson (1980), frequencies of metaphorical address terms in relation with each other were structural metaphors (267) cases, ontological metaphors (212) cases and orientational metaphors (3) cases. Findings indicated that: 1) the greatest amount of using metaphorical address terms belonged respectively to young women (%39.17), young men (%28.22), middle-aged men (%19.30) and middle-aged women (%13.31), 2) out of the total number of obtained address terms, (%55.1) were related to metaphorical and (%44.9) to non-metaphorical address terms. We can thus conclude that more than half of addresses in Khoy have a metaphorical nature.

Keywords: cognitive linguistics, conceptual metaphor, address terms, mapping, Azeri Turkish.

Citation: Marzi, R., Ahmadkhani, M. R., Kord Zafaranlu Kamboziya, A. (2021). Metaphors in Address Terms of Azeri Turkish Language. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (33), 85-102. (In Persian)





استعاره در عبارت‌های خطاب زبان ترکی آذری

رامین مرزی[✉]، محمدرضا احمدخانی^۲، عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا^۳

- ۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران.
۲- دانشیار زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. ۳- دانشیار زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۸

دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۰

چکیده

استفاده از عبارت‌های خطاب استعاری در بیان احساسات و عواطف، موضوعی مهم در مطالعات جوامع به شمار می‌رود. پژوهش حاضر به منظور بررسی پدیده اجتماعی عبارات خطاب استعاری از منظر زبان‌شناسی شناختی با سه هدف کشف انواع و بسامد استعاره‌های مفهومی، بسامد وقوع آن‌ها در دو گروه سنی مردان و زنان جوان و میان‌سال و میزان وقوع خطاب‌های استعاری در رابطه با کل آن‌ها در گونه گفتاری ترکی آذری خوی صورت گرفته است. روش پژوهش، به شیوه تحلیل محتوا است و جمع‌آوری داده‌ها به روش میدانی و با استفاده از پرسش‌نامه از صد گویشور خویی انجام شده است. آمارها نشان می‌دهد که بر اساس طبقه‌بندی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) بسامد هر کدام از انواع عبارت‌های خطاب استعاری در رابطه با یکدیگر به ترتیب استعاره‌های «ساختاری» (۲۶۷) مورد، «هستی‌شناختی» (۲۱۲) مورد و «جهتی» (۳) مورد، نگاشت شدند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد: ۱- میزان کاربرد انواع عبارت‌های خطاب استعاری به ترتیب به زنان جوان (۳۹/۱۷٪)، مردان جوان (۲۸/۲۲٪)، مردان میان‌سال (۱۹/۳۰٪) و زنان میان‌سال (۱۳/۳۱٪) اختصاص دارند. ۲- از کل عبارت‌های خطاب به دست آمده، (۵۵/۱٪) مربوط به خطاب‌های استعاری و (۴۴/۹٪) مربوط به خطاب‌های غیر استعاری است؛ یعنی بیش از نیمی از خطاب‌ها در خوی ماهیت استعاری دارند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، عبارت‌های خطاب، نگاشت استعاری، زبان ترکی آذری.

استناد: مرزی، رامین؛ احمدخانی، محمدرضا؛ کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه (۱۳۹۹). استعاره در عبارت‌های خطاب زبان ترکی آذری.

فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۹ (۳۳)، ۸۵-۱۰۲.

۱- مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائلی که مورد توجه زبان‌شناسان شناختی قرار گرفته، استعاره^۱ است. از دیدگاه این زبان‌شناسان بخش عظیمی از شناخت آدمی را استعاره تشکیل می‌دهد. انسان‌ها بر اساس استعاره‌های مفهومی^۲ موجود در گفتار روزمره، مفاهیم را در تبدلات روزمره ادراک می‌کنند و مفاهیم انتزاعی‌تر و غریب‌تر از راه مفاهیم عینی‌تر و مأنوس‌تر شناخته می‌شوند. دامنه پژوهش در مورد استعاره آن‌چنان گسترده و محتوای تحلیل‌ها چنان متنوع است که دسته‌بندی و سامان‌بخشیدن به آن‌ها نیازمند مطالعه دقیق و همه‌جانبه است. در زبان‌شناسی شناختی^۳ که یکی از مکتب‌های جدید زبان‌شناسی است، زبان بخشی از نظام فکری بشر به شمار می‌رود؛ به عبارت دیگر، زبان با توانایی‌های شناختی، تجارب جسمانی و ویژگی‌های ارتباطی و فرهنگی هر انسانی هم‌سو است (عقیلی، ۱۳۹۲).

از بررسی منابع موجود در مورد استعاره می‌توان دریافت که استعاره در طول چندین قرنی که موضوع بررسی متفکران مختلف قرار گرفته است، در چند حوزه می‌گنجد؛ پژوهش‌گران در طول تاریخ یا به دنبال تعریف استعاره بوده‌اند و سعی بر آن داشته‌اند این پدیده را از دیگر صناعات ادبی متمایز سازند، یا درگیر چگونگی شکل‌گیری استعاره‌ها بوده‌اند و سعی بر آن داشته‌اند تا معلوم سازند نقش استعاره در زبان چیست و طبقه‌بندی انواع استعاره‌ها چگونه امکان‌پذیر است؛ از طرفی هم گفتار افراد تحت تأثیر جامعه‌ای است که به آن وابسته یا دل‌بسته هستند و در غالب آن گفتار جنبه‌های مختلف زبان از جمله عبارات خطاب^۴، مطرح می‌شود. این صورت‌های خطاب^۵ رابطه نزدیکی با فرهنگ و عوامل اجتماعی مانند جنسیت، سن، تحصیلات، وضع اجتماعی و هویت فرهنگی طرفین گفتگو دارند.

داده‌ها از راه پرسش‌نامه و تعدادی مصاحبه از صد گویشور خوبی جمع‌آوری شده، شامل (۸۷۴) عبارت خطاب مورد استفاده در ترکی آذری گونه گفتاری خوی است و از این میان (۴۸۲) عبارت مربوط به عبارت‌های خطاب استعاری خاص است. فرضیات پژوهش این است که باورهای سنتی،

1. metaphor

2. conceptual metaphor

3. cognitive linguistics

4. address terms

۵. صورت‌های خطاب به کلمات و عباراتی اطلاق می‌شود که برای خطاب قرار دادن افراد استفاده می‌شود.

مذهبی و فرهنگ و عوامل اجتماعی گویشوران خویی در نوع انتخاب عبارات‌های خطاب استعاری تأثیر دارند، بسامد وقوع انواع طبقات عبارات‌های استعاری مفهومی به ترتیب هستی‌شناختی^۱، ساختاری^۲ و جهت‌ی^۳ هستند، بسامد انواع عبارات‌های خطاب استعاری در گفتار زنان نسبت به مردان هم‌سن خود بیشتر است و حدود نیمی از خطاب‌های استفاده‌شده در زبان ترکی آذری خوی ماهیت استعاری دارند.

برای نخستین بار ارسطو^۴ به معرفی اصطلاح استعاره پرداخت. از نظر ارسطو استعاره آن است که چیزی را به نامی بخوانیم که آن نام در اصل به چیز دیگری تعلق دارد (ساسانی، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۴). به باور سیسرون^۵ نیز استعاره ابزاری برای تأثیر بخشیدن به کلام است. از نظر وی استعاره باید از هرگونه ناپسندی و غموض بری باشد و اگر تناسب در آن رعایت شود یکی از صناعات ادبی است که نقش آن تزئین زبان متعارف است.

لیکاف و جانسون^۶ (۱۹۸۰) عقیده دارند که در طی چندین قرنی که استعاره موضوع مطالعه متفکران مختلف قرار گرفته، می‌توان گفت که خود استعاره در چند حوزه مشخص می‌گنجد. در حال حاضر مطالعاتی که در چند دهه اخیر از منظر زبان‌شناسی درباره استعاره صورت می‌پذیرد استعاره را به‌مثابه بعد مهمی در نظام تصویری ذهن بشر می‌دانند. اساس استعاره، تنها درک و تجربه چیزی بر اساس چیز دیگر است؛ یعنی تمام فرایندهای تفکر انسان اساساً استعاری است. پس استعاره نه فرایندی زبانی، بلکه در وهله اول فرایندی ذهنی است که بعداً نمود زبانی می‌یابد این فرایند ذهنی می‌تواند به صورت عبارات‌های خطاب در بین افراد یک جامعه تجلی یابد.

در بررسی چند دیدگاه قرن بیستم به استعاره از پژوهش عقلی (۱۳۹۲) می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: بارفیلد^۷ (۱۹۹۴)، استعاره را «تشبیهی که ادات تشبیه از آن حذف شده» می‌نامد. ویل‌رایت^۸ (۱۹۶۲) استعاره را براساس شیوه «دگردیسی معنایی»^۹ طبقه‌بندی می‌کند. به باور بروک^{۱۰} (۱۹۵۸)

-
1. ontological metaphor
 2. structural metaphor
 3. orientational metaphor
 4. Aristotle
 5. Cicero
 6. G. Lakoff & M. Johnson
 7. O. Barfield
 8. W. Wright
 9. semantic transformation
 10. Brook-Rose

«استعاره، تغییر کلمات است به مدد یکدیگر و غنای نحو هم برخاسته از روش‌هایی است که به این منظور به کار گرفته می‌شوند.»

در زمینه زبان‌شناسی شناختی استعاره می‌توان به این نکته اشاره کرد که پژوهش‌های شناختی استعاره به ترتیب به سه حوزه استعاره به مثابه ابزار پردازش اطلاعات، استعاره به منزله گونه زبانی و استعاره به مثابه ابزار شناخت جهان تقسیم می‌شوند.

گنتنر و گرویدین^۱ (۱۹۸۵) استعاره را برخوردار از این پیش‌فرض می‌دانند که آن بازتاب اندیشه استعاری است. سادوک^۲ (۱۹۹۳) استعاره را خارج از حوزه مطالعات زبان‌شناختی در نظر می‌گیرد. اولمان^۳ (۱۹۶۴) مفهوم استعاره را با توجه به تشابه و مجاورت می‌داند. از دیدگاه ریچاردز (۱۹۳۶) استعاره حاصل زبان است نه تصویرسازی^۴.

از نظر بلکس (۱۹۵۴) در یک جمله، استعاره نوعی تعامل میان موضوع اولیه و موضوع ثانویه است. جرالند سیریل^۵ (۱۹۸۴) استعاره را نوعی بیان غیر مستقیم می‌داند و این ویژگی، یعنی غیر مستقیم بودن، فصل مشترک آن با برخی رفتارهای غیر زبانی است و براساس نظر او استعاره در واقع نوعی گسست میان معنای تحت‌اللفظی و معنای مورد نظر گوینده است. از نظر کوهن^۶ (۱۹۸۴) استعاره را باید در چارچوب زبان، یعنی در مجموعه قواعد مربوط به توانش زبانی تبیین کرد و نه در چارچوب گفتار. دیوید روملهات^۷ (۱۹۸۴) از دیدگاهی مبتنی بر روان‌شناسی به موضوع استعاره می‌نگرد. مایکل ردی^۸ (۱۹۸۴) از جمله کسانی بود که به تحلیل‌های شناختی از استعاره توجه داشت. شمیسا (۱۳۷۴) به استعاره‌هایی همچون انسان‌پنداری اشاره می‌کند.

کوروش صفوی (۱۳۸۷) درخصوص ویژگی‌های استعاره، استعاره‌ها را دارای مختصات کاملاً منسجم و نظام‌مند می‌داند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: الگوشدگی^۹، سامان‌یافتگی^{۱۰}، تقارن‌ناپذیری^{۱۱} و انتزاع‌زدایی^{۱۲}. قاسم‌زاده (۱۳۷۹) در تبیین استعاره به پنج ویژگی آن اشاره کرده

1. D. Gentner & J. Grudin

2. B. Sadock

3. S. Ulmann

4. imagery

5. J. Searle

6. L. J. Cohen,

7. D. Rumelhart

8. M. Reddy

9. conventionality

10. systematicity

11. asymmetry

12. abstraction

است که عبارت‌اند از: نوظهوری^۱ (تازگی یا غرابت)، ناهمخوانی^۲، مشابهت^۳، مناسبت یا ارتباط^۴ و تلفیق^۵.

در زمینه خطاب، مشیری (۱۳۵۸) کاربرد عناوین خطاب را در سه طبقه، در سه سطح مختلف به طور مفصل مطالعه و هنجارهای خطابی را در روابط خانوادگی آن‌ها بررسی کرده است. کشاورز (۱۳۷۱) صورت‌های خطاب و ضمائر شخصی فاعلی را در زبان فارسی از دیدگاه جامعه‌شناسی زبان بررسی کرده است. در این پژوهش عبارت‌های خطاب گویشورانی که با استفاده از این صورت‌ها و انتخاب ضمیرهای خطابی خاص حالات عاطفی و احساسات درونی خود را به مخاطب نشان می‌دهند و بازگوکننده موقعیت اجتماعی گوینده و مخاطب و نوع رابطه آن‌ها هستند، بررسی شده است.

اسماعیلی (۱۳۷۹) به کاربرد یک‌سویه و دوسویه صورت‌های خطاب پرداخته است. شرفی (۱۳۸۱) اصطلاحات خطاب را اصطلاحات خاصی می‌داند که به وسیله آن‌ها، افراد معینی مخاطب قرار می‌گیرند؛ در حالی که موقعیت و منزلت اجتماعی افراد لحاظ می‌شود. احمدخانی (۱۳۹۳) رفتار خطاب را در گونه گفتاری فارسی در ده نوع اصطلاح خطاب مکالمات روزمره بررسی کرده است. نوشتار پیش رو ضمن تکامل بخشیدن به پژوهش‌ها و نظرات پیشین، برای اولین بار به تفکیک عبارت‌های خطاب به استعاری و غیر استعاری و بررسی استعاره در پدیده اجتماعی عبارت‌های خطاب استعاری از منظر زبان‌شناسی شناختی با سه هدف کشف انواع استعاره‌های مفهومی بر اساس تقسیم‌بندی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، بسامد آن‌ها در گروه‌های سنی مختلف مردان و زنان و میزان وقوع عبارت‌های خطاب استعاری در رابطه با کل آن‌ها در زبان ترکی آذری گونه گفتاری خوی اقدام کرده است.

۲- روش پژوهش

روش پژوهش از نوع تحلیل محتوا است و بر مبنای نتیجه از نوع نظری و کاربردی است و از لحاظ هدف توصیفی، تبیینی و اکتشافی است. بر مبنای داده‌ها این پژوهش از نوع کمی و کیفی (دووجهی)

-
1. novelty
 2. incongruity
 3. similarity
 4. relationship
 5. integration

است و داده‌ها به صورت میدانی با پرسش‌نامه محقق‌ساخته با الگوگیری از احمدخانی (۱۳۹۳) و افراشی و دیگران (۱۳۹۴) شامل پانزده رابطه متفاوت دو نفری در دو بعد محتوایی مانند ذکر جنسیت، سن، تحصیلات و فرایندی مانند ذکر بافت مکالمه، طرف مقابل و کنش‌های بیرونی دیگر که موجب انتخاب عبارت خطاب مناسب می‌شوند، گردآوری شده است. پرسش‌نامه‌ها به طور مساوی از نظر جنسیت در رده‌های سنی جوان و میان‌سال میان صد گویشور در شهرستان خوی توزیع شد. از چند نفر هم به طور مساوی از نظر جنسیت در رده‌های سنی جوان و میان‌سال مصاحبه شفاهی انجام گرفت. تحصیلات افراد مورد بررسی از کم‌سواد تا فوق‌لیسانس است.

۳- چارچوب نظری

در این بخش، به مباحث نظری در زمینه استعاره، نگاشت استعاری، نظریه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، استعاره مفهومی و انواع آن و عبارت خطاب و انواع آن پرداخته می‌شود.

۳-۱- استعاره

با تولد زبان‌شناسی شناختی در دهه هفتاد میلادی، استعاره همواره به مثابه موضوع قانونی این حوزه مطرح بوده است، زیرا براساس نظریات معاصر استعاره جنبه مفهومی و متعارف دارد و بخشی از نظام متعارف ذهن و زبان را تشکیل می‌دهد، آن‌گونه که دستگاه مفهومی روزمره ما را که شامل انتزاعی‌ترین مفاهیم می‌شود، ساخت‌مند می‌سازد. در حالی که استعاره در گذشته به منزله یک ساختار خاص زبانی در متون ادبی و فلسفی مورد توجه خاص دانشمندان بوده است. نکته آغاز نگاه جدید به استعاره در حوزه زبان‌شناسی شناختی را می‌توان رویکردی دانست که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در کتاب استعاره، چیزی که با آن زندگی می‌کنیم مطرح کردند.

استعاره‌های مفهومی در لایه‌های ذهنی بررسی می‌شوند و همگی آن‌ها بازنمود زبانی پیدا نمی‌کنند، بلکه در فرهنگ، هنر، آداب و رسوم اجتماعی و نمادها نیز حضور می‌یابند؛ زیرا نظام مفهومی ذهن تا حدود قابل توجهی استعاری است (زولتان کوچش^۱، ۲۰۱۰: ۶۳).

۳-۲- نگاشت

مهم‌ترین مسئله مطرح‌شده در نظریه استعاره مفهومی، نگاشت^۲ است. این اصطلاح از ریاضیات به

زبان‌شناسی وارد شده است و به مجموعه‌ای از تناظرهای موجود بین دو طرف استعاره اشاره می‌کند؛ برای مثال، مفهوم انتزاعی [توانایی انجام‌دادن بیشتر کارها به‌وسیله یک نفر] در عبارت خطاب استعاری زیر برای خطاب به کسی که از چنین توانایی‌ای برخوردار است، در خطاب زیر نهفته است: - بیزیم آچار فرانسه هارداسان؟ «آچار فرانسه ما کجایی؟»

در این جمله از زبان ترکی، شاهد دو حوزه مفهومی هستیم. یکی مفهوم انتزاعی و ناملموس [بلد بودن کارهای بیشتر یک نفر] که حوزه مبدأ را تشکیل می‌دهد و دیگری مفهوم ملموس و آشنای [آچار فرانسه همه‌جور پیچ باز می‌کند] که حوزه مقصد^{۳۲} است. در اینجا اطلاعات از حوزه مبدأ بر حوزه مفهومی مقصد نگاشت می‌شود؛ بدین ترتیب اشاره به توانایی انجام‌دادن کارهای سخت و آسان و رفع موانع کار به‌وسیله فرد خطاب شده به‌مثابه هدف از به‌کارگیری عبارت خطاب «آچارفرانسه» در نظر گرفته می‌شود.



شکل (۱). نگاشت استعاره اولیه

۳-۳- نظریه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در کتاب استعاره‌هایی که ما با آن‌ها زندگی می‌کنیم نظری نو به تعبیرات استعاری بخشیده‌اند. از نظر آن‌ها استعاره، عنصری بنیادین در مقوله‌بندی ما از جهان خارج و فرایندهای اندیشیدن ماست. لیکاف و جانسون تشبیه را صورت صریح‌تر استعاره و مشتق از آن می‌دانند و معتقدند که تصورات و تعبیرات استعاری نه تنها مقوله‌های زبانی هستند؛ بلکه اساس تفکر و رفتار آدمی را نیز تشکیل می‌دهند. بدین ترتیب از آنجا که تفکرات، تجارب و فرهنگ هر ملت، خاص همان ملت است، ناگزیر شیوه بازتاب آن‌ها در زبان آن ملت نیز مخصوص همان زبان بوده و تشکیل تصورات استعاری در آن زبان با زبان‌های دیگر متفاوت خواهد بود. شناخت حوزه‌های مفهومی ذهنی، مبنایی استعاری دارد و نظام مفهومی محصول عملکرد مفهوم‌سازی استعاری است. این

نظام مفهومی نقش اصلی در تبیین واقعیت‌های روزمره زندگی دارد و از آنجا که این نظام، ساختاری استعاره‌ای دارد، شیوه اندیشیدن، تجربه اندوختن و عمل کردن ما نیز زیربنای استعاره‌ای دارد (افراشی، ۱۳۹۵: ۶۶). در این نظریه، استعاره به ساز و کار بنیادی در شکل‌گیری گفتمان و همچنین در شناخت ما از جهان تبدیل شده است (سجودی، ۱۳۸۷: ۶۰).

در تقسیم‌بندی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، از انواع استعاره‌ها، استعاره‌ها براساس کارکرد شناختی‌شان به سه دسته ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی تقسیم می‌شوند. طبقه‌ای دیگر با عنوان استعاره‌های تصویری^۱ می‌توان به آن‌ها اضافه کرد (لیکاف و ترنر^۲، ۱۹۸۹). اینک به شرح مختصری از انواع استعاره‌ها که موضوع یکی از پرسش‌های پژوهش است، می‌پردازیم:

۳-۱-۳- استعاره‌های جهتی

استعاره‌های جهتی استعاره‌هایی هستند که جهت مکانی می‌بخشند و اساس تشکیل آن‌ها موقعیت‌هایی همچون بالا - پایین، جلو - عقب، درون - بیرون، عمیق - کم‌عمق، مرکزی - پیرامونی است. این استعاره‌ها کل نظام مفاهیم را نسبت به هم شکل‌دهی می‌کنند و اساس نام‌گذاری آن‌ها ناشی از این واقعیت است که این استعاره‌ها با تعیین موقعیت انسانی (جهت فیزیکی) در ارتباط هستند؛ برای مثال در زبان فارسی استعاره مفهومی «زیاد» در «بالا» قرار دارد و گزاره استعاره‌ای «چربی خونم بسیار بالاست» را تحقق می‌بخشد.

۳-۲-۳- استعاره‌های ساختاری

استعاره‌هایی هستند که در آن‌ها یک مفهوم بر اساس مفهوم دیگر فهمیده و تجربه می‌شود. در این‌گونه استعاره‌ها، ساختار دقیق تصویری که در حوزه مبدأ قرار گرفته به ساختار مفهوم انتزاعی حوزه مقصد بازتاب می‌یابد؛ به عبارت دیگر بین دو گشتالت تجربی که یکی از ابعاد دقیق‌تر و دیگری ابعاد نامشخص‌تر دارد ارتباط برقرار شده و بخشی از گشتالت حوزه مقصد از روی ساختار دقیق حوزه مبدأ الگوبرداری نسبی می‌شود. در واقع هرگاه مفهومی انتزاعی برحسب مفهوم انتزاعی دیگری درک شود، تعبیرات استعاره‌ای حاصل، از نوع استعاره ساختاری خواهد بود؛ برای مثال در زبان فارسی گزاره‌های «وقت طلاست» و «کار سرمایه جاودانی است» از این نوع هستند.

1. imagery metaphor

2. G. Lakoff & M. Turner

۳-۳-۳- استعاره‌های هستی‌شناختی (وجودی)

در استعاره‌های هستی‌شناختی مفاهیم و تجاربمان را در قالب اشیاء، مواد و چیزهای مستقل درک می‌کنیم. در شکل‌گیری استعاره‌ها، ذهن، پدیده‌ها و تصوّرات انتزاعی را به صورت اجزاء و مواد مفهوم‌سازی می‌کند. مبنای تجربی این استعاره‌ها ناشی از یکی از بدیعی‌ترین توانایی‌های بشری، یعنی توانایی طبقه‌بندی و مرزبندی^۱ است. انسان به طور طبیعی گرایش دارد که این مرزبندی را بر جهان خارج اعمال کند؛ یعنی ذهن، آن‌ها را به صورت مرزبندی‌شده و در نتیجه به صورت یک جزء مشخص در نظر می‌آورد و استعاره وجودی «الف، ب است.» شکل می‌گیرد. به تصویر کشیدن اتّفاقات، فعالیت‌ها، احساسات و عقاید برحسب وجودهای ملموس باعث به وجود آمدن استعارات هستی‌شناختی می‌شود؛ برای مثال در زبان فارسی جمله «مرگ دارد نزدیک می‌شود.» از تصوّر استعاری متعارفی به دست آمده که نگاشت آن «مرگ موجودی زنده است.» است. در این نگاشت، درک مفهوم انتزاعی و مجرد «مرگ» از راه شیء دیگری یعنی «موجود زنده» حاصل می‌شود.

۳-۴- تأثیر عوامل و الگوهای فرهنگی در درک و شناخت استعاره

هر استعاره عامل فرهنگی‌ای در ذهن ایجاد می‌کند که زنجیره رفتاری بر اساس آن برنامه‌ریزی می‌شود. کوین و هولند^۲ (۱۹۸۷) بر این باور هستند که الگوهای فرهنگی، الگوهای مسلّم و پیش‌انگاشته جهان هستند که اعضای یک جامعه در آن سهیم‌اند و با درک خود از آن، نقش بزرگی در آن بازی می‌کنند (اسدی مطلق، ۱۳۸۹).

فرهنگ از سه جنبه بر استعاره تأثیرگذار است. جنبه اوّل مربوط به مفاهیم اوّلیه و ثانویه‌ای است که بر یکدیگر پیوند می‌خورند تا از راه آن شخص بتواند مفهوم انتزاعی یک عبارت را در فرهنگ خاصی توصیف کند. جنبه دوم به چگونگی ارزش‌گذاری این مفاهیم مربوط می‌شود و جنبه سوم به میزان رواج استعاره در این ارزش‌گذاری مرتبط است (بوئرز،^۳ ۲۰۰۳).

۳-۵- خطاب و عوامل مؤثر بر آن

شناخت فرهنگ، ایدئولوژی، باورهای قومی، روابط اجتماعی و... به شناخت جامعه و درک روابط میان افراد در جوامع زبانی کمک فراوانی می‌کند. دانستن اینکه افراد چگونه باب گفتگو را باز می‌کنند

1. marginalization

2. N. Quinn & D. Holland,

3. R. Boers

یا چگونه و با استفاده از کدام مقوله‌ها همدیگر را مورد خطاب قرار می‌دهند، موضوعی بسیار مهم در روابط اجتماعی بین افراد به شمار می‌رود. افراد با استفاده از مقوله‌های خطاب مانند اسامی کوچک^۱، نام خانوادگی^۲، عبارات خویشاوندی^۳، اسامی تحبیب^۴، کوتاه‌شدگی^۵، عناوین^۶، اسامی مذهبی^۷، اسامی حرفه‌ای^۸، عناوین احترام‌آمیز^۹، عبارات استعاری خاص^{۱۰} عبارت‌های معکوس^{۱۱} و موارد دیگر با در نظر گرفتن نقش خود و مخاطب در محیط‌های مختلف و در برخی موارد در روابط نابرابر قدرت (بالادست و پایین‌دست) به انتخاب مقوله خطاب مناسب دست می‌زنند. صورت‌های خطاب به نوعی سرمایه عاطفی هستند که می‌توانند دیگران را در ارتباط در جایگاهی مطمئن‌تر قرار دهند و وسیله حفظ وجهه^{۱۲} شوند. از آنجا که هر جامعه‌ای به دلیل داشتن دیرینه متفاوت فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، مذهبی، عاطفی و... می‌تواند به شیوه خاص خود از عبارت‌های خطاب استفاده کند، نگارندگان در پژوهش حاضر برآن هستند که عبارت‌های خطاب استعاری مورد استفاده در زبان ترکی آذری گونه گفتاری خوی را استخراج کرده و آن‌ها را از جنبه‌های مشخص شده تحلیل کنند.

۳-۶- تأکید بر نقش عاطفی کاربرد عبارت‌های خطاب

عبارت‌های خطاب، مکانیسم‌های زبانی مهمی هستند که گویشوران از راه آن نگرش و برداشت خود را در مورد رابطه خود با مخاطب منعکس می‌کنند. انتخاب نامناسب عبارت‌های خطاب ارتباط خوب بین گوینده و شنونده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. صورت‌های خطاب هم شاخص رابطه اجتماعی بین گوینده و شنونده با توجه به فاصله موقعیتی و اجتماعی هستند (احمدخانی، ۱۳۹۳).

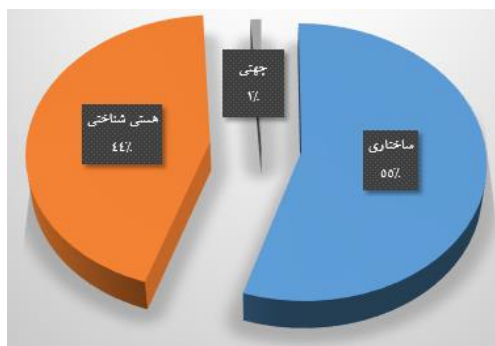
سن مرجوع در انتخاب صورت محترمانه در خطاب مؤثر است. این امر منعکس‌کننده این دیدگاه سنتی است که به افراد بزرگ‌تر باید احترام گذاشت. بزرگسالان مؤنث نیز در برخی شرایط نسبت به بزرگسالان مذکر بیشتر در خطاب از صورت‌های احترام‌آمیز استفاده می‌کنند. انتخاب صورت‌های

1. first names
2. last names
3. kinship terms
4. pet names
5. abbreviated first names
6. titles
7. religious terms
8. job terms
9. honorifics or terms of formality
10. special nicknames
11. reverse address terms
12. face

احترام‌آمیز در خطاب به منظور نشان دادن فاصله اجتماعی نیز مؤثر است. در میان اعضای خانواده نیز رابطه همبستگی تا حدودی تحت تأثیر احترام در خطاب است. پایین‌دست به تناسب سلطه‌ای که بالادست نسبت به او دارد، از صورت‌های احترام‌آمیز در خطاب استفاده می‌کند. استفاده بالادست از صورت‌های احترام‌آمیز خطاب برای مخاطب قرار دادن زیردست می‌تواند دو معنای متفاوت داشته باشد: الف: خود پایین‌آوری و ب: بالابری دیگران (عقیلی، ۱۳۹۲).

۴- تحلیل داده‌ها

در این بخش داده‌ها با سه هدف کشف انواع استعاره‌های مفهومی، بسامد استعاره‌های مفهومی در دو گروه سنی مردان و زنان جوان و میان‌سال و میزان وقوع عبارت‌های خطاب استعاری در رابطه با کل عبارت‌های خطاب به دست آمده در گونه گفتاری زبان ترکی آذری خوی تجزیه و تحلیل می‌شوند. در مجموع از صد نفر که پنجاه نفر زن و پنجاه نفر مرد بودند نمونه‌گیری انجام گرفت و در حدود (۸۷۴) عبارت خطاب استخراج شد. از بین آن‌ها (۴۸۲) عبارت مربوط به عبارت‌های خطاب استعاری بودند. در این میان، استعاره‌های ساختاری با (۲۶۷) مورد، از کل انواع استعاره‌های مفهومی از بیشترین بسامد را داشتند و استعاره‌های هستی‌شناختی با (۲۱۲) مورد و استعاره‌های جهتی با (۳) مورد، به ترتیب در رده‌های بعدی قرار داشتند. نمودار (۱) بازگوکننده درصد هریک از طبقات استعاره‌های مفهومی داده‌های پژوهش است.



نمودار (۱). بسامد وقوع استعاره‌های مفهومی در عبارت‌های خطاب در خوی

در زیر برای هر یک از حوزه‌های مبدأ پیش‌گفته مثالی از داده‌های به دست آمده می‌آوریم:

استعاره مفهومی ساختاری

مفهوم انتزاعی [شرارت و خباثت فرد خطاب‌شده] در خطاب غیر مستقیم ترکی زیر نسبت به یک فرد

شرور و خبیث، مستتر است:

– شیمر گَلَجَخ؟ «شیمر می‌آید؟»

مبدأ: فرد شرور و خبیث؛ مقصد: شیمر.

در این خطاب استعاری، مفهوم ناملموس مبدأ [شرارت و خبثات فرد خطاب‌شده] بر مفهوم ملموس و آشنای مقصد [شمر بن ذی الجوشن] نگاشت شده و شاید آگاه ساختن دیگران از انجام‌دادن کارهای شرورانه و بدِ فرد خطاب‌شده، به‌مثابه هدف از به‌کارگیری عبارت خطاب استعاری «شیمر» نسبت به مخاطب در نظر گرفته شده است.

جدول (۱). نمونه‌هایی از انواع استعاره‌های مفهومی ساختاری به دست آمده از عبارت‌های خطابی ترکی گویشوران خویی

خطابی ترکی	قلمرو مبدأ	قلمرو مقصد	استعاره مفهومی
ادیسون	آدم مبتکر	ادیسون	ساختاری
اشح آریسی	آدم بی‌فایده و مزاحم	زنبور بی‌عسل	ساختاری
پیکاسو	آدم هنرمند	پیکاسو	ساختاری
عمرو عاص	آدم حيله‌گر	عمرو عاص	ساختاری
قاپان ایت	آدم زود عصبانی بشو	سگ پارسا	ساختاری

استعاره مفهومی هستی‌شناختی

مفهوم نامعلوم و پنهان [اعتیاد فرد خطاب‌شده] در خطاب غیر مستقیم ترکی زیر نسبت به یک فرد معتاد، مستتر است:

– اُ چتیرباز گِنددی اوچا. «آن چتیرباز رفت تا ببرد.»

مبدأ: فرد معتاد؛ مقصد: چتیرباز.

در این خطاب استعاری، با نگاشت مفهوم ناملموس مبدأ [اعتیادداشتن فرد خطاب‌شده] بر مفهوم ملموس و آشنای مقصد [چتیرباز مدّتی را به صورت معلق در هوا پرواز می‌کند] احتمالاً شناساندن هویت فرد خطاب‌شده به اطرافیان، به‌منزله هدف از به‌کارگیری عبارت خطاب «چتیرباز» نسبت به مخاطب در نظر گرفته شده است.

جدول (۲). نمونه‌هایی از انواع استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی به دست آمده از عبارت‌های خطابی ترکی گویشوران خویی

خطابی ترکی	قلمرو مبدأ	قلمرو مقصد	استعاره مفهومی
تیکان	آدم سمج و مزاحم	خار	هستی‌شناختی
داش مشدی	آدم رند و تربیت‌یافته	داش مشدی	هستی‌شناختی
دامار سیز	آدم خونسرد	بی‌رگ	هستی‌شناختی
قره قولاخ	آدم جاسوس	سیاه‌گوش	هستی‌شناختی

استعاره مفهومی جهتی

مفهوم انتزاعی [سربار و مزاحم بودن فرد خطاب‌شده] در خطاب مستقیم ترکی زیر نسبت به یک فرد سربار و مزاحم، مستتر است:

– آقابالاسر خوش گلیسن. «آقابالاسر خوش آمدی.»

مبدأ: فرد سربار و مزاحم؛ مقصد: آقابالاسر

در این خطاب استعاری، مفهوم ناملموس مبدأ [سربار و مزاحم بودن فرد خطاب‌شده] بر مفهوم ملموس و آشنای مقصد [شیئی که در بالای سر قرار می‌گیرد و مانع حرکت آزادانه می‌شود] نگاشت شده و احتمالاً تذکر دادن اعمال ناپسند فرد خطاب‌شده، به‌مثابه هدف از به‌کارگیری عبارت خطابی «آقابالاسر» نسبت به فرد خطاب‌شده در نظر گرفته شده است.

سن عامل غیر زبانی است که در پیدایش گوناگونی‌ها و تنوعات زبانی، در سطح یک جامعه نقش به‌سزایی دارد و اعضای جامعه در سنین مختلف، الگوهای رفتاری متفاوتی از خود نشان می‌دهند؛ به عبارتی رفتارهای زبانی در طول زندگی و با گذر از مراحل سنی مختلف، دچار تحول می‌شوند. پژوهش حاضر بر روی دو گروه سنی مختلف انجام شده است. گروه سنی الف (حدود ۱۵ تا ۳۵ سال) نماینده گروه سنی زنان و مردان جوان است و گروه سنی ب (حدود ۳۵ تا ۶۰ سال) نماینده گروه سنی زنان و مردان میان‌سال است.

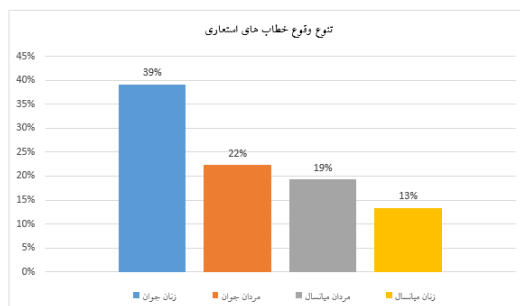
با توجه به داده‌های پژوهش مشخص می‌شود که افراد در سنین جوانی با تحصیلات و نقش‌های اجتماعی کمابیش یکسان با افراد در سنین میان‌سالی از عبارات خطاب استعاری متفاوتی استفاده می‌کنند؛ برای مثال در شهر خوی، در بین زنان جوان کاربرد عبارت‌های خطاب استعاری همچون «دسمال» «دستمال» برای فرد چاپلوس و «هلو» برای دختر زیبا برای خطاب کردن دوست یا همکار آشنا رایج است. این در حالی است که در میان زنان میان‌سال کاربرد خطاب‌های استعاری برای موارد مشابه، مانند (شیرین چای و ماه‌پری) رواج دارد. مردان جوان خویی نیز از عبارت‌های خطاب استعاری مانند «کهنه‌پالتارچی»، «کهنه‌خر» برای فرد بدلباس و «قره‌قولاخ»، «سیاه‌گوش» برای فرد جاسوس برای خطاب بیگانه استفاده می‌کنند که کاربرد این عبارت‌ها نه‌تنها در بین افراد میان‌سال رواج ندارد؛ بلکه آن‌ها را نابه‌هتجار تلقی می‌کنند و برای این موارد از عبارت‌های خطاب همچون تابلو و آنتن استفاده می‌کنند. در این پژوهش عبارت‌های خطاب غیر استعاری و استعاری فراوانی از راه پرسش‌نامه گردآوری شده است. در جمع‌آوری خطاب‌های استعاری، مشخص می‌شود که میزان

فراوانی و تنوع این عبارت‌ها در بین زنان و مردان جوان (۶۷/۳۹٪) و در بین زنان و مردان میان‌سال (۳۲/۶۱٪) است. درصد میزان وقوع استعاره‌ها در عبارت‌های خطاب در دو رده سنی یادشده به تفکیک جنسیت در گونه گفتاری خوی به ترتیب به شرح زیر است:

زنان جوان < مردان جوان < مردان میان‌سال < زنان میان‌سال

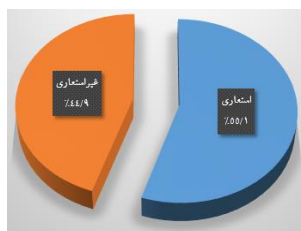
۳۹/۱۷٪ < ۲۲/۲۸٪ < ۱۹/۳۰٪ < ۱۳/۳۱٪

در این پیوستار علامت < به معنای بیشترین وقوع خطاب‌های استعاری است؛ یعنی زنان جوان بیشتر از مردان جوان، مردان جوان بیشتر از مردان میان‌سال و مردان میان‌سال هم بیشتر از زنان میان‌سال از عبارت‌های خطاب استعاری استفاده می‌کنند. نمودار (۲) بازگوکننده میزان وقوع و تنوع خطاب‌های استعاری در میان رده‌های سنی زنان و مردان جوان و زنان و مردان میان‌سال است.



نمودار (۲). درصد وقوع خطاب‌های استعاری در رده‌های سنی جوان و میان‌سال به تفکیک جنسیت در خوی

در نهایت این موضوع در پژوهش به دست می‌آید که چه میزان از عبارات خطاب در زبان ترکی آذری گونه گفتاری خوی ماهیت استعاری دارند. با بررسی کامل داده‌های پژوهش و تقسیم‌بندی عبارت‌های خطاب به دو گروه استعاری و غیر استعاری به کار رفته در بین دو رده سنی زنان و مردان جوان و زنان و مردان میان‌سال که بیشتر از داده‌های موجود در پرسش‌نامه جمع‌آوری شده است، مشخص می‌شود که از مجموع (۸۷۴) عبارت خطاب به دست آمده، (۵۵/۱٪) مربوط به عبارت‌های استعاری و (۴۴/۹٪) مربوط به عبارت‌های غیر استعاری هستند.



نمودار (۳). بسامد وقوع خطاب‌های استعاری و غیر استعاری در خوی

۵- بحث و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که از نتایج حاصل از داده‌ها مشاهده می‌شود، استعاره‌های مفهومی ابزاری پویا و فراگیر برای درک مفاهیم انتزاعی و پنهان در شخصیت افراد در زبان ترکی آذری به شمار می‌روند. در این میان استعاره‌های ساختاری با ۵۵٪ از کل انواع استعاره‌های مفهومی، بیشترین کاربرد را در زبان ترکی آذری گونه گفتاری خوی دارند، استعاره‌های هستی‌شناختی با ۴۴٪ و استعاره‌های جهت‌ی با ۱٪ به ترتیب در رده‌های بعدی قرار دارند.

با توجه به نتایج پژوهش، به نظر می‌رسد تفاوت در رفتارها باعث پیدایش گوناگونی و تنوع زبانی در سطح جامعه می‌شود که در راستای سنین مختلف متغیر است. در واقع اعضای یک جامعه در سنین مختلف الگوها و رفتارهای متفاوتی دارند. به عبارتی رفتارهای زبانی در طول زندگی و با گذر از مراحل سنی مختلف دچار تغییر می‌شوند. در پژوهش حاضر نیز با توجه به جامعه آماری پژوهش، درصد میزان وقوع عبارات خطاب استعاری و غیر استعاری در سنین مختلف، متفاوت بود.

تنوع گفتارهای خطاب استعاری هم در بین افراد به چشم می‌خورد. زنان جوان عبارت‌های خطاب استعاری را در برقراری روابط دوستانه بین هم به کار می‌بردند که در بین مردان جوان رایج نبود و برعکس مردان جوان هم از عبارت‌های خطاب استعاری استفاده می‌کردند که در میان زنان جوان وجود نداشت. این مسئله در بین مردان و زنان میان‌سال هم به طور چشم‌گیر دیده می‌شود. در ادامه پژوهش با بررسی استعاره‌های خطابی با توجه به تقسیم‌بندی لیکاف از استعاره‌های مفهومی و کاربرد استعاره‌ها با بسامدهای متفاوت در گفتار روزمره، با توجه به سه نوع استعاره مفهومی، «هستی‌شناختی»، «ساختاری» و «جهتی» این نتیجه به دست آمد که کاربرد این نوع استعاره‌ها با توجه به سنین متفاوت در عبارت‌های خطاب استعاری گونه گفتاری خوی بسیار متغیر است؛ همچنین باید گفت که سن مرجوع در انتخاب صورت محترمانه در خطاب‌های استعاری مؤثر است. این امر منعکس‌کننده این دیدگاه سنی در خوی است که باید به افراد بزرگ‌تر احترام گذاشت. کاربرد عبارت‌های خطاب استعاری احترام‌آمیز در رابطه با افراد میان‌سال برای نشان دادن فاصله سنی این افراد با گروه جوان‌ترها است.

در میان اعضای یک خانواده نیز استفاده از عبارت‌های خطاب استعاری تنها تا حدودی تحت تأثیر احترام در خطاب قرار می‌گرفت و در بیان آن‌ها عوامل دیگری وجود دارد که ناشی از تفاوت‌های اجتماعی و عقیدتی در خانواده‌ها است. اسماعیلی (۱۳۷۹) به این نکته اشاره می‌کند که کاربرد یک

سویه صورت‌های خطاب در میان فرزندان و والدین نشان‌دهنده قدرت و حاکمیت بر فرزندان و احترام کوچک‌ترها به بزرگ‌ترها است و کاربرد دوسویه عبارت‌های خطاب در میان خواهران و برادران نشان‌دهنده صمیمیت و نزدیکی طرفین خطاب است. حتی در بیان برخی عبارت‌های خطاب استعاری، برای مثال در روابط بین فرزندان و والدین و برعکس، روابط دوستانه و عاطفی دیده نمی‌شود. در برخی موارد فرزندان، والدین خود را با خطاب‌های استعاری تحقیرآمیز مانند عبدالله و ننه صدا می‌زنند یا والدین از خطاب‌های تحقیرآمیز برای بیان احساس نارضایتی خود نسبت به فرزندان استفاده می‌کنند. کاربرد خطاب‌های استعاری همچون دوح‌تور «دکتر» برای فرزند درس‌نخوان و تابوت‌زین‌گروی «زنگوله تابوت» برای فرزند کوچک با شیطنت زیاد، از این دسته‌اند. عوامل متعددی در بروز این نوع خطاب‌ها نقش دارند که منجر به بروز تابوها و بیان خطاب‌های ناب‌هنجار می‌شود.

در پژوهش حاضر در بیان استعاره‌های خطابی بین زنان و مردان جوان و میان‌سال مشاهده می‌کنیم که در بیان برخی از این خطاب‌ها نه تنها به موقعیت و منزلت اجتماعی مخاطب توجهی نمی‌شود؛ بلکه جنبه غرض‌ورزی و کینه‌توزانه دارند. بیان این نوع خطاب‌ها بیشتر به وسیله اقشار پایین جامعه در خطاب به طبقات سطح بالای جامعه صورت می‌گیرد. شاید یکی از دلایل بروز این نوع خطاب‌ها تلاش افراد فرودست برای ایجاد فضای دوستانه و نزدیک ساختن سطح طبقاتی‌شان با اقشار فرادست جامعه باشد. افراد فرودست با بیان این نوع خطاب‌ها می‌کوشند که موقعیت فرودستی خود را در قالب خطاب‌های استعاری توهین‌آمیز و دور از شأن مخاطب پنهان کنند و دست به تحقیر افرادی بزنند که در موقعیت‌های فرادستی جامعه قرار دارند. خطاب‌های استعاری انگل، اقدس، داش‌مشدی و رستم از این دسته‌اند.

در خاتمه پس از بررسی کامل داده‌های پژوهش و تقسیم‌بندی عبارت‌های خطاب به دو گروه استعاری و غیر استعاری، مشاهده شد که بیش از نیمی از عبارت‌های استفاده‌شده خطابی در زبان ترکی خوی ماهیت استعاری دارند و این امر در داده‌های پژوهش به طور کامل مشخص است.

منابع

- احمدخانی، محمدرضا (۱۳۹۳). بررسی جامعه‌شناختی عبارات خطاب در فارسی گفتاری محاوره‌ای، *زبان‌شناخت*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۵ (۱)، ۱-۱۸.
- اسدی مطلق، محمدرضا (۱۳۸۹). بررسی روند درک کودک و نوجوان از استعاره در زبان فارسی. پایان‌نامه

- دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- اسماعیلی، علی (۱۳۷۹). *صورت‌های خطاب در زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه.
- ؛ سیدمصطفی عاصی و کامیار جولایی (۱۳۹۴). *استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی؛ تحلیلی شناختی و پیکره‌مدار؛ زبان‌شناخت*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۶ (۲)، ۳۹-۶۱.
- (۱۳۹۵). *مبانی معناشناسی شناختی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۳). *استعاره؛ مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی*. تهران: سوره مهر.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۷). *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: نشر علم.
- شرفی، ساسان (۱۳۸۱). *بررسی میزان همبستگی عوامل فرهنگی - اجتماعی و صورت‌های خطاب در زبان عربی - هوزی*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴). *کلیات سبک‌شناسی*. تهران: فردوس.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
- عقیلی، سیدعلی (۱۳۹۲). *بررسی استعاره در عبارت خطاب زبان فارسی گفتاری*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام‌نور.
- قاسم‌زاده، حبیب‌الله (۱۳۷۹). *استعاره و شناخت*. تهران: فرهنگیان.
- کشاوری، محمد حسین (۱۳۷۱). *رابطه متقابل زبان و جامعه، مروری بر نقش اجتماعی ضمائر شخصی و صورت خطاب*. مجله زبان‌شناسی، ۹ (۱۸)، ۴۰-۵۱.
- مشیری، مهشید (۱۳۵۸). *خطاب در زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.

References

- Boers, F. (2003). Applied Linguistics perspectives on Cross-Cultural Variation in Conceptual Metaphor. *Metaphor and Symbol*, 18.
- Brook-Rose, C. (1958). *A Grammar of Metaphor*. London: Secker & Warburg.
- Cohen, J. (1984). *The Semantics of Metaphor*, In A. Ortony (ed.), *Metaphor and Thought*, pp. 64-77. Cambridge university press.
- Gentner, D. & J. Grudin (1985). *The Evolution of Mental Metaphors in Psychology: A 90-year Retrospective*. American psychologist, 40.
- Holland, D. & Quinn, N. (1987). Culture and cognition. In N. Quinn & D. Holland (Eds.), *Cultural models in language and thought* (pp. 3-42). New York: Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*, 2nd. Edition, Oxford University press.
- Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors, We Live By*. Chicago, IL: University Of

Chicago press.

----- & M. Turner (1989). *More Than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago, IL: University Of Chicago press.

Reddy, M. J. (1979/1993). The conduit metaphor: A case of frame conflict in our language about language. In: Andrew Ortony (Ed.) *Metaphor and Thought* (pp. 164-201).

Searle, J. (1984). Metaphor. In A. Ortony (ed.), *Metaphor and Thought*, 76-116.



Res. article

The tense-aspect-mood in Khezeli Kurdish

Masoud Mirzabeigi¹, Habib Gowhari^{2✉}, Tayebah Khoshbakht³, Akbar Azizifar

1- Ph.D. Student of Linguistics, Department of Linguistics, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran. 2- Assistant Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran. 3- Assistant Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran. 4- Assistant Professor, Department of Teaching English Language, Ilam University of Medical Sciences, Ilam, Iran.

Received: 2020/24/01

Accepted: 2021/09/05

Abstract

The purpose of this study is to describe tense, aspect, and mood in Khezeli a member of the South-Western Iranian languages family. The data was retrieved from a corpus of audio files and transcribed notes gathered from native speakers living in Karezan district of Ilam province. Like many languages, in Khezeli, the tense, mood, and aspect categories are coded fusionally. Thus, these three categories were investigated as one category called tense-aspect-mood category. The results showed that the future tense is not coded in this dialect. As a result, the context and time adverbials are the only devices to differentiate the future tense from the present tense. In addition, the past and present tenses as well as five aspects are inflectionally coded: perfective, progressive imperfective, non-progressive imperfective, perfect and non-perfect aspects. Khezeli also consists of five moods: indicative, indicative/injunctive, subjunctive, imperative, conditional/optative. It was revealed that perfect/non-perfect and perfective/non-perfect dichotomies are not the same in Khezeli; because, perfect/imperfective and non-perfect/perfective aspects can co-occur in this dialect. On the whole, Khezeli consists of 15 tense-aspect-mood categories. Four of them are in the present tense and the remaining eleven are in the past tense. All of the categories have subject-object case marking system.

Keywords: Khezeli Kurdish, tense, aspect, mood.

Citation: Mirzabeigi, M., Gowhari, H., Khoshbakht, T., Azizifar, A. (2021). The tense-aspect-mood in Khezeli Kurdish. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (33), 103-121. (In Persian)





زمان - وجه - نمود در گویش کردی خزلی

مسعود میرزا بیگی^۱، حبیب گوهری^۲، طیه خوشبخت^۳، اکبر عزیزی‌فر^۴

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران. ۲- استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران. ۳- استادیار گروه زبان‌های خارجی، دانشگاه علوم پزشکی، ایلام، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۹

دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۴

چکیده

هدف نوشتار پیش رو توصیف، تبیین و بررسی نظام زمان، وجه و نمود در گویش خزلی از خانواده کردی جنوبی است. داده‌های پژوهش از بررسی فایل‌های صوتی به صورت پیکره‌ای، مصاحبه‌های هدایت‌شده و یادداشت‌های آوانویسی‌شده از گویشوران بومی روستاهای بخش کارزان در استان ایلام طی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۸ گردآوری شده‌اند. به‌مانند بیشتر زبان‌های جهان، مقوله‌های زمان، وجه و نمود در این گونه زبانی نیز درهم‌تنیدگی و هم‌پوشانی ساختاری دارند؛ بنابراین، به‌مثابه مقوله‌ای با عنوان زمان-وجه - نمود بررسی شدند. تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که در کردی خزلی زمان دستوری آینده هیچ‌گونه بازنمایی صرفی ندارد و تشخیص مفهوم این زمان تنها از راه قیدهای زمان آینده یا موقعیت بافتی ممکن است؛ افزون بر این، در گویش یادشده دو زمان گذشته و حال و پنج نمود تام، ناقص استمراری، ناقص غیر استمراری، کامل و ناکامل و پنج وجه اخباری، اخباری - تأکیدی، التزامی، امری و شرطی - آرزویی بازنمایی می‌شوند که از برآیند آن‌ها پانزده ساخت «زمان-وجه - نمود»ی به دست می‌آید. از این پانزده ساخت، چهار ساخت در زمان حال و یازده ساخت در زمان گذشته است. تمامی پانزده مورد ساخت فاعلی - مفعولی دارند.

کلیدواژه‌ها: کردی خزلی، زمان، وجه، نمود.

استناد: میرزا بیگی، مسعود؛ گوهری، حبیب؛ خوشبخت، طیه؛ عزیزی‌فر، اکبر (۱۳۹۹). زمان - وجه - نمود در گویش کردی خزلی.

فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۹ (۳۳)، ۱۰۳-۱۲۱.

۱- مقدمه

مقوله‌های ذاتی تصریفی فعل برای بیشتر زبان‌های دنیا زمان^۱، وجه^۲، نمود^۳، قطییت^۴، جهت^۵ و مطابقه^۶ هستند (اسپنسر^۷، ۱۹۹۱ و ۲۰۱۳). از میان این مقوله‌ها، بازنمایی سه مقوله زمان، وجه و نمود متفاوت از دیگر مقوله‌ها است؛ زیرا، به طور معمول این سه مقوله هم‌پوشانی و درهم‌تنیدگی ساختاری دارند به گونه‌ای که بررسی هرکدام به صورت جداگانه و با عنوان مقوله‌ای مجزا دشوار و در بسیاری از موارد ناممکن است (بیکل و نیکولز^۸، ۲۰۱۳ و بویج^۹، ۲۰۰۷). در پژوهش حاضر، مقوله‌های زمان، وجه و نمود در کردی خزلی معاصر بازنمایی و ساخت‌های زمانی ناشی از تلاقی آن‌ها، بررسی شده است.

خزلی از گویش‌های کردی جنوبی است و گویشوران بومی این گونه زبانی، افزون بر مناطق مختلفی در ایران، در برخی کشورهای دیگر از جمله عراق و ترکیه سکونت دارند. گویش جنوبی بسیاری از خزل‌های خارج از ایران به دلیل تغییرات در زمانی به گونه‌های کردی شمالی تغییر یافته است (کرزون^{۱۰}، ۱۳۸۷: ۷۰۷). در ایران، گویشوران بومی کردی خزلی به طور عمده در بخش‌هایی از شهرستان‌های سیروان و چرداول در استان ایلام، بخش فیروزان در استان همدان، شهرستان شاهین‌دژ در استان آذربایجان غربی و نیز در قسمت‌هایی از شهرستان قصرشیرین در استان کرمانشاه سکونت دارند. پژوهش‌های فراوانی درباره چگونگی بازنمایی مقوله‌های زمان، وجه و نمود در زبان‌های مختلف انجام شده است که در ادامه به تعداد محدودی از آن‌ها اشاره می‌شود.

بررسی‌های لمبتون^{۱۱} (۱۹۷۴) نشان می‌دهد که در زبان فارسی مقوله‌های تصریفی زمان، وجه و نمود به طور کلی بازنمایی صرفی دارند. لمبتون فعل‌های پربسامد فارسی را از جنبه‌های مختلف دستوری و از جمله، از زاویه مقوله‌های تصریفی فعل بررسی کرده است. نتایج پژوهش وی نشان

-
1. tense
 2. mood
 3. aspect
 4. polarity
 5. voice
 6. agreement
 7. A. Spencer
 8. B. Bickel & J. Nichols
 9. G. Booij
 10. G. N. Curzon
 11. A. K. S. Lambton

می‌دهد که سه زمان گذشته، حال و آینده در زبان فارسی بازنمایی صرفی دارند؛ همچنین، نمود به دو صورت کامل^۱ و ناکامل^۲ صورت‌بندی می‌شود. افزون بر این، وجه‌های امری، خبری، پرسشی، التزامی، شرطی و آرزویی نیز در زبان فارسی بازنمایی صرفی دارند.

در پژوهشی دیگر، عباسی و نجفیان (۱۳۹۵) نظام زمان - وجه - نمود را در گویش هورامی پاهای از زبان‌های ایرانی شاخه شمال غربی بررسی کرده‌اند. نتایج این پژوهش به وجود نظام پیچیده و غنی زمان - وجه - نمود در گویش هورامی اشاره دارد؛ همچنین، تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که نظام زمان - وجه - نمود در هورامی پاهای دارای دو زمان حال و گذشته، پنج نمود تام^۳، ناقص^۴ استمراری^۵، ناقص غیر استمراری^۶، کامل و ناکامل و نیز، دارای پنج وجه اخباری، اخباری/ تأکیدی، التزامی، امری و شرطی/ آرزویی است که با هم هفده ساخت زمانی مختلف می‌سازند. افزون بر این، در گویش هورامی پاهای نمودهای تام و ناقص در کنار نمودهای کامل و ناکامل وجود دارند.

مرادی (۱۳۹۲) در بررسی فعل‌های کمکی وجهی در کردی سورانی، از سه فعل «باید/ شاید»، «شدن» و «توانستن» به‌مثابه ابزار وجه‌نمایی نام برده است؛ از سوی دیگر، مرادی (۱۳۹۱) افزون بر سه فعل پیش‌گفته، به حضور پیشوند التزامی در وجه‌نمایی اشاره داشته است. دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۶۰۲) حضور پیشوند «-æ» بر سر فعل در کردی بانه‌ای را نشانه نمود ناقص و وجه اخباری دانسته و از آن با عنوان نشانه وجه - نمود نام برده است؛ همچنین، کریمی‌دوستان (۱۳۸۰: ۱۰۳) نیز در بررسی کردی بدره‌ای از گونه‌های کردی جنوبی استان ایلام، حضور پیشوند «-æ» بر سر فعل را نشانه اخباری بودن وجه فعل می‌داند.

۲- روش پژوهش

عمده داده‌های استفاده‌شده در پژوهش پیش رو به‌وسیله یکی از نگارندگان که خود از گویشوران کردی خزلی است، به صورت پیکره‌ای از کلام ضبط‌شده گویشوران، مصاحبه‌های هدایت‌شده و یادداشت‌های آوانویسی‌شده در طی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۸ گردآوری شده‌اند. به منظور اطمینان از اعتبار داده‌ها، گویشوران از میان افراد مسن و ساکنان بومی انتخاب شدند.

1. perfect
2. non-perfect
3. perfective
4. imperfective
5. progressive
6. non-progressive

۳- چارچوب نظری

نوشتار پیش رو بر اساس دیدگاه کامری^۱ (۱۹۷۶) درمورد مقوله‌های زمان، وجه نمود انجام شده است. کامری تقابل تام - ناقص و کامل - ناکامل را درمورد نمود از یکدیگر متمایز می‌داند، هرچند که این دو در برخی زبان‌ها ممکن است انطباق داشته باشند. زمان، وجه و نمود سه مقوله ذاتی تصریفی فعل هستند که در بیشتر زبان‌ها صورت‌بندی می‌شوند. پیچیدگی، هم‌پوشانی و درهم‌تنیدگی ساختاری این سه مقوله مورد اجماع بسیاری از زبان‌شناسان از جمله (بویج، ۲۰۰۷؛ بیکل و نیکولز، ۲۰۱۳ و درایر و هاسپلمث^۲، ۲۰۱۳) است. به همین دلیل، به طور معمول در مطالعات صرفی این سه مقوله با عنوان یک مقوله زمان-وجه - نمود بررسی می‌شوند. در پژوهش حاضر نیز از این شیوه پیروی شده است.

زمان فعل یا زمان دستوری به وسیله زبان‌شناسان مختلفی بررسی و تعریف‌های متعددی برای آن ارائه شده است. این مقوله گاهی ساده و روشن و گاهی پیچیده و دارای برخی ابهامات توصیف شده است. آگوستین^۳ (۱۹۶۰) قائل به وجود سه زمان است. زمان گذشته، حال و آینده. گیون^۴ (۲۰۰۱): ۲۸۶-۲۸۷) مقوله زمان را شامل بازنمایی سیستماتیک رابطه بین دو نقطه در امتداد بُعد خطی و ترتیبی زمان می‌داند. این دو نقطه عبارت‌اند از: زمان ارجاع^۵ و زمان رخداد^۶. وی به طور کلی زمان را پدیده‌ای منظورشناسانه می‌داند تا اینکه پدیده‌ای معنی‌شناسانه - موضوعی باشد. بر اساس گیون، سه زمان اصلی و یک زمان چهارمی که ماهیت آن قدری مبهم است، قابل تمایز است: زمان گذشته، زمان آینده، زمان حال و زمان عادی^۷.

کامری (۱۹۸۵: ۳۹) نیز از سه زمان گذشته، حال و آینده نام برده است، اما، وی مفهوم عادی را به مثابه یک زمان چهارم در کنار سه زمان گذشته، حال و آینده فهرست نکرده؛ بلکه به طور کلی این مفهوم را مرز بین نظام‌های زمان، وجه و نمود می‌داند. شوپن^۸ (۱۹۸۱: ۳۱۵) نیز دسته‌بندی مشابه گیون (۲۰۰۱) انجام داده و از چهار زمان گذشته، حال، آینده و دور نام برده است. از نظر شقاقی

1. B. Comrie

2. M. S. Dryer & M. Haspelmath

3. S. Augustine

4. T. Givón

5. reference time

6. event time

7. habitual

8. T. Shopen

(۱۳۹۴) زمان مقوله‌ای معنایی مرتبط با فعل است و بیان مفهوم دستوری زمان به مشخصه تصریفی فعل گفته می‌شود که با موقعیت زمانی رویداد فعلی، به‌ویژه گونه رویداد گفتاری مرتبط است و سه ارزش گذشته، حال و آینده دارد.

وجه مقوله‌ای تصریفی مرتبط با فعل است که گوینده به‌وسیله آن نگرش خود را نسبت به جریان وقوع فعل بیان می‌دارد. پالمر^۱ (۲۰۰۱: ۱) وجهیت^۲ را متفاوت از وجه و نمود و زمان دستوری می‌داند، زیرا وجهیت به طور مستقیم به هیچ‌کدام از مشخصات یک رخداد اشاره نمی‌کند و در عوض به سادگی به وضعیت آن گزاره می‌پردازد. میتون^۳ (۱۹۹۹) وجه را دیدگاه گوینده نسبت به قطعی یا غیر قطعی بودن یا واقعی یا غیر واقعی بودن کنش یا وضعیتی می‌داند. استامپ^۴ (۲۰۰۱) وجه را مقوله‌ای از ویژگی‌های صرفی - نحوی فعل می‌داند که به‌مثابه ویژگی ذاتی فعل، راه‌هایی که یک موضوع ممکن است با واقعیت موجود در ذهن گوینده مرتبط باشد را از هم متمایز می‌کند. بنابر باور استامپ (۲۰۰۱) مرز بین سه مقوله وجه، نمود و زمان، گاهی مبهم است؛ برای مثال، زمان آینده به صورت ذاتی غیر حقیقی است و این موضوع بین زمان دستوری و وجه فعل مشترک است. شقاقی (۱۳۹۴) وجه را مجموعه‌ای از مقوله‌های صرفی می‌داند که میزان اعتقاد گوینده به باورپذیری، ضرورت، مطلوبیت یا واقعیت گزاره مورد نظر را نمایان می‌سازد و با ارزش‌هایی همچون امری، خبری، شرطی، التزامی، تمنایی و... بیان می‌شود.

کامری (۱۹۷۶) نمود را به‌مثابه شیوه‌های گوناگون مشاهده سازواری زمانی درونی^۵ یک موقعیت معرفی می‌کند. کامری با بیان دو جمله از زمان‌های گذشته ساده و گذشته استمراری در زبان انگلیسی تصریح می‌نماید که تفاوت این دو جمله در زمان فعل نیست، زیرا زمان هر دو فعل گذشته است؛ اما آنچه باعث تمایز این دو می‌شود، نمود دو فعل است که در گذشته استمراری دارای نمود ناقص و در گذشته ساده دارای نمود کامل است. وی در یک دسته‌بندی کلی، نمود را به دو دسته تام و ناقص تقسیم می‌کند (کامری، ۱۹۷۶: ۴). نمود ناقص خود به دو دسته عادی و تداومی^۶ تقسیم می‌شود و نمود ناقص تداومی نیز شامل دو نوع استمراری (مستمر ملموس) و غیر استمراری (تکرارشونده)

1. F. R. Palmer

2. modality

3. M. mithun

4. G. Stump

5. internal temporal constituency

6. continuous

است (کامری، ۱۹۷۶: ۲۵). وی، همچنین، از نمودهای کامل و ناکامل نام می‌برد که از نمودهای تام و ناقص متفاوت هستند؛ زیرا، نمودهای تام و ناقص به ساختار درونی رویداد می‌پردازند، در حالی که نمودهای کامل و ناکامل چنین نیستند (کامری، ۱۹۷۶: ۵۲-۷۰).

از آنجا که نمودهای کامل و ناکامل توصیفی برون‌ساختاری از رویداد فعل دارند و این موضوع با تعریف کامری (۱۹۷۶) از نمود هم‌سوئی ندارد، برخی از زبان‌شناسان از جمله کروژ^۱ (۲۰۰۶) و کریستال^۲ (۲۰۰۸) تقابل کامل - ناکامل بودن نمود را مربوط به مقوله زمان دانسته‌اند و نمود کامل را به‌مثابه نماینده رخدادی که پیش از زمان حال پایان پذیرفته می‌دانند. نمودهای تام و ناقص به‌الزام برابر با نمودهای کامل و ناکامل نیستند؛ زیرا، در برخی زبان‌ها مواردی یافت می‌شود که نمود فعل تام و در عین حال، ناکامل است یا مواردی نیز وجود دارد که نمود فعل ناقص اما کامل است. جمله‌های زیر چنین وضعیتی را نشان می‌دهند:

(۱) خدمت سربازی‌ام را به پایان رسانده‌ام.

(۲) کارت پایان خدمت را به من ندادند.

(۳) شاید هم، همان روز پایان خدمت کارتم را گرفته بوده باشم.

در جمله (۱)، نمود فعل تام و کامل است. در جمله (۲)، نمود تام اما ناکامل است؛ زیرا مشخص نیست تا زمان اکنون هم کارت را نداده باشند. در جمله (۳)، نمود ناقص، اما کامل است. شوپن (۱۹۸۱: ۳۰۴) بخش اعظم آنچه نمود نامیده می‌شود را براساس چهار نمود کامل، نمود استمرار، نمود تام و نمود تکرارشونده قابل توصیف می‌داند.

۴- تحلیل داده‌ها

در این بخش، به توصیف مقوله‌های زمان، وجه و نمود در کردی خزلی پرداخته می‌شود و ساخت‌های زمانی مختلفی که از ترکیب حالت‌های گوناگون این سه مقوله در این گویش زبانی امکان‌پذیر هستند بررسی می‌شوند. در این گویش دو ستاک حال و گذشته مبنای ساختن زمان‌های مختلف قرار می‌گیرند. در کردی خزلی زمان آینده بازنمایی صرفی ندارد، نظام حالت از نوع فاعلی - مفعولی یگانه است و تصریف فعل هیچ‌گونه تأثیری از دو جنس مذکر و مؤنث نمی‌پذیرد. در تمامی فرمول‌های به کار رفته در این پژوهش، علامت «/» نشانه «یا» است. و بیان‌گر آن است که بسته به

شرایط آوایی تکواژ پایانی فعل، فقط یکی از تکواژهای دو طرف این علامت به کار گرفته می‌شود؛ همچنین، علامت «+» بیان‌گر مرز بین دو واژه مجزاً و علامت «-» مرز بین تکواژهای درون یک واژه است؛ همچنین، برای آوانویسی واژگان در گویش کردی خزلی، پایان‌نامه خوشبخت (۱۳۸۴) که به توصیف نظام آوایی این گویش پرداخته است، به‌مثابه مرجع استفاده شده است.

۴-۱- زمان حال

همه ساخت‌های زمانی که بر اساس زمان حال در گویش خزلی به وجود می‌آیند، از ستاک حال فعل ساخته می‌شوند.

۴-۱-۱- حال ساده ناقص غیر استمراری ناکامل

این زمان دستوری که با نام حال ساده یا مضارع اخباری شناخته می‌شود، دارای زمان حال ساده، نمود ناقص غیر استمراری ناکامل و وجه اخباری است. فرمول ساخت این زمان به صورت زیر است:

mæ/m(AM ⁶ +Verb(PRS ⁷)+	əm(1P ¹ .SL ²)
	i(2P ³ .SL)
	e:/e:g/u(3P ⁴ .SL)
	im/imən(1P.PL ⁵)
	in(2P.PL)
	ən(3P.PL)

جمله‌های (۱) و (۲)، مثال‌هایی از صرف فعل در این زمان هستند:

- | | |
|-----------------------|--------------|
| 1) kətəw-æ' | mæ-sin-əm |
| book-Def ⁸ | AM-buy-1P.SL |

کتاب را می‌خرم.

- | |
|----------------|
| 2) mæ-xæn-ən |
| AM-laugh-3P.PL |

می‌خندند.

در این زمان، همان‌گونه که مثال‌های (۱) و (۲)، نشان می‌دهند، پیشوند «mæ-» که به ابتدای فعل

-
1. first person
 2. singular
 3. second person
 4. third person
 5. plural
 6. aspect-mood
 7. present (verb word)
 8. definite

افزوده شده، بیان‌گر ناقص بودن نمود و اخباری بودن وجه - به صورت توأمان - است. این موضوع در تمامی ساخت‌های زمان حال در خزلی صادق است.

۴-۱-۲- حال اخباری ناقص استمراری ناکامل

این زمان دستوری که با نام حال استمراری یا مضارع استمراری شناخته می‌شود، دارای زمان حال، نمود ناقص استمراری ناکامل و وجه اخباری است. نمود ناقص استمراری در این ساخت از راه تصریف فعل ربطی «*dāštən*» به معنای «داشتن» بازنمایی می‌شود. فرمول ساخت این زمان به صورت زیر است:

de:r(be.PRS)-	əm(1P.SL)+mæ/m+Verb(PRS)-	əm(1P.SL)
	i(2P.SL)	i(2P.SL)
	e:/e:g(3P.SL)	e:/e:g/u(3P.SL)
	im/imən(1P.PL)	im/imən (1P .PL)
	in(2P.PL)	in(2P.PL)
	ən(3P.PL)	ən(3P.PL)

جملات (۳) و (۴)، مثال‌هایی از صرف فعل در این زمان هستند:

3) de:r- id-æ -mæ-či-d
be(PRS)-2P.SL-LNK¹-AM-go-2P.SL

داری می‌روی.

4) de:r-ən-æ-mæ-sin-ən
be(PRS)-3P.PL-LNK-AM-go-3P.PL

دارند می‌خرند.

۴-۱-۳- حال امری ناقص غیر استمراری ناکامل

در گویش خزلی، فعل امر با افزودن پیشوند «*bə-*» به آغاز ستاک حال فعل ساخته می‌شود. فعل امر دارای دو صیغهٔ دوم‌شخص مفرد و جمع است و ساخت آن مطابق با فرمول زیر است:

bə-Verb(PRS)-Ø(2P.SL)
bə-Verb(PRS)-ən(2P.PL)

جملات (۵) و (۶)، مثال‌هایی از صرف فعل در این زمان هستند:

5) bə-sin-Ø
IMP²-buy(PRS)-2P.SL

1. link

2. imperative

بخر.

6) bə-zən-ən
IMP-know(PRS)-2P.PL

بدانید.

۴-۱-۴- حال التزامی ناقص غیر استمراری ناکامل

حال التزامی یا مضارع التزامی با افزودن پیشوند «bə-» به ابتدای ستاک حال فعل ساخته می‌شود و دارای زمان حال، نمود ناقص غیر استمراری ناکامل و وجه التزامی است. فرمول ساخت آن به شکل زیر است:

bə(SUB ¹)+Verb(PRS)+	əm(1P.SL)
	i(2P.SL)
	e:/e:g/u(3P.SL)
	im/imən(1P.PL)
	in(2P.PL)
	ən(3P.PL)

در این زمان دستوری، حضور پیشوند «bə-» بیان‌گر نمود ناقص و وجه التزامی - به صورت توأمان - است. جملات (۷) و (۸)، مثال‌هایی از صرف فعل در این زمان هستند:

7) bə-niš-im
SUB-sit down(PRS)-1P.PL

بنشینیم.

8) bə-xwəz-ən
SUB-want(PRS)-3P.PL

بنخواهند.

۴-۲- زمان گذشته

در گویش خزلی، ساخت‌هایی که زمان دستوری در آن‌ها گذشته است، از ستاک گذشته فعل ساخته می‌شوند.

۴-۲-۱- گذشته اخباری تام ناکامل

این زمان دستوری، که گذشته ساده خوانده می‌شود، دارای زمان گذشته، نمود تام ناکامل و وجه اخباری است و از ترکیب ستاک گذشته فعل و شناسه‌های مطابقه فاعلی مانند فرمول زیر ساخته

می‌شود:

Verb(PST ¹)+	əm(1P.SL)
	i(2P.SL)
	Ø(3P.SL)
	im/imən(1P.PL)
	in(2P.PL)
	ən(3P.PL)

جمله‌های (۹) و (۱۰) که به ترتیب لازم و متعدی هستند، نشان می‌دهند که ساخت این زمان دستوری در افعال لازم و متعدی یکسان است؛ زیرا این گویش زبانی دارای نظام حالت فاعلی – مفعولی یگانه است.

9) mə	čə:-m	
I	go(PST)-1P.SL	
من رفتم.		
10) εimæ	həmə	bərd-im(imən)
We	you(OBJ ²)	take(PST)-1P.PL
ما شما را بردیم.		

۴-۲-۲- گذشته اخباری ناقص غیر استمراری ناکامل

این زمان دستوری از ستاک گذشته فعل ساخته می‌شود و نشان‌گر کنشی است که در زمان گذشته به صورت تکرارشونده انجام گرفته است. تداومی بودن این کنش دلیل ناقص بودن نمود در این برش زمانی است؛ اما دلیل ناکامل بودن نمود این است که مشخص نیست انجام این کنش تا زمان حال هم ادامه داشته باشد. فرمول ساخت این زمان به صورت زیر است:

m/mæ(AM)+Verb(PST)+	əm(1P.SL)
	i(2P.SL)
	Ø(3P.SL)
	im/imən(1P.PL)
	in(2P.PL)
	ən(3P.PL)

جملات (۱۱) و (۱۲)، مثال‌هایی از صرف فعل در این زمان هستند:

11) εrɑ	məsəbəQə	təmrin-æ-mæ-kərd-im(imən)
for	match	exercise-LNK-AM-do(PST)-1P.PL
به خاطر مسابقه تمرین می‌کردیم.		

- 12) $\varepsilon\alpha$ $kw\acute{a}nku:r$ $d\acute{a}ers-\acute{a}e-m\acute{a}e-xw\acute{a}en\acute{a}s-in$
 For $konkoor$ $lesson-LNK-AM-study(PST)-2P.PL$

برای کنکور درس می‌خواندید.

۴-۲-۳- گذشته اخباری - تأکیدی ناقص استمراری ناکامل

این زمان نیز از ستاک گذشته فعل ساخته می‌شود و نشان‌گر کنشی است که در زمان گذشته به صورت مستمر - ملموس در جریان بوده است. وجه فعل اخباری - تأکیدی و نمود آن ناقص استمراری ناکامل است. فرمول این زمان به صورت زیر است:

be(PRS)-	$\acute{a}m(1P.SL)+m\acute{a}/m+Verb(PRS)-$	$\acute{a}m(1P.SL)$
	$i(2P.SL)$	$i(2P.SL)$
	$e:/e:g(3P.SL)$	$e:/e:g/u(3P.SL)$
	$im/im\acute{a}n(1P.PL)$	$im/im\acute{a}n(1P.PL)$
	$in(2P.PL)$	$in(2P.PL)$
	$\acute{a}n(3P.PL)$	$\acute{a}n(3P.PL)$

جملات (۱۳) و (۱۴)، مثال‌هایی از صرف فعل در این زمان هستند:

- 13) $d\acute{a}st-i-\acute{a}e-m\acute{a}e-x\acute{a}ft-i$
 $be(PST)-2P.SL-LNK-AM-sleep(PST)-2P.SL$

داشتی می‌خوابیدی.

- 14) $d\acute{a}st-\acute{a}n$ $\varepsilon\alpha$ $m\acute{a}s\acute{a}b\acute{a}Q\acute{a}$ $t\acute{a}mrin-\acute{a}e-m\acute{a}e-k\acute{a}rd-\acute{a}n$
 $be(PST)-3P.PL$ for match exercise-LNK-AM-do(PST)-3P.PL

داشتند برای مسابقه تمرین می‌کردند.

۴-۲-۴- گذشته اخباری تام کامل

از این زمان دستوری با نام‌های ماضی نقلی یا حال کامل نیز یاد می‌شود. نمود فعل تام است؛ زیرا کنش به طور کامل انجام گرفته است؛ از طرفی دیگر، این نمود کامل است، زیرا انجام کنش در زمان کنونی ملموس است. فرمول ساخت این زمان به صورت زیر است:

Verb(PST)+	$\acute{a}m\acute{a}(1P.SL)$
	$i\acute{a}(2P.SL)$
	$e:\acute{a}(3P.SL)$
	$im\acute{a}/im\acute{a}n\acute{a}(1P.PL)$
	$in\acute{a}(2P.PL)$
	$\acute{a}n\acute{a}(3P.PL)$

جملات (۱۵) و (۱۶)، مثال‌هایی از صرف فعل در این زمان هستند:

- 15) $h\acute{a}t-im\acute{a}n-\acute{a}$

come(PST)-1P.PL-present.PRF¹

آمده‌ایم.

16) xwərmə

xwərd-ən-æ

Date

eat(PST)-3P.PL-present.PRF

خرما خورده‌اند.

۴-۲-۵- گذشته اخباری – تأکیدی ناقص استمراری کامل

این زمان دارای ساختی دو قسمتی است. در قسمت اول، ماضی نقلی از فعل ربطی «داشتن» (نشان‌دهنده نمود استمراری کامل) صرف می‌شود. قسمت دوم، شامل پیشوند «mæ-» (نشان‌دهنده نمود ناقص و وجه اخباری – تأکیدی) و سپس صرف ماضی نقلی از فعل اصلی است که مطابق فرمول زیر به دست می‌آید:

be(PST)-	əm(1P.SL)-æ(Present.PRF)+mæ/m+Verb(PST)-	əm(1P.SL)-æ(Present.PRF)
	i(2P.SL)-æ(Present.PRF)	i(2P.SL)-æ(Present.PRF)
	e:(3P.SL)-æ(Present.PRF)	e:(3P.SL)-æ(Present.PRF)
	im/imən(1P.PL)-æ(Present.PRF)	im/imən(1P.PL)-æ(Present.PRF)
	in(2P.PL)-æ(Present.PRF)	in(2P.PL)-æ(Present.PRF)
	ən(3P.PL)-æ(Present.PRF)	ən(3P.PL)-æ(Present.PRF)

جملات (۱۷) و (۱۸)، مثال‌هایی از صرف فعل در این زمان هستند:

17) dəšt-ən-æ

mæ-wt-ən-æ

be(PST)-3P.PL-PRF

AM-say(PST)-3P.PL-PRF

داشته‌اند می‌گفته‌اند.

18) dəšt-i-æ

mæ-čīα-i-æ

be(PST)-2P.SL-PRF

AM-go(PST)-2P.SL-PRF

داشته‌ای می‌رفته‌ای.

۴-۲-۶- گذشته بعید اخباری تام کامل

این زمان که با نام‌های ماضی بعید یا گذشته کامل نیز شناخته می‌شود، در گویش خزلی، از ترکیب ستاک گذشته فعل و تکواژ پسوندی بعیدساز «-y» ساخته می‌شود. این تکواژ نقش فعل ربطی «بودن» در ساخت ماضی بعید را ایفا می‌کند. نمود فعل تام و کامل است؛ زیرا کنش در گذشته انجام شده و به پایان رسیدن کنش در زمان کنونی نیز ملموس است.

Verb(PST)-y-	m(1P.SL)
	d(2P.SL)
	Ø/g(3P.SL)
	m/mən(1P.PL)
	dən(2P.PL)
	n(3P.PL)

جملات (۱۹) و (۲۰)، مثال‌هایی از صرف فعل در این زمان هستند:

19) šurd-y-mən
wash(PST)-Past.PRF-1P.PL
شسته بودیم.

20) səzən-y-dən
burn(PST)-Past.PRF-2P.PL
سوزانده بودید.

۴-۲-۷- گذشته بعید اخباری - تأکیدی ناقص استمراری کامل

این برش زمانی از ساخت ماضی بعید از فعل «داشتن» و ساخت ماضی فعل مورد نظر به دست می‌آید. ترجمه فعل در این مثال‌ها تحت‌اللفظی است. نمود فعل ناقص استمراری کامل و وجه فعل اخباری - تأکیدی است. فرمول ساخت مانند زیر است:

be(PST)-y(Past.PRF)-	m(1P.SL) + Verb(PST)-y(Past.PRF)-	m(1P.SL)
	id(2P.SL)	id(2P.SL)
	Ø/g(3P.SL)	Ø/g(3P.SL)
	im/imən(1P.PL)	im/imən(1P.PL)
	dən(2P.PL)	dən(2P.PL)
	n(3P.PL)	n(3P.PL)

جملات (۲۱) و (۲۲)، مثال‌هایی از صرف فعل در این زمان هستند:

21) dašt-y-mən č-y-mən
be(PST)-Past.PRF-1P.PL go(PST)-Past.PRF-1P.PL
داشته بودیم رفته بودیم.

22) dašt-y-g xənəs-y-g
be(PST)-Past.PRF-3P.SL laugh(PST)-Past.PRF-3P.SL
داشته بود خندیده بود.

۴-۲-۸- گذشته بعید اخباری - تأکیدی ناقص استمراری ناکامل

ساخت فعل در این زمان دو قسمتی است که در قسمت اول، ماضی بعید از فعل ربطی «داشتن» صرف

می‌شود. در قسمت دوم، ماضی استمراری از فعل اصلی صرف می‌شود. این زمان نیز در گویش خزلی، کمابیش کم‌کاربرد است. نمود فعل ناقص استمراری ناکامل است. وجه فعل، اخباری – تأکیدی است و مطابق فرمول زیر به دست می‌آید:

be(PST)-y(Past.PRF)-	m(1P.SL) +mæ-Verb(PST)-jα(PRG)-	m(1P.SL)
	id(2P.SL)	id(2P.SL)
	Ø/g(3P.SL)	Ø/g(3P.SL)
	im/imən(1P.PL)	im/imən(1P.PL)
	dən(2P.PL)	dən(2P.PL)
	n(3P.PL)	n(3P.PL)

جملات (۲۳) و (۲۴)، مثال‌هایی از صرف فعل در این زمان هستند (ترجمه افعال در این مثال‌ها تحت‌اللفظی است):

23) dāšt-y-mən	mæ-č-jα-im(imən)
be(PST)-Past.PRF-1P.PL	AM-go(PST)-PRG ¹ -1P.PL
داشته بودیم می‌رفتیم.	
24) dāšt-y- dən	mæ-xward-jα-dən
be(PST)-Past.PRF-2P.PL	AM-eat(PST)-PRG-2P.PL
داشته بودید می‌خوردید.	

۴-۲-۹- گذشته ابعاد اخباری تام کامل

برای ساخت این زمان پسوند «-æ» در انتهای فعل گذشته بعید می‌آید و این پسوند نشان‌گر گذشته ابعاد است. این ساخت زمانی در گویش خزلی متداول اما کم‌کاربرد است. نمود فعل تام و کامل و فرمول ساخت آن به صورت زیر است:

Verb(PST)-y-	m(1P.SL)-æ
	d(2P.SL)-æ
	Ø/g(3P.SL)-Ø
	mən(1P.PL)-æ
	dən(2P.PL)-æ
	n(3P.PL)-æ

جملات (۲۵) و (۲۶)، مثال‌هایی از صرف فعل در این زمان هستند:

25) pærækæ	sæn-y-dən-æ-sææ
lastyear	buy(PST)-Past.PRF-2P.PL(SBJ ²)-TNS ³ -that(OBJ)

1. progressive
2. subject
3. tense

پارسال آن را خریده بوده‌اید.

26) de:šæw ee:wæxtæ xæft-y-mən-æ
Lastnight this time sleep(PST)-Past.PRF-2P.PL(SBJ)-TNS

دیشب این ساعت خوابیده بوده‌ایم.

۴-۲-۱۰- گذشته شرطی - آرزویی تام کامل

این زمان از ستاک گذشته فعل، صورت واژه بستی شرطی - آرزویی «jɑ/jɑtɑ» و شناسه‌های مطابقه فاعلی به صورت فرمول زیر ساخته می‌شود:

bə-Verb(PST)-	jɑ/jɑtɑ(CON ¹)-m(1P.SL)
	jɑ/jɑtɑ/jɑ(CON)-i/id(2P.SL)
	jɑ/jɑtɑ(CON)- Ø/g(3P.SL)
	jɑ/jɑtɑ(CON)-im/imən(1P.PL)
	jɑ/jɑj(CON)-dɑn(2P.PL)
	jɑ/jɑtɑ(CON)-n(3P.PL)

جملات (۲۷) و (۲۸)، مثال‌هایی از صرف فعل در این زمان هستند:

27) kæškya bə-č-jɑtɑ-m
wish SUB-go(PST)-CON-1P.SL

کاش رفته بودم.

28) ær bə-sæn-jɑj-dɑn
If AM-buy(PST)-CON-2P.PL

اگر خریده بودید ...

۴-۲-۱۱- گذشته شرطی - آرزویی - تأکیدی ناقص استمراری کامل

این زمان در گویش خزلی، بسیار کم کاربرد است و در حد ترجمه تحت‌اللفظی به کار می‌رود. زمان فعل: گذشته، وجه فعل: شرطی - آرزویی و نمود فعل: ناقص استمراری کامل است. ساخت فعل آن دو قسمتی است که در قسمت اول، ماضی بعید استمراری از فعل ربطی «داشتن» صرف می‌شود. قسمت دوم شامل پیشوند «mæ-» (بیان‌گر ناقص بودن نمود)، اسم مفعول از فعل اصلی، تکواژ شرطی - آرزویی «-jɑ-»، پسوند بعیدساز «-y» و در آخر نشانه‌های مطابقه فاعلی است.

be(PST)-y(Past.PRF)-ɑ(PRG)-	m(1P.SL) +mæ-Verb(PST)-jɑ(CON)-y(Past.PRF)-	m(1P.SL)
	id(2P.SL)	id(2P.SL)
	Ø/g(3P.SL)	Ø/g(3P.SL)
	imən(1P.PL)	imən(1P.PL)
	idɑn(2P.PL)	idɑn(2P.PL)
	n(3P.PL)	n(3P.PL)

جملات (۲۹) و (۳۰)، مثال‌هایی از صرف فعل در این زمان هستند:

- 29) ær dāšt-y-α-imən mæ-sæn-jai-y-imən
if be(PST)-Past.PRF-PRG-1P.PL AM-buy(PST)-CON-Past.PRF-1P.PL

اگر داشته بودیم می‌خریده بودیم ...

- 30) xwæzæw dāšt-y-α-idən kār-æ- mæ-kærd-jai-y-dən
wish be(PST)-Past.PRF-2P.PL job-LNK-AM-do(PST)-CON-Past.PRF-2P.PL

کاش داشته بودید کار می‌کرده بودید.

۴-۳- زمان آینده

در گویش خزلی، بازنمایی صرفی زمان حال و آینده به طور کاملاً یکسان است و تنها موقعیت بافتی یا قیده‌های زمان تعیین‌کننده زمان دستوری فعل است. جملات (۳۱) و (۳۲) به روشنی این موضوع را نشان می‌دهند:

- 31) ?ælən kətaw-æ' mæ-sin-əm
Now book-DEF AM-buy(PRS)-1 P.SL

الآن کتاب را می‌خرم.

- 32) su kətaw-æ' mæ-sin-əm
Tomorrow book-DEF AM-buy(PRS)-1 P.SL

فردا کتاب را می‌خرم (خواهم خرید).

همان‌طور که در مثال‌های بالا دیده می‌شود، در کردی خزلی، حضور قید زمان برای نشان دادن زمان دستوری حال و متمایز کردن آن از زمان آینده الزامی است؛ زیرا تفسیر حال یا آینده بودن زمان دستوری در غیاب قید زمان، جز از راه موقعیت متنی، مقدور نیست.

۵- نتیجه‌گیری

نوشتار پیش رو نشان داد که در گویش خزلی ترکیب سه مقوله زمان، وجه و نمود دارای پانزده حالت مختلف بازنمایی است که هر کدام از این پانزده ساخت، یک زمان دستوری نامیده می‌شود. در این گویش، زمان‌های گذشته و حال بازنمایی صرفی دارند، اما زمان آینده بازنمایی صرفی ندارد. این موضوع با دیدگاه ویسی‌حصار (۱۳۹۴) در مورد زبان کردی موکریانی هم‌سو است که وی زمان آینده در زبان کردی را دارای هیچ‌گونه رمزنگاری مستقل ساخت‌واژی نمی‌داند بلکه شرایط بافتی یا

عبارت‌های خاص زمانی مانند قیود زمانی از راه مطابقت مشخصه‌های نحوی - صرفی تفسیر این زمان را ممکن می‌سازد؛ همچنین در این گویش پنج نمود تام، ناقص استمراری، ناقص غیر استمراری، کامل و ناکامل صورت‌بندی می‌شوند. افزون بر این، پنج وجه قابل بازنمایی است: اخباری، اخباری - تأکیدی، امری، التزامی و شرطی - آرزویی.

بازنمایی نمودهای کامل و ناکامل مقارن با نمودهای تام و ناقص در بعضی از زمان‌های دستوری در گویش خزلی با دیدگاه کامری (۱۹۷۶) هم‌سو است که وی به الزام نمود تام را عین نمود کامل و همچنین نمود ناقص را عین نمود ناکامل ندانسته است. کامری (۱۹۷۶) تقابل نمود تام و ناقص را مربوط به ساختار درونی فعل دانسته است، در حالی که، تقابل نمودهای کامل و ناکامل را با ساختار درونی فعل مرتبط نمی‌داند. به باور کامری (۱۹۷۶) تمام شدن یا نشدن رویداد در لحظه زمانی مورد نظر مبنای کامل یا ناکامل بودن نمود است؛ اما برای قضاوت درمورد تام یا ناقص بودن نمود، دسترسی یا عدم دسترسی به ساخت درونی فعل مبنای کار است.

چنانچه، گزاره به ساخت درونی فعل دسترسی داشته باشد نمود تام و در غیر این صورت نمود ناقص است. از پانزده زمان دستوری قابل بازنمایی در گویش خزلی چهار زمان مربوط به حال و یازده زمان مربوط به گذشته است. چهار زمان دستوری حال عبارت‌اند از: حال ساده ناقص غیر استمراری ناکامل، حال اخباری ناقص استمراری ناکامل، حال امری ناقص غیر استمراری ناکامل و حال التزامی ناقص غیر استمراری ناکامل. یازده زمان دستوری گذشته نیز عبارت‌اند از: گذشته اخباری تام ناکامل، گذشته اخباری ناقص غیر استمراری ناکامل، گذشته اخباری - تأکیدی ناقص استمراری ناکامل، گذشته اخباری تام کامل، گذشته اخباری - تأکیدی ناقص استمراری کامل، گذشته بعید اخباری تام کامل، گذشته بعید اخباری - تأکیدی ناقص استمراری کامل، گذشته بعید اخباری - تأکیدی ناقص استمراری ناکامل، گذشته ابعاد اخباری تام کامل، گذشته شرطی - آرزویی تام کامل، گذشته شرطی - آرزویی ناقص استمراری کامل. برخی از این زمان‌های دستوری در گفتگوهای روزمره کاربرد زیادی ندارند و بیشتر در هم‌سنجی ترجمه‌ای با زبانی دیگر بازنمایی آن‌ها ملموس است.

در مورد نظام زمان - وجه - نمود در کردی خزلی مطالعات زیادی انجام نشده است و تنها گوهری و دیگران (۱۳۹۸) به بررسی ترکیبی‌بودگی این نظام در گویش خزلی پرداخته‌اند. این گویش دارای ساخت فاعلی - مفعولی یگانه است و در بررسی ساختمان فعل، هیچ‌گونه ساخت کنایی در آن

مشاهده نشد. نشان‌گرهای وجه - نمود در گویش خزلی با نتایجی که دبیرمقدم (۱۳۹۲) و کریمی‌دوستان (۱۳۸۰) درمورد پیشوندهای نشان‌دهنده وجه - نمود در دیگر گویش‌های زبان کردی بیان کرده‌اند، هم‌سویی دارند.

منابع

- خوشبخت، طیه (۱۳۸۴). *توصیفی زایشی از نظام آوایی کردی خزلی (دهستان کارزان ایلام): رویکردی خطی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبانهای ایرانی (جلد دوم)*، تهران: سمت.
- شقافی، ویدا (۱۳۹۴). *فرهنگ توصیفی صرف*. تهران: انتشارات علمی.
- عباسی، بیستون و آرزو نجفیان (۱۳۹۵). *نظام زمان - وجه - نمود در گویش هورامی پاوه*. فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی، ۱ (۱)، ۷۲-۹۱.
- کرزون، جرج، ن. (۱۳۸۷). *ایران و قضیه ایران*. جلد ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۸۰). *کردی ایلامی (بررسی گویش بدره)*. سنندج: دانشگاه کردستان.
- گوهری، حبیب؛ طیه خوشبخت؛ اکبر عزیزی‌فر؛ غلامحسین کریمی‌دوستان و مسعود میرزاییگی (۱۳۹۸). بررسی تحلیلی-ترکیبی بودگی مقوله‌های تصریفی فعل در کُردی خزلی. *فصل‌نامه مطالعات و گویش‌های غرب ایران*، ۸ (۳)، ۹۱-۱۰۸.
- مرادی، روناک (۱۳۹۱). *وجه‌نمایی و وجه در کردی سورانی: رویکردی نحوی و معنایی*. رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- (۱۳۹۲). *فعل‌های کمکی وجهی در کردی سورانی*. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۱ (۲)، ۱۱۷-۱۳۴.
- ویسی‌حصار، رحمان (۱۳۹۴). *زمان و نمود در کردی موکریانی*. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۲ (۸)، ۱۰۱-۱۲۴.

References

- Augustine, S. (1960). *The Confessions of St Augustine*. Trans. and intro. John K. Ryan. Garden City: Image (Doubleday).
- Bickel, B., & Nichols, J. (2013). *Inflectional Synthesis of the Verb*. In: Dryer, Matthew S. & Haspelmath, Martin (eds.) *The World Atlas of Language Structures Online*. Leipzig: Max Planck Institute for Evolutionary Anthropology. (Available online at <http://wals.info/chapter/22>, Accessed on 2017-06-08.)
- Booij, G. (2007). *The grammar of words. An introduction to linguistic morphology*. Oxford: Oxford University Press.

- Comrie, B. (1976). *Aspect*. Cambridge: Cambridge University Press.
- (1985). *Tense*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Cruse, A. (2006). *A Glossary of Semantics and Pragmatics*. Edinburg: Edinburg University Press.
- Crystal, D. (2008). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. 6th Edition. Blackwell Publishing.
- Dryer, M. S. & Haspelmath, M. (eds.) (2013). *The World Atlas of Language Structures Online*. Leipzig: Max Planck Institute for Evolutionary Anthropology. (Available online at <http://wals.info>, Accessed on 2018-10-30.)
- Givón, T. (2001). *Syntax, an introduction*. Volume I. John Benjamins Publishing Company: Amsterdam / Philadelphia.
- Lambton, A. K. S. (1974). *Persian Grammar: including key*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mithun, M. (1999). *The languages of Native North America*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Palmer, F. R. (2001). *Mood and Modality*. 2nd Ed. Cambridge: Cambridge University Press.
- Shopen, T. (1981). *Language Typology and Syntactic description, 2nd Ed. (Volume III), Grammatical Categories and the Lexicon*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Spencer, A. (1991). *Morphological Theory: An introduction to Word Structure in Generative Grammar*. Oxford: Blackwell.
- Spencer, A. (2013). *Lexical Relatedness; A Paradigm-Based Model*. First Ed. Oxford: Oxford University Press.
- Stump, G. T. (2001). *Inflection, The Handbook of Morphology*. Blackwell Publishing.